
نهضت حسینی
در پرتو قرآن
محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

نهضت حسینی در پرتو قرآن : (روضه های قرآنی)

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
نهضت حسینی در پرتو قرآن : (روضه های قرآنی) ----- ۱۰
مشخصات کتاب ----- ۱۰
اشاره ----- ۱۰
فهرست مطالب ----- ۱۴
مقدمه ----- ۲۲
شاخصه های قیام امام حسین علیه السلام ----- ۲۶
اشاره ----- ۲۶
الف) هجرت ----- ۲۶
اهمیت هجرت ----- ۲۶
فواید هجرت ----- ۲۹
موانع هجرت ----- ۳۱
ب) جهاد تا پای جان ----- ۳۳
اشاره ----- ۳۳
جنگ میان حق و باطل ----- ۳۴
جهاد عاشقانه ----- ۳۵
ج) حیات واقعی شهید ----- ۳۵
امام حسین علیه السلام و شهادت ----- ۳۶
نقش شهادت در فرهنگ ----- ۳۶
اُولی الامر کیست؟ حسین یا یزید؟ ----- ۳۸
امام حسین علیه السلام ، جلوه کلام الهی ----- ۳۸
انگیزه خالصانه ----- ۴۴
انتخاب آگاهانه ----- ۴۴
حرکت امام حسین بر اساس قرآن ----- ۴۶

قیام برای اصلاح جامعه ---------- ۴۹
حرکت امام حسین برای امر به معروف ---------- ۵۱
جلوه های قرآن در کربلا ---------- ۵۳
عزّت و ذلّت در کربلا ---------- ۵۵
نماز و امام حسین ---------- ۵۸
قرآن و ستایش مجاهدان ---------- ۶۰
زیارت در قرآن ---------- ۶۴
زیارت عاشورا در سایه قرآن ---------- ۶۵
عوامل حادثه کربلا ---------- ۶۸
۱. پیمان شکنی ---------- ۶۸
۲. لقمه حرام ---------- ۶۹
۳. اسلام گزینشی ---------- ۷۱
۴. قساوت و سنگدلی ---------- ۷۲
۵. دنیاطلبی ---------- ۷۶
شیوه های نهی از منکر ---------- ۸۰
ارزیابی یاران ---------- ۸۱
امام حسین در قرآن ---------- ۸۲
۱. آیه اطعام ---------- ۸۲
۲. آیه مباهله ---------- ۸۳
۳. آیه تطهیر ---------- ۸۴
۴. آیه مودّت ---------- ۸۵
کینه ها و عقده ها ---------- ۸۷
یقین یاران امام حسین علیه السلام ---------- ۸۸
دینداری خیالی یا واقعی ---------- ۹۰
جنگ بین حق و باطل ---------- ۹۳
جشن و شادی غافلانه ---------- ۹۶

شهادت، بی هراس از ملامت ---------- ۹۶
پذیرش توبه ---------- ۹۶
نگاه ملکوتی ---------- ۹۷
تبعیض نژادی ممنوع ---------- ۱۰۰
شب عاشورا ---------- ۱۰۰
ورود امام به کربلا ---------- ۱۰۳
ایثار اباالفضل ---------- ۱۰۴
سخنرانی های حضرت زینب در کوفه و شام ---------- ۱۰۵
پیروی از شیطان، عامل سقوط انسان ---------- ۱۱۱
بزرگواری یا خباثت؟ ---------- ۱۱۲
عفو و اغماض ---------- ۱۱۳
آغازگر جنگ نباشیم ---------- ۱۱۵
کربلا و امام حسین، زنده جاوید ---------- ۱۱۶
ایثار ویژه و پاداش ویژه ---------- ۱۱۷
یادگارهای پیامبر ---------- ۱۱۸
امام حسین، کشتی نجات ---------- ۱۱۹
رضایت به ظلم، شریک در ظلم ---------- ۱۲۱
امام نار و امام نور ---------- ۱۲۱
خواندن قرآن بر سر نی ---------- ۱۲۳
استفاده از فرصت برای هدف های مقدس ---------- ۱۲۴
مبارزه جدی با طاغوت ---------- ۱۲۵
انجام هر کار، به بهترین وجه ---------- ۱۲۸
نقش زنان در کربلا ---------- ۱۳۰
کمی جمعیت دلیل سکوت نیست ---------- ۱۳۱
نقشه دشمن، نقش بر آب ---------- ۱۳۲
امام حسین، اسوه بشریت ---------- ۱۳۴

سفارش های پیامبر در جنگ ---------- ۱۳۵
دل آرام در کربلا ---------- ۱۳۵
پایداری در دینداری ---------- ۱۳۷
نور خدا خاموشی ندارد ---------- ۱۳۸
جان فشانی همراه با نگرانی ---------- ۱۴۳
مقایسه کربلا و ماجرای یوسف ---------- ۱۴۳
پیامبران و نصرت الهی ---------- ۱۴۴
فلسفه عزاداری ---------- ۱۵۰
تجلیل بزرگان در قرآن ---------- ۱۵۱
برکات عزاداری ---------- ۱۵۲
وظیفه عزاداران ---------- ۱۵۷
تعظیم شعائر دینی ---------- ۱۶۰
گریه بر شهید ---------- ۱۶۰
شهادت بی نظیر تاریخ ---------- ۱۶۲
آیه ای مناسب روضه حضرت مسلم علیه السلام ---------- ۱۶۴
آیه ای مناسب روضه عطش ---------- ۱۶۵
آیه ای مناسب روضه حضرت علی اصغر علیه السلام ---------- ۱۶۶
آیاتی مناسب روضه حضرت علی اکبر علیه السلام ---------- ۱۶۸
آیه ای مناسب روضه حضرت قاسم علیه السلام ---------- ۱۶۹
آیه ای مناسب روضه حضرت اباالفضل علیه السلام ---------- ۱۷۰
آیه ای مناسب نماز امام حسین علیه السلام در کربلا ---------- ۱۷۲
آیه ای مناسب روضه اصحاب امام علیه السلام ---------- ۱۷۳
آیه ای مناسب روضه آتش زدن خیمه ها ---------- ۱۷۶
آیه ای مناسب روضه اسارت ---------- ۱۷۷
آیه ای مناسب روضه حضرت زینب سلام الله علیها ---------- ۱۷۸
آیه ای مناسب روضه حضرت رقیه سلام الله علیها ---------- ۱۸۰

تقسیم کار امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها ----- ۱۸۱

درباره مرکز ----- ۱۸۷

نهضت حسینی در پرتو قرآن : (روضه های قرآنی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -Qeraati,Mohsin

عنوان و نام پدیدآور : نهضت حسینی در پرتو قرآن : (روضه های قرآنی)/محسن قرائتی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ص.

شابک : ۹۷۸۶۰۰۵۴۲۱۵۶۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. -- جنبه های قرآنی

موضوع : Hosayn ibn 'Ali, Imam III , ۶۲۵-۶۸۰ -- Qur'anic teaching

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- فلسفه -- جنبه های قرآنی

موضوع : Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰ -- Philosophy -- Qur'anic teaching

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/ق۶ن۳۳۱۶ ۹ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۳۲۴۵۳

ص:۱

اشاره

نهضت حسینی در پرتو قرآن

(روضه های قرآنی)

محسن قرائتی

ص:۳

فهرست مطالب

مقدمه.. ۹

شاخصه های قیام امام حسین علیه السلام ۱۳

الف) هجرت... ۱۳

اهمیت هجرت... ۱۳

فواید هجرت... ۱۵

موانع هجرت... ۱۷

ب) جهاد تا پای جان.. ۱۹

جنگ میان حق و باطل.. ۲۰

جهاد عاشقانه. ۲۱

ج) حیات واقعی شهید. ۲۱

امام حسین علیه السلام و شهادت... ۲۲

نقش شهادت در فرهنگ.... ۲۲

اُولی الامر کیست؟ حسین یا یزید؟. ۲۳

امام حسین علیه السلام ، جلوه کلام الهی.. ۲۳

انگیزه خالصانه. ۲۷

انتخاب آگاهانه. ۲۷

حرکت امام حسین بر اساس قرآن ۲۹

قیام برای اصلاح جامعه. ۳۲

حرکت امام حسین برای امر به معروف... ۳۴

جلوه های قرآن در کربلا... ۳۶

عزّت و ذلّت در کربلا.. ۳۸

نماز و امام حسین ۴۰

قرآن و ستایش مجاهدان.. ۴۲

زیارت در قرآن.. ۴۵

زیارت عاشورا در سایه قرآن ۴۶

عوامل حادثه کربلا... ۴۹

۱. پیمان شکنی.. ۴۹

۲. لقمه حرام. ۵۰

۳. اسلام گزینشی.. ۵۲

۴. قساوت و سنگدلی.. ۵۳

۵. دنیاطلبی.. ۵۵

شیوه های نهی از منکر.. ۵۸

ارزیابی یاران.. ۵۹

امام حسین در قرآن.. ۶۰

۱. آیه اطعام. ۶۰

۲. آیه مباهله. ۶۱

۳. آیه تطهیر.. ۶۲

۴. آیه مودّت... ۶۳

کینه ها و عقده ها. ۶۵

یقین یاران امام حسین علیه السلام ۶۶

دینداری خیالی یا واقعی.. ۶۸

جنگ بین حق و باطل.. ۷۰

شادی مردی شام. ۷۲

شهادت، بی هراس از ملامت... ۷۲

پذیرش توبه. ۷۲

نگاه ملکوتی.. ۷۳

تبعیض نژادی ممنوع.. ۷۶

ص:۶

شب عاشورا. ۷۶

ورود امام به کربلا... ۷۹

ایثار اباالفضل.. ۸۰

سخنرانی های حضرت زینب در کوفه و شام. ۸۱

پیروی از شیطان، عامل سقوط انسان.. ۸۷

بزرگواری یا خباثت؟. ۸۸

عفو و اغماض..... ۸۹

آغازگر جنگ نباشیم. ۹۱

کربلا و امام حسین، زنده جاوید. ۹۲

ایثار ویژه و پاداش ویژه. ۹۳

یادگارهای پیامبر.. ۹۴

امام حسین، کشتی نجات... ۹۵

رضایت به ظلم، شریک در ظلم. ۹۷

امام نار و امام نور.. ۹۷

خواندن قرآن بر سر نی.. ۹۹

استفاده از فرصت برای هدف های مقدس.... ۱۰۰

مبارزه جدی با طاغوت... ۱۰۱

انجام هر کار، به بهترین وجه. ۱۰۴

نقش زنان در کربلا... ۱۰۶

کمی جمعیت دلیل سکوت نیست... ۱۰۷

نقشه دشمن، نقش بر آب... ۱۰۸

امام حسین، اسوه بشریت... ۱۱۰

سفارش های پیامبر در جنگ.... ۱۱۱

دل آرام در کربلا.. ۱۱۱

پایداری در دینداری... ۱۱۲

نور خدا خاموشی ندارد. ۱۱۳

جان فشانی همراه با نگرانی.. ۱۱۶

مقایسه کربلا و ماجرای یوسف.... ۱۱۶

پیامبران و نصرت الهی.. ۱۱۷

فلسفه عزاداری... ۱۲۱

تجلیل بزرگان در قرآن.. ۱۲۲

برکات عزاداری... ۱۲۳

وظیفه عزاداران.. ۱۲۸

تعظیم شعائر دینی... ۱۳۱

گریه بر شهید. ۱۳۱

شهادت بی نظیر تاریخ.. ۱۳۳

آیه ای مناسب روضه حضرت مسلم. ۱۳۵

آیه ای مناسب روضه عطش.... ۱۳۶

آیه ای مناسب روضه حضرت علی اصغر.. ۱۳۷

آیاتی مناسب روضه حضرت علی اکبر.. ۱۳۹

آیه ای مناسب روضه حضرت قاسم. ۱۴۰

آیه ای مناسب روضه حضرت اباالفضل.. ۱۴۱

آیه ای مناسب نماز امام حسین در کربلا.. ۱۴۳

آیه ای مناسب روضه اصحاب امام. ۱۴۴

آیه ای مناسب روضه آتش زدن خیمه ها. ۱۴۶

آیه ای مناسب روضه اسارت... ۱۴۷

آیه ای مناسب روضه حضرت زینب... ۱۴۸

آیه ای مناسب روضه حضرت رقیه. ۱۴۹

تقسیم کار امام حسین و حضرت زینب... ۱۵۰

ص:۸

مقدمه

در روایات می خوانیم: اگر چیزی از ما اهل بیت شنیدید، سؤال کنید که این مطلب از کجای قرآن استفاده می شود؟ «أَینَ هَذَا مِنْ کِتَابِ اللَّه»(۱)،

تا ما در جواب ثابت کنیم ریشه ی همه ی حرف های ما در قرآن آمده است؛ گاهی با صراحت وجزئیات و گاهی با کنایه و کلی.

مثلًا امام معصوم فرمود: به هر سخنی گوش ندهید، «وَ لَیسَ لَکَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتَ»(۲). از حضرت پرسیدند ریشه قرآنی این کلام چیست؟ آن حضرت در پاسخ این آیه را تلاوت فرمود: (إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُولا)(۳) گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.(۴)

یا امام فرمود: با هر کسی معاشرت و همنشینی نداشته باشید: «لَیسَ لَکَ أَنْ تَقْعُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ»، چرا که خداوند می فرماید: (فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْری مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ)(۵) پس از توجّه، (دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

یا فرمودند: هر سخنی را نباید بگویی، «وَ لَیسَ لَکَ أَنْ تَتَکَلَّمَ بِمَا شِئْتَ»، چرا که

۱- . کافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

۳- . اسراء، ۳۶.

۴- . بحار الانوار، ج ۲، ص۱۱۶.

۵- . انعام، ۶۸.

خداوند می فرماید: (وَ لا تَقْفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ)(۱)، از آنچه علم و آگاهی نداری پیروی نکن.

حضرت به شخصی که در حال احرام، لباس دوخته پوشیده بود و آداب و مناسک احرام را رعایت

نکرده بود، فرمودند: لباس دوخته را از تن بیرون کن. آن شخص پرسید در کجای قرآن این مطلب آمده است. حضرت فرمود: (وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)(۲) و آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشته، ترک کنید.

این آیه دلیل حجیت تمام سخنانی است که پیامبر و اهل بیت پیامبر: برای ما بیان کرده اند.

امام حسین علیه السلام آنجا که از مدینه خارج شد، آیه خروج موسی را خواند. (فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یتَرَقَّبُ)(۳) و هنگام ورود به مکه، آیه ورود موسی به مدین را خواند، (وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْین)(۴)

از این نمونه ها بسیار است که امامان برای آیات تاریخی، مصداق های روز مطرح می کردند. هنگامی که به حضرت علی علیه السلام گفتند: فلانی به سمت معاویه رفت، فرمود: چون عدالت من بر این ها سنگین است، به دیگران می پیوندند. سپس این آیه را تلاوت کرد: (وَ إِنَّها لَکَبیرَهٌ إِلاَّ عَلَی الْخاشِعین)(۵)، در حالی که این آیه درباره نماز است.

نمونه دیگر آنکه روزی حضرت علی علیه السلام به بازار رفت تا لباس احرام خریداری کند و این آیه را می خواند: (وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا)(۶) یعنی اگر مردم اراده رفتن به جبهه داشتند، خودشان را مجهز می کردند و من هم که می خواهم به مکه بروم، باید لباس احرام فراهم کنم. در این جا حضرت علی علیه السلام ، آیه جهاد را برای حج به

۱- . اسراء، ۳۶.

۲- . حشر، ۷.

۳- . قصص، ۲۱.

۴- . قصص، ۲۳.

۵- . بقره، ۴۵.

۶- . توبه، ۴۶.

کار برد و این شیوه ائمه بوده است.

امام حسین علیه السلام در مسیر کوفه، وقتی خبر شهادت مسلم و دیگر یاران را شنید، این آیه را تلاوت کرد: (مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ ینْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلًا)(۱) از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

و در مورد دیگر امام پس از آن که عبید الله بن حرّ جعفی دعوت امام حسین علیه السلام را نپذیرفت و گفت: اسبم را به شما هدیه می دهم! امام از وی روی گرداندند و فرمودند: «حال که در راه ما از نثار جان دریغ می کنی، ما نیز به مال تو نیازی نداریم»، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: (وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُدا)(۲) من هیچگاه گمراهان را به یاری نمی گیرم.

و هنگامی که افرادی به امام حسین علیه السلام گفتند: از مکه به سوی کوفه خارج نشو. خطر تفرقه وجود دارد، امام فرمود: (لِی عَمَلِی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ أَنْتُمْ بَرِیئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِی ءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ)(۳)؛ عمل من برای من، و عمل شما برای شماست! شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می دهید بیزارم!

کوتاه سخن اینکه استفاده از آیات در مناسبت های مختلف و متفاوت سیره اهل بیت بوده و هرگز بیان مصداق جدید برای آیات، تفسیر به رأی نیست.

اینجانب سعی کرده ام در این کتاب، تنها آیاتی را که مصادیق روشنی در ماجرای کربلا دارد، بیان کنم، اما اگر راه ذوقیات را بازکنیم، حد و حصری نخواهد داشت. چنانکه شخصی با برداشت ذوقی از آیات ۷ تا ۹ سوره قیامت چنین استفاده می کرد: «فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ» هنگامی که برق از چشم اباالفضل در اثر اصابت تیر پرید، «وَ

۱- . احزاب، ۲۳.

۲- . کهف، ۵۱.

۳- . یونس، ۴۱.

خَسَفَ الْقَمَرُ» و قمر بنی هاشم غروب کرد و از اسب بر زمین افتاد، «وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ» امام حسین علیه السلام بر بالین برادر آمد و شمس و قمر یعنی امام حسین و برادرش عباس با هم یکجا جمع شدند....

این سخنان، ذوقیات و احساساتی است که تشابهات لفظی با آیات قرآن دارند، ولی دلالت منطقی ندارد.

ما در این کتاب سعی کرده ایم از حوادث کربلا، نمونه هایی که با قرآن تطبیق منطقی دارد، بیاوریم و از ذوقیات دوری کنیم، زیرا اگر بخواهیم ذوقیات را بیان کنیم، محدودیت و خط قرمزی نخواهیم داشت.

محسن قرائتی

تابستان ۹۷

ص:۱۲

شاخصه های قیام امام حسین علیه السلام

اشاره

قیام و حرکت امام حسین علیه السلام، دارای سه شاخصه قرآنی است که در ابتدا به اهمیت هریک از آن ها می پردازیم: هجرت، جهاد و شهادت.

الف) هجرت

اهمیت هجرت

۱. در قرآن امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد بیان شده است. (آمَنُوا... هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا... أُولَئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ الله)(۱)

۲. ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. (فِی سَبِیْلِ اللَّهِ)

۳. ترک هجرت و از دست دادن هدف و عقیده، ظلم به خویشتن است. (ظَالِمِی أَنْفُسِهِمْ) زیرا نتیجه اش ماندن در محیط ظلم و سیاهی لشکر کفّار شدن است وآن نوعی حمایت و همکاری با آنان است که حرام و مورد توبیخ می باشد. (کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ... أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَهً)(۲)

۴. بازخواست گناه «ترک هجرت» پیش از هر چیز دیگر آغاز می شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه گرفتن جان ابتدا از آن بازخواست می کنند که چرا از محیط فساد هجرت نکردید. (فِیمَ کُنْتُمْ)

اگر می توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه

ص:۱۳

۱- . بقره، ۲۱۸.

۲- . نساء، ۹۷.

نشوید. (أَ لَمْ تَكُنْ

۱. أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها)(۱)

۲. هجرت حتّی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان خروج وهجرت از آن محیط را دارند، واجب است. (وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يسْتَطِيعُونَ)(۲)

۳. قرآن، مستضعف واقعی را کسی می داند که توانایی هجرت و گریز از سیطره کفّار و مشرکان را نداشته باشد. (لا يسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يهْتَدُونَ)(۳)

۴. ترک هجرت، به قدری مذموم است که بخشوده شدن این گونه افراد، با «شاید» مطرح شده است، نه به صورت قطعی. (عَسَى اللَّهُ أَنْ يتُوبَ عَلَيهِم)(۴)

۵. امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنید، نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کنید. «اذا عصی اللّه فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها»(۵)

۶. رابطه ی ولایی، مخصوص کسانی است که اهل هجرت، جهاد و کمک به دیگران باشند. (أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ)(۶)

۷. در جامعه ی اسلامی باید میان مجاهدان ومهاجران با مرفّهان هجرت گریز، فرق باشد. (آمَنُوا وَ لَمْ يهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايتِهِمْ مِنْ شَيءٍ)(۷)

۸. کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه ی (وَلايتِهِمْ) را دو گونه می توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)

مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می آورند و هجرت می کنند، همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. (وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ... فَأُولئِكَ مِنْكُمْ)(۸) آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است ومسلمانی در

۱- . همان.

۲- . نساء، ۹۸.

۳- . همان.

۴- . توبه، ۱۰۲.

۵- . بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۶- . انفال، ۷۲.

۷- . همان.

۸- . انفال، ۷۵.

مدار بسته و انحصاری نیست، گرچه

۱. سابقه می تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

۲. ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا، در رأس همه ی ارزش هاست. (آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا ... أَعْظَمُ دَرَجَةً)(۱)

۳. اگر قدرت مقابله با ظالم را نداری، حقّ نداری سلطه ی او را بپذیری، بلکه باید از محیط ظلم هجرت کنی. (هاجَرُوا فِی اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا)(۲)

۴. اگر نمی توانیم در محیطی اثر بگذاریم، لااقل آن محیط را ترک و از آنجا هجرت کنیم. (أَسْرِ بِعِبادِی)(۳) حضرت موسی به بنی اسرائیل دستور داد شبانه از محیط فرعونی هجرت کنند.

فواید هجرت

در اینجا با مروری کوتاه به آیات قرآن، به آثار و برکات و فواید هجرت اشاره می کنیم:

۱. هجرت، جهاد، تبعید و تحمّل آزار در راه خدا، زمینه های دریافت عفو خداوند هستند. (هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ... لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ...)(۴)

۲. هجرت، زمینه ساز گشایش و توسعه است. (مَنْ یهاجِرْ... یجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً)(۵)

۳. اگر همه ی مغزها ومتخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی و غیرغربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است وهم تقویت اسلام وکشورهای اسلامی می باشد.

۴. چنانکه هجرت برای فراگیری علم و دانش لازم است، همچنین هجرت به

۱- . توبه، ۲۰.

۲- . نحل، ۴۱.

۳- . طه، ۷۷.

۴- . آل‌عمران، ۱۹۵.

۵- . نساء، ۱۰۰.

سرزمین خود برای بکارگیری و بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. (فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ... لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیهِمْ)(۱)

هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه ی الهی است. (آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا ...

۱. لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ)(۲)

۲. هجرت، ملازم ایمان است. لذا مؤمنان باید یا برای دفاع از دین هجرت کنند، یا برای شناختِ دین. (فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ)

۳. برای طلاب حوزه ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه ها ودیگری از حوزه ها بسوی شهرها.

۴. کسانی که برای نشر دین یا حفظ دین و یا حفظ جانِ خود، از وطن ومال بگذرند و هجرت کنند به نتیجه می رسند. (وَ الَّذِینَ هاجَرُوا... لَنُبَوِّئَنَّهُمْ)(۳)

۵. هجرت و قیام برای خدا، زمینه ی دریافت امدادهای الهی است. جوانمردان اصحاب کهف برای خدا قیام کردند و از منطقه کفر و زندگی در رفاه شهر و کاشانه خود دل کندند و هجرت کردند و زندگی مؤمنانه در غار را بر رفاه کافرانه در شهر ترجیح دادند، ولی در عوض از نعمت های ویژه ای برخوردار و الگوی تاریخ شدند. (فَأْوُوا إِلَی الْکَهْفِ یَنْشُرْ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ)(۴)

۶. کسب درآمد و دریافت فضل الهی، به هجرت و حرکت و مسافرت نیاز دارد. (فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّه)(۵)

۱- . توبه، ۱۲۲.

۲- . انفال، ۷۴ .

۳- . نحل، ۴۱.

۴- . کهف، ۱۶.

۵- . جمعه، ۱۰.

موانع هجرت

در برابر این وظیفه مهم، وسوسه هایی از درون و بیرون به انسان القا می شود که انسان را از هجرت منع می کند، در قرآن پاسخ این وسوسه ها داده شده است تا به نوعی اهمیت هجرت مشخص شود، از جمله:

۱. خطر مرگ. انسان می گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. قرآن بیان می کند: اگر زمان مرگ انسان رسیده باشد، هر کجا باشیم مرگ به سراغ ما خواهد آمد، گرچه در برج های محکم و استوار باشیم. (وَ لَوْ کُنْتُمْ فی بُرُوجٍ مُشَیدَهٍ)(۱)

۲. دلبستگی به خانه وکاشانه. دل کندن از منزل برای انسان سخت است و وسوسه می شود که هجرت نکند، قرآن پاسخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، خانه و غرفه های بهشتی پاداش می دهیم. (لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ غُرَفاً)(۲)

۳. سختی های هجرت. گاهی مشکلات وسختی های هجرت کردن، مانع هجرت اهل ایمان است. قرآن می فرماید: این وسوسه را باید با صبر و استقامت و توکّل بر خداوند از بین برد.

۴. تأمین معاش. کسی که به فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می کند. قرآن پاسخ می دهد: روزی دهنده خداست وحتّی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند. (وَ کَأَینْ مِنْ دَابَّهٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ یرْزُقُها وَ إِیاکُمْ)(۳)

آری دینداری و حفظ دین، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانه و خانواده و

۱- . نساء، ۷۸.

۲- . عنکبوت، ۵۸.

۳- . عنکبوت، ۶۰.

وطن و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است، چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام همراه خانواده به سرزمین خشک و سوزان مکه هجرت نمود. (أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيتِي بِوادٍ غَيرِ ذِي زَرْعٍ)(۱)

- زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار و همراه یکدیگر باشند. (سارَ بِأَهْلِهِ) حضرت موسی با خانواده خود حرکت کرد.

- تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است؛ نه به خاطر عواطف و غرایز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به خاطر انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید. (يا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيم)(۲)

- نکته دیگری که در بحث هجرت باید گفته شود آن است که مشکلات هجرت را با مشکلات بیشتر ترک آن مقایسه کنیم.

قرآن درباره کسانی که گرمی هوا را مانع هجرت می پنداشتند، می فرماید: کسانی که دیگران را از هجرت در تابستان نهی می کنند، (لا تَنْفِرُوا فِي الْحَر) باید این گرما را با داغی دوزخ مقایسه کنند. (قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا)(۳)

در کربلا، هجرتی توسط امام حسین علیه السلام واقع شد که در تاریخ نظیر ندارد:

هجرتی همراه با دعوت مؤمنان،

هجرتی که می دانستند پایانش شهادت است،

هجرتی همراه با کودک و سالمند و برادر و خواهر،

هجرتی همراه با انواع مشکلات.

امروز دوای مشکلات ملت های مستضعف، تاریخ کربلاست، زیرا ترس مستضعفان از مستکبران، معمولاً به خاطر یکی از عوامل زیر است:

۱- . ابراهیم، ۳۷ .

۲- . تغابن، ۱۴.

۳- . توبه، ۸۱.

۱. محاصره نظامی. امام حسین علیه السلام با هفتاد و دو نفر میان سی هزار نفر محاصره شد ولی زیر بار زور نرفت.

۲. تحریم اقتصادی. امام حسین علیه السلام آنگونه در محاصره بود که حتی آب نداشت.

۳. تهاجم تبلیغاتی. موجی راه انداختند که یزید خلیفه خداست و اگر کسی بر ضد خلیفه خروج کند باید او را کشت.

ب) جهاد تا پای جان

اشاره

در قرآن می خوانیم: (وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يحِبُّ الصَّابِرِينَ)(۱)

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلّت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.

۱. تاریخ انبیا همراه با مبارزه است و تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ بسیار است. (رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ)

۲. هنگام احساس ضعف، از زندگی رادمردان تاریخ و مقاومت آنان درس بگیرید. (وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ)

۳. جنگ و جهادی حقّ است که زیر نظر رهبر الهی باشد. (قاتَلَ مَعَهُ)

۴. مشکلات نباید عامل سستی و ضعف شود، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد. (فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ)

۵. آنچه به انسان روحیه می دهد و تحمّل مشکلات را آسان می کند، در راه خدا بودن آنهاست. (فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

۶. رزمندگانِ بصیر، نه از درون روحیه خود را می بازند: (فَما وَهَنُوا» و نه توان رزمی خود را از دست می دهند: (وَ ما ضَعُفُوا) و نه در اثر فشارها تسلیم می شوند.

۱- . آل عمران، ۱۴۶.

(وَ مَا اسْتَكانُوا)

۷. انجام وظیفه و پایداری بر حقّ مهم است، پیروز بشویم یا نشویم. آیه می فرماید: (وَ اللَّهُ یحِبُّ الصَّابِرِینَ) و نفرمود: «یحب الفاتحین».

جنگ میان حق و باطل

(قَدْ كانَ لَكُمْ آيَةٌ فی فِئَتَينِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فی سَبيلِ اللَّهِ وَ أُخْری كافِرَةٌ)(۱)

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی)

بود. گروهی در راه خدا نبرد می کردند و گروه دیگر که کافر بودند.

این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروهِ مسلمانان و کفّار در برابر یکدیگر قرار گرفتند. جنگ بین حق و باطل از فرزندان آدم (هابیل و قابیل) شروع، و تا پایان تاریخ ادامه دارد. این جنگ بین ظالمان و سلطه گران و کسانی است که طالب حق و حقیقت هستند.

جنگ بدر نشان داد که اراده خداوند بر اراده خلق غالب است و تنها امکانات مادّی، عامل پیروزی نیست.

در نگاه اول هر دو گروه در حال جنگ هستند، چنانکه جرّاح و چاقوکش هر دو شکم پاره می کنند، امّا کار جراح، خدمت است و کار دیگری جنایت.

سنت خداوند در کشاکش میان حق و باطل بر این امر نهاده شده که سرافرازی و پیروزی همواره از آن حق و حق جویان و سرافکندگی و نابودی برای باطل و باطل گرایان خواهد بود. چنانکه قرآن می فرماید: (وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)(۲) و خداوند با سخنان و دلایل خود باطل را نابود و حق را اثبات و استوار می کند.

ص:۲۰

۱- . آل عمران، ۱۳.

۲- . شوری، ۲۴.

جهاد عاشقانه

در کربلا عشق و نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود: مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است.

فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود: مرگ نزد من از عسل شیرین تر است.

یاران امام حسین علیه السلام می گفتند: اگر بارها کشته شویم باز زنده شویم، دست از تو بر نمی داریم.

نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه ی نشاط ایمان به راه، رهبر و هدف است و بی نشاطی، نشانه ی باورنداشتن راه، رهبر و هدف است.

ج) حیات واقعی شهید

قرآن می فرماید: خیال نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند: (وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ)(۱)

و در آیه ای دیگر می فرماید: خیال نکنید فقط نام آن ها در تاریخ مانده است، بلکه آن ها زندگی واقعی و شادی دارند. (فَرِحینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُون)(۲)

این کلمات، غیر از نام نیک است که سعدی می گوید:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

۱- . آل عمران، ۱۶۹.

۲- . آل عمران، ۱۷۰.

امام حسین علیه السلام و شهادت

امام، هم شهید است،

هم فرزند شهید است،

هم پدر چند شهید است،

هم عموی شهید است،

هم دایی شهید است،

هم برادر شهید است،

هم سیّدالشهداء است. در حدیث می خوانیم: «وَ أَکْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَهِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَهِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَهً»(۱)

نقش شهادت در فرهنگ

در زیارت اربعین می خوانیم: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الضَّلَالَهِ وَ الْجَهَالَهِ وَ الْعَمَی وَ الشَّکِّ وَ الِارْتِیابِ إِلَی بَابِ الْهُدَی مِنَ الرَّدَی» امام حسین علیه السلام خون قلبش را داد تا بندگان خدا را از جهل و کوردلی و شک و تردید به هدایت برساند و از سرگردانی وگمراهی برهاند.

آری امام حسین علیه السلام :

۱. در دعوت به حق کم نگذاشت و تا پای جان ایستاد.

۲. علاوه بر یاران، شخصا به میدان آمد.

۳. بارها با خطابه های خود، مردم را دعوت و با آنان اتمام حجت کرد.

۴. از مردم برای دفاع از حق طلب یاری کرد. «هَل مِن ناصرٍ یَنصُرنی»

۵. نام حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برد تا شاید عاطفه مردم را تحریک کند. «هَل مِن ذابٍ یَذُبّ عن حَرَمِ رسول الله» آیا کسی هست که از حرم پیامبر دفاع کند.

۱- . کافی، ج۱، ص ۵۲۸.

اُولی الامر کیست؟ حسین یا یزید؟

مسأله امـامت و رهبری از اصول اعتقادات ما است و در قرآن آیات زیادی آن را بیان کرده است. یک دسـته آیات با تعبیر «لا تُطِع»(۱) و «لا- تُطِیعُوا»(۲) و «لا- تَتَّبع»(۳) و «لا- تَتَّبِعوا»(۴) دسـتور داده است که از این افراد پیروی نکنیـد چرا که قابـل رهـبری نیستند. این گروه ها عبارتند از:

افراد مفسد، مسرف، غافل، گنهکار، کفور، جاهل، دروغگو، ظالم، هواپرست، غیرمعتدل و...

از سوی دیگر قرآن می فرمایـد: (أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُم)(۵) از اولی الامر پیروی کنید. از جمع این دو دسـته آیـات می فهمیـم کـه اولی الامـر بایـد معصـوم باشـد. زیرا کسـی کـه در پرونـده او فسـاد، اسـراف، ظلـم، گنـاه، غفلت، هواپرستی، جهل و امثال آن نباشد، حتماً معصوم است.

این مطلب را که برگرفته از قرآن است، بر مردم مشـتبه کردند و کار به آنجا رسـید که یزید شرابخوار و فاسق و جنایتکار را به عنوان خلیفه رسول الله و اولی الامر پذیرفته و اطاعت کردند، آن هم به قیمت کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش.

امام حسین علیه السلام ، جلوه کلام الهی

اگر قرآن سیدالکلام است،(۶) امام حسین سید الشهداست.(۷)

اگر در دعای ۴۲ صحیفه ی سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم: (و میزانُ قِسط)، در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «اشهد انّک امرتَ بالقسط»(۸)

اگر قرآن موعظه ی پروردگار است؛ (موعظه من ربّکم)(۹)، امام حسین علیه السلام در

۱- . کهف، ۲۸ ؛ فرقان، ۵۲ ؛ احزاب، ۱ و ۴۸ ؛ قلم، ۸ و ۱۰؛ انسان، ۲۴.

۲- . شعراء، ۱۵۱.

۳- . مائده، ۴۸ و ۴۹ ؛ انعام، ۱۵۰ ؛ اعراف، ۱۴۲ ؛ ص ، ۲۶ ؛ شوری، ۱۵؛ جاثیه، ۱۸.

۴- . بقره، ۱۶۸ و ۲۰۸ ؛ نساء، ۱۲۵؛ مائده، ۷۷؛ انعام، ۱۴۲ و ۱۵۲؛ اعراف، ۳؛ نور، ۲۱.

۵- . نساء، ۵۹.

۶- . مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۷- . کامل الزیارات، ص ۷۰.

۸- . جامع الاحادیث شیعه، ج ۱۲ ص ۴۸۱.

۹- . یونس، ۵۷.

عاشورا فرمود: عجله نکنید، تا شما را به حقّ موعظه کنم. «لا تعجلوا حتّی اعظکم بما یحقّ لکم»(۱)

اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می کند؛ (یهدی الی الرّشد)(۲)، امام حسین علیه السلام نیز می فرماید: من شما را به راه رشد و سعادت دعوت می کنم. «ادعوکم الی سبیل الرشاد»(۳)

اگر قرآن عظیم است؛ (و القرآن العظیم)(۴)، امام حسین علیه السلام نیز سوابق عظیمی دارد. «عظیم السوابق»(۵)

اگر قرآن حقّ و یقینی است؛ (و انّه لحقّ الیقین)(۶)، در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم: آنقدر صادقانه و خالصانه عبادت کردی که به درجه ی یقین رسیدی. (حتّی اتاکَ الیقین)(۷)

اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ «نعم الشفیع القرآن»(۸)، امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد. «وارزقنی شفاعه الحسین»(۹)

اگر در دعای چهل و دوّم صحیفه ی سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم که پرچم نجات است؛ «عَلَم نجاه»، در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: او نیز پرچم هدایت است. «انّه رایه الهدی»(۱۰)

اگر قرآن شفادهنده است؛ (و نُنزّل من القرآن ما هو شفاء)(۱۱)، خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست. «طین قبر الحسین شفاء من کلّ داء»(۱۲)

اگر قرآن، منار حکمت است(۱۳)، امام حسین علیه السلام نیز باب حکمت الهی است. «السلام علیک یا باب حکمه ربّ العالمین»(۱۴)

۱- . لواعج الاشجان، ص ۲۶.

۲- . جنّ ، ۲.

۳- . لواعج الاشجان، ص ۱۲۸.

۴- . حجر، ۸۷.

۵- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۶- . حاقه، ۵۱.

۷- . کامل الزیارات، ص ۲۰۲.

۸- . نهج الفصاحه، جمله ۶۳۳.

۹- .[۸] زیارت عاشورا.

۱۰- . کامل الزیارات، ص ۷۰.

۱۱- . اسراء، ۸۲ .

۱۲- . من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۴۴۶.

۱۳- . الحیاه، ج ۲، ص ۱۴۰.

۱۴- . مفاتیح الجنان.

اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ (فالقرآن آمرٌ و زاجر»(۱)، امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است. «اريد أن آمر بالمعروف و اَنهى عن المنكر»(۲) و این وظیفه بیشتر متوجه علما می شود و از علمای ساکت توبیخ

شده است: (لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار)(۳) چرا علمای نصاری و یهود آنان را ... بازنمی دارند؟

مسئله امر به معروف مخصوص اسلام نیست، حتی حضرت داود و عیسی۸ به کسانی که ساکت بودند لعنت کردند: (لُعِنَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ بَنى إِسْرائيلَ عَلى لِسانِ داوُدَ وَ عيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يعْتَدُون كانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكرٍ فَعَلُوهُ)(۴) کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین،) بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می کردند. آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می دادند باز نمی داشتند (و نهی از منکر نمی کردند).

اگر قرآن نور است؛ (نوراً مبینا)(۵)، امام حسین نیز نور است. «كنت نوراً فى الاصلاب الشامخه»(۶)

اگر قرآن برای تاریخ و همه ی مردم است؛ «لم يجعل القرآن لزمانٍ و لالِناس دون ناس»(۷)، درباره امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم که آثار کربلا از تاریخ محو نخواهد شد. «لا يدْرس أثره و لايمحى رسمه»(۸)

اگر قرآن، کتاب مبارکی است؛ (كتاب انزلناه اليك مبارك)(۹)، شهادت امام حسین علیه السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است. «اللّهم فبارك لى فى قتله»(۱۰) (این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است)

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۲- . مکاتیب الائمه، ج۳، ص۱۱۳.

۳- . مائده، ۶۳.

۴- . مائده، ۷۸-۷۹.

۵- . نساء، ۱۷۴.

۶- . کامل الزیارات، ص ۲۳۰.

۷- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۳.

۸- [۶]. مقتل مقرّم، ۳۹۷.

۹- . ص، ۲۹.

۱۰- . مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست؛ (غیر ذی عوج)(۱) درباره ی امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم: لحظه ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد. «لم تَمِلْ من حقّ الی باطل»(۲)

اگر قرآن، کریم است؛ (انّه لقرآن کریم)(۳)، امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است. «و کریم

الخلائق»(۴)

اگر قرآن، عزیز است؛ (انّه لکتاب عزیز)(۵)، امام حسین فرمود: هرگز زیر بار ذلّت نمی روم. «هیهات منّا الذّله»(۶)

اگر قرآن، ریسمان محکم است؛ (انّ هذا القرآن... العروه الوثقی)(۷)، امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمانِ محکم است. «انّ الحسین... سفینه النجاه و العروه الوثقی»(۸)

اگر قرآن، بینه و دلیل آشکار است؛ (جائکم بینه من ربّکم)(۹)، امام حسین نیز اینگونه است. «اَشهد اَنّکَ علی بینه من ربّک»(۱۰)

اگر قرآن را باید آرام و با تأنّی تلاوت کرد؛ (و رتّل القرآن ترتیلا)(۱۱) زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام های آهسته انجام داد. «وامش بمشی العبید الذلیل»(۱۲)

اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ «فاقروه بالحُزن»(۱۳) زیارت امام حسین علیه السلام نیز باید با حزن باشد. «فَزُره و انت کئیب شعث»(۱۴)

آری، حسین علیه السلام قرآن ناطق و جلوه ی کلام الهی است.

۱- . زمر، ۲۸.

۲- . فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۱.

۳- . واقعه، ۷۷.

۴- . نفس المهموم، ص ۷.

۵- . فصّلت، ۴۱.

۶- . لهوف، ۵۴.

۷- . بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۱.

۸- . پرتوی از عظمت حسین (ع)، ص ۶.

۹- . انعام، ۱۵۷.

۱۰- . فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵.

۱۱- . مزمّل، ۴.

۱۲- . کامل الزیارات، ص ۲۲۱.

۱۳- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۷ .

۱۴- . کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

انگیزه خالصانه

اسـلام به انگیزه ی انسان بسـیار توجّه دارد، حتّی سـیر کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه ی غیر الهی داشته باشد، بی ارزش است.

یکی از سوره های قرآن سوره ی «عبس» است که در ده آیه ی اوّل آن به شدّت انتقاد می کند که چرا به روی نابینایی عبوس شـد، در حـالی که نابینـا نه عبوس کردن را می بینـد و نه خنـده را، امّـا اسـلام اصل عبوس بودن را زشت می دانـد، نه به خاطر فهمیدن یا نفهمیدن مردم. اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می بیند، نه قراردادی، سیاسی، اقتصادی و تعصّبی.

انگیزه ی امام حسـین علیه السـلام ، خودنمایی، قدرت طلبی یا انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصـلاح دین جدّش بود. انگیزه ی یارانش، رسـیدن به مال، مقام و تظاهر نبود، آنان با خـدا معامله کردنـد و لـذا کودک اسـیر شده امام، در برابر کاخ بنی امیه سخنرانی می کنـد و می فرمایـد: به عـدد دانه های شن خـدا را شـکر می کنم؛ «الحمدللّه عدد الرمل و الحصـی» و زینب کبری پس از شهادت عزیزانش می فرماید: چیزی جز زیبایی ندیدم؛ «ما رأیتُ إلّا جمیلا» در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه ها و ناسپاسی ها در کار باشد.

انتخاب آگاهانه

در کربلا همه ی یاران امام حسـین علیه السـلام از پایان کار آگاه بودنـد. از آغاز سـفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه ی این بود که این سفر برگشتی ندارد، یک انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام اشک و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ (أَعْیُنَهُمْ تَفیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا)(۱)

باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری خطاب به یزید

۱- . مائده، ۸۳ .

می گوید: من تو را پست و کوچک می دانم؛ «انّی لاستصغرکَ»

آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می شود و هیچ پخته ای خام نمی شود، ولی اگر بر اساس احساسات و عواطف داغ شد، ممکن است بعد از مدّتی در اثر تردید، سرد شود، چون هر داغی سرد می شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم: یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل. داخل شدن مردم در ایمان آسان است؛ (یَدْخُلونَ فِی دِینِ اللّهِ اَفْوَاجا)(۱) امّا داخل شدن ایمان در دل، کار سختی است؛ (وَ لَمَّا یَدْخُلِ الإیمَانُ فِی قُلوبِکُمْ)(۲)

اکنون که این سطرها را می نویسم، شب عید غدیر است که حضرت علی علیه السلام به امامت نصب شد، همانها که (یَدْخُلونَ فِی دِینِ اللّهِ اَفْوَاجاً) بودند، صحنه را دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس

از چندی علی علیه السلام را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت ورود مردم در دین با ورود دین در دل مردم

۱- . نصر، ۲.

۲- . حجرات، ۱۴.

حرکت امام حسین بر اساس قرآن

آیاتی که امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به آن استناد فرمودند:

آیه اوّل: هنگامی که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: «ویلک یا مروان فانّک رجس» وای برتو، تو پلید هستی و ما خانواده ای هستیم که خداوند در شأن ما فرموده است: (إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً)(۱) همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی (احتمالی، شک و شبهه ای) را بزداید و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.

آیه دوّم: امام حسین علیه السلام در پایان وصیت نامه ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند: (وَ مَا تَوفِیقِی إِلاَّ بِاللّهِ عَلَیهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ)(۲) توفیق من جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکّل کرده ام و به او روی آورده ام.

آیه سوّم: هنگامی که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (۲۸ رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند: (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً یَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَومِ الظَّالِمِینَ)(۳) آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده.

آیه چهارم: شیخ مفید۱ می گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار

شد، گروه هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، امّا امام این آیات را تلاوت فرمودند: (أَیْنَما

تَکونُوا یُدْرِککُمُ الْمَوْتَ وَ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُروجٍ مُشَیَّدَه)(۴) هرجا باشید و لو در برجهای استوار سر به فک کشیده، مرگ شما را فرامی گیرد. همچنین آیه: (لَبَرَزَ الَّذِینَ کُتِبَ عَلَیهِمُ الْقَتْلُ إِلَی مَضَاجِعِهِمْ)(۵) کسانی که کشته شدند، برآنان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می شدند.

۱- . احزاب، ۳۳.

۲- . هود، ۸۸ .

۳- . قصص، ۲۱.

۴- . نساء، ۷۸.

۵- . آل عمران، ۱۵۴.

آیه پنجم: هنگامی که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد

مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: (وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْیَنَ قَالَ عَسَی رَبِّی اَنْ یَهدِیَنِی سَوَاءَ السَّبِیلِ)(۱) و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند.

آیه ششم: در مکه، در گفتگو با ابن عباس درباره ی بنی امیه این آیات را تلاوت فرمودند: (إِنَّهُمْ کَفَروا بِاللّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لاَ یَأْتُونَ الصَّلاَهَ إِلاَّ وَ هُمْ کُسَالَی)(۲) آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپردازند... و همچنین آیه ی: (یُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لاَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِیلاً)(۳) با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. و آیه ی (مُذَبْذَبِینَ بَینَ ذَلِکَ لاَ إِلَی هَؤُلاَءِ وَ لاَ إِلَی هَؤُلاَءِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلا)(۴) در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی واگذاردش، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت. و فرمودند: (کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَهُ الْمَوتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ اُجُورَکُم)(۵) هر جانداری چشنده (طعم) مرگ است و بی شک در روز قیامت پاداشهایتان را به تمامی خواهند داد.

آیه هفتم: در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بست و به امام حسین گفت: می ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: (لِی عَمَلِی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ أنْتُم بَرِیئُونَ مِمَّا أعمَلُ وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلونَ)(۶)، عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما

۱- . قصص، ۲۲

۲- . توبه، ۵۴.

۳- . نساء، ۱۴۲.

۴- . نساء، ۱۴۳.

۵- . آل عمران، ۱۸۵.

۶- . یونس، ۴۱.

می کنید بری و برکنارم.

آیه هشتم: هنگامی که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند، فرمودند: (إِنَّا لِلّهِ وَ إِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُون)(۱) کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند: ما از خداییم و به خدا باز می گردیم.

آیه نهم: در نزدیکی کربلا- هنگامی که حُر به امام گفت: چرا آمده ای؟ فرمود: نامه های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده اید و این آیه را تلاوت فرمود: (فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا

يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ)(۲) پس هرکس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است.

آیه دهم: در مسیر کربلا هنگامی که خبر شهادت نامه رسان خود «قیس بن مسهّر صیداوی» را شنید، گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمود: (فَمِنْهُم مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُم مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا)(۳) از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می کشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده اند.

آیه یازدهم: هنگامی که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای حُر فرستاد که راه را بر حسین علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت، امام این آیه را تلاوت فرمود: (وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ...)(۴) و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی یابند.

آیه دوازدهم: امام حسین علیه السلام در کربلا- درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود: (إِسْتَحْوَذَ عَلَيهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّهِ)(۵) شیطان بر آنان دست یافت، پس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

آیه سیزدهم: در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود: (فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ)(۶)،

۱- . بقره، ۱۵۶.

۲- . فتح، ۱۰.

۳- . احزاب، ۲۳.

۴- . قصص، ۴۱.

۵- . مجادله، ۱۹.

۶- . یونس، ۷۱.

شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید.

و نیز آیه (إِنَّ وَلِیِی اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتَابَ وَ هُوَ یتَوَلَّی الصَّالِحِینَ)(۱)، سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. و نیز آیه ی: (و انّی عذت بربّی و ربّکم ان ترجمون)(۲) و من از شرّ اینکه سنگسارم کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم. و همچنین آیه ی: (إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُم مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لاَ یُؤْمِنُ بِیَومِ الْحِسَابِ)(۳) من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبّری که به روز حساب ایمان

ندارد، پناه می برم.

قیام برای اصلاح جامعه

در اسلام، به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده، نسبت به اصلاح خود و جامعه سفارش و تأکید شده است. قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی کند، بلکه اصلاح را لازمه ی ایمان و تقوی می شمارد. (آمَنَ وَ أَصْلَحَ)(۴) و (فَمَنِ اتَّقَی وَأَصْلَحَ)(۵)

خداوند خود اوّل مصلح است؛ (وَ أَصْلَحَ بَالَهُم)(۶) و لذا از مردم خواسته تا اوّل عیب های خود را اصلاح کنند؛ «تَابُوا وَ أَصْلَحُوا...)(۷) و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصْلَحُوا ذَاتَ بَیْنَکُم)(۸) اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمی رود، «وَ أَصْلَحَ وَ لاَ تَتَّبعَ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ)(۹) البتّه اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد. «فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أقْسِطوا)(۱۰)

کسی که راه های صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد، هر چند

۱- . اعراف، ۱۹۶.

۲- . دخان، ۲۰.

۳- . غافر، ۲۷.

۴- . انعام، ۴۸.

۵- . اعراف، ۳۵.

۶- . محمّد، ۲.

۷- . نساء، ۱۴۶.

۸- . انفال، ۱.

۹- . اعراف، ۱۴۲.

۱۰- . حجرات، ۹.

فرزند پیامبر باشد؛ (إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرَ صَالِحٍ)(۱) (ای نوح!) او از خاندان تو نیست، براستی که عمل او غیر صالح است. اولیای الهی از خدا درخواست می کردند که به صالحان ملحق شوند. (أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ)(۲)

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است؛ (أَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَات)، اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتّی نسل های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می برند. (وَ کَانَ أبُوهُما صَالِّحاً)(۳)

قرآن هدف از کامیابی از نعمت ها را انجام عمل صالح می داند، (یَا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلوا مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَ اعْمَلوُا صَالِحاً)(۴) یعنی بهره گیری و کامیابی شما از نعمت ها باید برای انجام کار نیک

و عمل صالح باشد.

خداوند متعال حکومت آینده ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد. (إِنَّ الاَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ)(۵)

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد. (إِنْ اُرِیدُ إِلاَّ الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ)(۶) چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی خواهم.

البتّه خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می دهند، جدا می کند و چهره ی مدّعیان دروغین را افشا می کند؛ (قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلاَ إِنَّهُمْ هُمَ الْمُفْسِدُونَ وَ لَکِن لاَ یَشعُرونَ)(۷) آنها می گویند: فقط ما اصلاح طلبیم، آگاه باشید آنها خود فساد کنندگانند، ولی نمی فهمند.

آری، خداوند مصلحین واقعی را می شناسد. (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ)(۸)

خداوند به مصلحان واقعی وعده ی پاداش داده است. (إِنَّا لاَ نُضِیعُ أَجْرَ

۱- . هود، ۴۶.

۲- . شعراء، ۸۳ .

۳- . کهف، ۸۲ .

۴- . مؤمنون، ۵۱.

۵- . انبیاء، ۱۰۵.

۶- . هود، ۸۸ .

۷- . بقره، ۱۱ - ۱۲.

۸- . بقره، ۲۲۰.

الْمُصْلِحِینَ)(۱)

نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه ی بیشتری را طلب می کند. چنانکه هر چه هوا گرم تر شود، نیاز به آب زیادتر می شود، هر چه مفسدان خطرناکتر شوند، مصلحان بزرگتری می طلبد. در برابر نمرود جز ابراهیم علیه السلام و در برابر فرعون جز موسی علیه السلام و در برابر یزید جز حسین علیه السلام چه کسانی می توانند مقابله کنند؟!

بدیهی است برنامه ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت وگو و تذکّر پیش نمی رود، بلکه گاهی شرایطی پیش می آید که باید به استقبال خطر رفت. امام حسین علیه السلام اوّلین مصلِح اسلامی است که به استقبال سخت ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حقّ نموده و به شهادت رسید.

حرکت امام حسین برای امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر نشانه ی وجدان بیدار، سوز و تعهّد، عشق به مکتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است.

امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است.

جامعه ی بی تفاوت و ساکت، جامعه ی مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود: (أَلَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ)(۲) آیا یک انسان رشد یافته در میان شما نیست؟

قرآن شرط بهترین امّت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می داند؛ (کُنْتُمْ خَیرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...)(۳)

آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات

۱- . اعراف، ۱۷۰.

۲- . هود، ۷۸.

۳- . آل عمران، ۱۱۰.

می دهد. (أَنْجَيْنَا

الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ)(۱)

یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می دارد. (إِنَّ الصَّلَاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ)(۲)

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ی تمام انبیا در طول تاریخ است. (وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِی كُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)(۳)

امام حسین علیه السلام

درباره ی دلیل قیام خود فرمودند: مگر نمی بینید که به حقّ عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود.(۴) من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم. «انّی اُرید أن آمر بالمعروف...»(۵)

آری، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت. چنانکه خون های مقدّسی در راه آن ریخته شده است. (وَ یَقْتُلونَ الَّذِینَ یَأْمُرونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ)(۶)

۱- . اعراف، ۱۶۵.

۲- . عنکبوت، ۴۵.

۳- . نحل، ۳۶.

۴- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص۱۹۲.

۵- . مجموعه ورام، ج ۲، ص۱۱.

۶- . آل عمران، ۲۱.

جلوه های قرآن در کربلا

قرآن بارها می فرماید: به منطق و حقّ فکر کنید، نه به تعداد نفرات و جمعیت باطل، و لذا تعبیراتی از قبیل: (أَکْثَرَهُمْ لاَ یَعْمَلُونَ)(۱)، (أَکْثَرَهُمْ فَاسِقُونَ)(۲)، (أَکْثَرَهُمْ کَاذِبونَ)(۳) را به کار برده است. در کربلا، امام حسین و یارانش اندک بودند، اما حق بودند. در مقابل یزید و لشکریانش بسیار بودند، اما بر باطل بودند.

قرآن می فرماید: هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد، (أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی)(۴)، امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب: روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند.

قرآن، از ایثارگران تجلیل می کند؛ (وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِم)(۵)، در کربلا- جلوه های بسیاری از ایثار به چشم می خورد که نمونه ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است.

قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می کند که نمونه ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حرّبن یزید ریاحی است.

قرآن می فرماید: (وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِین)(۶)و (وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقوَی)(۷) نام نیکی از جنایتکاران کربلا نیست، امّا نام ۷۲ تن سرباز امام حسین علیه السلام همچنان زنده است.

قرآن می فرماید: ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛ (وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَک)(۸)، نام حسین علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.

قرآن می فرماید: (وَ أُمِرْتُ لأَنْ أَکونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ)(۹) یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا- امام حسین علیه السلام فرزندش علی اکبر علیه السلام را قبل از جوانان بنی هاشم به میدان نبرد فرستاد

۱- . انفال، ۳۴.

۲- . توبه، ۸ .

۳- . شعراء، ۲۲۳.

۴- . یوسف، ۱۰۸.

۵- . حشر، ۹.

۶- . اعراف، ۱۲۸.

۷- . طه، ۱۳۲.

۸- . انشراح، ۴.

۹- . زمر، ۱۲.

قرآن می فرماید: (فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَکَ)(۱) ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه های استقامت را در امام حسین ویارانش: می بینیم.

قرآن به جای نام بردن از افراد، ملاک ها و معیارها را بیان می کند. مثلاً می فرماید: مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و بین نماز و زکات جمع کرد، و این مردمند که باید مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا نیز امام حسین علیه السلام نفرمود: من با یزید بیعت نمی کنم، بلکه فرمود: «مِثلی لا یُبایِعُ مِثلَه»(۲) یعنی خطِ ستیز حقّ و باطل در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود.

قرآن می فرماید: بدی های مردم را با خوبی جواب دهید؛ (وَ یَدْرَؤنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ)(۳)، در کربلا حُرّ راه را بر امام می بندد، ولی امام حسین علیه السلام به تشنگان لشکر حُر و حتّی به اسب های آنها آب می دهد.

قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می کند، جمله ای که امام حسین علیه السلام فرمود: «لا مَعبودَ سواک»(۴) بهترین جلوه ی این آیات است.

قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!

قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبراسلام صلی الله علیه و آله وسلم و روزی زیر سُم اسبان بود، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

ص:۳۷

۱- . هود، ۱۱۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۳- . رعد، ۲۲.

۴- . مقتل الحسین مقرم، ص ۷۵۳.

عزّت و ذلّت در کربلا

در فرهنگ اسلام به عزّت اهل ایمان توجه خاصی شده است. پرستش خداوند عزیز، عزّت آفرین است، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) مایه ذلّت است. «کَفی بی عِزّاً أن أکونَ لَکَ عبَداً»(۱)

گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیت و به ذلّت کشاندن بشر است.

برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هرکس که باشد) باختن و خسارت است؛ «خابَ الوافِدونَ

عَلی غَیرِکَ وَ خَسِرَ المُتَعَرِّضونَ إلاّ لَکَ»(۲)

اگر در اسلام غیبت کردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگری، طعنه و نیش زدن، منّت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است که در این کارها عزّت دیگران شکسته می شود.

اگر ستایش ستمگر، عرش خدا را به لرزه می آورد، چون درآن عزیز کردن نااهلان است.

اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف های خود را حتّی برای نزدیک ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزّت است.

اگر به تشییع جنازه، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران، وام دادن، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزّت انسان هاست.

اگر به صبر و قناعت وترک سؤال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است، به خاطر عزّت انسان هاست.

عزّت به معنای نفوذناپذیری است، نه داشتن امکانات. ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمیعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم

۱- . بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۰.

۲- . صحیفه سجادیه، دعای ۴۶.

افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.

سرچشمه ی همه ی عزّت ها خداست. در قرآن مکرّر می خوانیم: (إِنَّ الْعِزَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً)(۱)، قرآن عزّت خواهی از غیر خدا را نکوهش می کند. (أَیَبْتَغونَ عِنْدَهُمُ العِزَّه)(۲)

فروتنی در برابر حق عزّت است؛ «العِزُّ أن تَذِلَّ لِلحَقّ»(۳)، شیطان عزّت خود را از نژادِ خود می طلبید، در حالی که عزّت او در سایه طاعت خدا بود.

عزّتی ارزش دارد که سبب تکبّر و فخرفروشی نگردد و به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون، خودش را کوچک تر احساس کند و فروتنی کند؛ «الهی أعزَّنی و لا تَبتلینی بالکبر و لا تحدث لی عزّاً ظاهراً الا اَحدثتَ لی ذلّه باطنه عند نفسی بقدرها».(۴)

قرآن سلطه ی کفار را بر مؤمنین ممنوع می داند؛ (لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤمِنینَ سَبِیلًا)(۵)

قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می داند. (لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلِمُونَ)(۶)

قرآن به انسان عزّت داده و فرموده:

هستی برای توست؛ (خَلَقَ لَکُمْ)(۷)

روح الهی در توست؛ (نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی)(۸)

تو مسجود فرشتگان هستی؛ (فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیس)(۹)

تو جانشین خدا هستی؛ (إِنِّی جاعِلٌ فِی الأرْضِ خَلِیفَه)(۱۰)

سرپرست شما خداست؛ (أَللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا)(۱۱)

ص:۳۹

۱- . نساء، ۱۳۹.

۲- . نساء، ۱۳۹.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸.

۴- . دعای مکارم الاخلاق.

۵- . نساء، ۱۴۱.

۶- . بقره، ۲۷۹.

۷-. بقره، ۲۹.

۸-. حجر، ۲۹.

۹-. بقره، ۳۴.

۱۰-. بقره، ۳۰.

۱۱-. بقره، ۲۵۷.

انبیا پدران شما هستند؛ (مِلَّهَ أَبِیکَمْ إبْرَاهِیم)(۱)

آفرینش تو هدفدار است؛ (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُون)(۲)

در کربلاـ امام حسین علیه السلام می فرماید: بنی امیه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیر ساخته است، اما ذلت پذیری هرگز. «هَیهَات مِن الذِلَّه»

در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزّتش لطمه ای وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب وامام سجاد۸ وارد شد، اما جلوه های عزّت آنها در خطبه ها، تار وپود نظام بنی امیه را از هم گسست.

نماز و امام حسین

* اگر قرآن در آغاز بزرگ ترین سوره ی خود (بقره) می فرماید: (أَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاَه)(۳) و همچنین در کوچک ترین سوره ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان

می آورد، امام حسین علیه السلام در کربلا آن را اقامه می نمود. «أَشهَدُ أنّک قَد أقَمتَ الصَّلاه»(۴)

* اگر قرآن می فرماید: (وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ)(۵)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می کند.

* اگر قرآن نحوه ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آموزش می دهد؛ (وَ إِذَا کُنْتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَه فَلْتَقُمْ طَائِفَهٌ مِنْهُم مَعَکَ وَلْیَأْخُذُوا أسْلِحَتَهُم...)(۶)، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می فرماید.

* اگر قرآن نماز را به عنوان یک منبع انرژی زای غیبی معرّفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می فرماید: (اِسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاَه)(۷)، امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه جنگ و مشکلات آن، از نماز استعانت می جوید.

۱- . حج، ۷۸.

۲- . ذاریات، ۵۶.

۳- . بقره، ۳.

۴- . زیارت عاشورا.

۵- . بقره، ۴۳.

۶- . نساء، ۱۰۲.

۷- . بقره، ۱۵۳.

* اگر قرآن اقامه ی نماز را در اوّل وقت سفارش می فرماید: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْس)(۱)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.

* اگر حضرت مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده اند؛ (وَ أوصَانِی بِالصَّلَاةِ وَ الزَّکَاهِ مَا دُمْتُ حَیّاً)(۲)، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است.

* اگر قرآن از کسانی که تجارت، آنها را از نماز غافل نمی سازد، ستایش می کند؛ (رِجَالٌ لَا تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَ لَا بَیْعٌ عَنْ ذِکرِ اللّهِ وَ أَقَامَ الصَّلَاه)(۳)، درباره امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتّی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.

* امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند، بلکه نمازهای نمازگزاران را نماز کرد. در حدیث می خوانیم: سه چیز موجب قبولی نماز است: حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

* امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب۳ فرمود: در نمازت مرا فراموش نکن و به من دعا کن.

* نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ (اَقِیمُوا الصَّلَاه) و امام حسین علیه السلام با آنکه

می توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز بپا داشت.

هنگام اقامه ی نماز در ظهر عاشورا، حدود ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده، تقریبا یک تیر به سوی امام پرتاپ شد.

* به راستی نماز چیست که عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهدا علیه السلام اعلام حمله می شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یک روز به تأخیر می اندازند و می فرمایند: «أنّی اُحِبّ الصَّلاه»(۴)، من نماز را دوست دارم. بسیاری از ما نماز می خوانیم، ولی چقدر نماز را دوست داریم؟

۱- . اسراء، ۷۸.

۲- . مریم، ۳۱.

۳- . نور، ۳۷.

۴- . لهوف، ۸۹.

* امام حسین علیه السلام حاضر می شود تا بدن مبارکشان سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود. سر مقدّس سید الشهدا بر روی نی قرآن می خواند، یعنی سر از بدن جدا می شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی شود.

عزاداران حسینی! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با حضرت مهدی (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید.

قرآن و ستایش مجاهدان

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است؛ (یَخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیَهِ اللَّه)(۱) و (لاَ طَاقَهَ لَنَا الْیَوْم)(۲) و از افراد شجاع ستایش شده است. کسانی که وقتی به آن ها می گفتند: دشمنان شما زیادند، آنان به جای ترس، ایمانشان زیاد می شود؛ (إِنَّ

النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَاناً)(۳)

قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشک می ریزند، ستایش می کند. (أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاَّ یَجِدُوا مَا یُنْفِقُونَ)(۴)

قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند، (گرچه خونشان ریخته نشود) ستایش

می کند. (فَلَمَّا

أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ وَ نَادَیْنَاهُ أَنْ یَا إِبْرَاهِیمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا)(۵)

قرآن کسی را که در جبهه از خود شهامت نشان می دهد، لایق مقام می داند. (وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشَاءُ)(۶)

قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرأت او بر شکستن بت ها می داند. (وَتَاللَّهِ لَأَکِیدَنَّ أَصْنَامَکُمْ)(۷)

۱- . نساء، ۷۷.

۲- . بقره، ۲۴۹.

۳- . آل عمران، ۱۷۳.

۴- . توبه، ۹۲.

۵- . صافّات، ۱۰۳ - ۱۰۵.

۶- . بقره، ۲۵۱.

۷- . انبیاء، ۵۷.

قرآن می فرماید: چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی ها سستی نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و این گونه کار و روحیه ی آنان را می ستاید. (وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)(۱)

شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت اللّه واجب شده است تا شب هایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند، آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است.

در برابر این گروه، قرآن از گروه هایی به شدّت انتقاد کرده است از جمله:

کسانی که به زندگی دنیا دل بسته اند. (أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا)(۲)

کسانی که رفاه زندگی را محبوب تر از جبهه و جهاد می دانند. (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا...)(۳)

کسانی که از دشمن می ترسند. (قَالُوا لاَ طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ)(۴)

کسانی که مسئله ناأمنی خانه را مطرح می کنند و برای فرار از جبهه و جنگ، از پیغمبر مرخصی می خواهند. (يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلاَّ فِرَاراً)(۵)

کسانی که بهانه می گیرند که شرکت ما در جنگ تبوک سبب گناه می شود، زیرا در برخورد با

رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده اند، فرار از جبهه و تنها

۱- . آل عمران، ۱۴۶.

۲- . توبه، ۳۸.

۳- . توبه، ۲۴.

۴- . بقره، ۲۴۹.

۵- . احزاب، ۱۳.

گذاشتن پیامبر است. (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لِی وَ لاَ تَفْتِنِّی أَلاَ فِی الْفِتْنَه سَقَطُوا)(۱)

کسانی که گرمی هوا را برای ترک جنگ بهانه قرار دادند. (قَالُوا لاَ تَنْفِرُوا فِی الْحَّرِ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاً)(۲)

کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند. (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاَفَ رَسُولِ اللَّهِ)(۳)

خداوند به پیامبرش دستور می دهد بر مرده ی مرفّهانِ بی درد و منافقانِ ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتّی بر سر قبر آنان حاضر نشو. (وَلاَ تَقُمْ عَلَی قَبْرِه)(۴)

حضرت فاطمه سلام الله علیها هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای اُحد طی می کرد و حتّی مقداری خاک قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه های تسبیح ساخت و در دست می چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند.

قلّه ی عبادت نماز است و قلّه ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاک کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.

در آداب سفر حج می خوانیم: کسی که حج رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند، جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است، بنابراین چنین نتیجه می گیریم که الوهیت مکه به نبوّت مدینه و نبوّت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است.

۱- . توبه، ۴۹.

۲- . توبه، ۸۱ .

۳- . همان .

۴- . توبه، ۸۴ .

زیارت در قرآن

قرآن به کسانی که به دیدار پیامبر می روند، سه بشارت می دهد:

اول: پیامبر به زائران خود سلام می کند. (وَ إِذا جاءَکَ الَّذینَ یؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیکُمْ) (۱)

دوم: خداوند بر خود، رحمت بر این افراد را واجب کرده است. (کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ)(۲)

سوم: اگر این زائران در اثر جهالتی که برخاسته از غرائز بوده مرتکب خلافی شده اند، با اصلاح و توبه، قطعاً از مغفرت خداوند بهره مند خواهند شد. (أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهالَهٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ)(۳)

زیارت، مصداق مودّت و مزد رسالت و تشکر از نعمت نبوت است.

زیارت، مقایسه انسان ناقص با انسان کامل است.

زیارت، نشانه معرفت و مودت و امید به شفاعت است.

زیارت، تشکر از زحمات زیارت شونده است.

زیارت، مرکز اجتماع کسانی است که هدف واحدی را با محوریت مردان الهی دنبال می کنند.

زیارت، پاسخ به فطرت انسان هاست. انسان به طور فطری دنبال یک الگوست که به او عشق بورزد و خود را به او برساند.

زیارت، به انسان می آموزد که آن قهرمان گمشده تو رهبران معصوم الهی هستند که همه نوع سختی را تحمل کردند و حتی خون خود را نثار کردند تا مردم را از انحراف و شر طاغوت ها برهانند. «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الضَّلَالَهِ وَ الْجَهَالَه».(۴)

۱- . انعام، ۵۴.

۲- . انعام، ۱۲.

۳- . انعام، ۵۴.

۴- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص۱۷۷.

زیارت، هشدار به ستمگران است که اگر اولیاء الله را به شهادت رساندید ما با محبت و معرفت و مودت دست از آن ها برنخواهیم داشت.

زیارت به انسانیت پیام می دهد که ما نمی گذاریم خون های مقدس شهداء فراموش شود.

زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی ها و تنفّر از بدان و بدی هاست.

قرآن می فرماید: از ابراهیم بیاموز که چگونه از عموی منحرف خود اظهار بیزاری کرد؛ (فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لأَوّاهٌ حَلِيمٌ)(۱) آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزاری جست، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است.

پیامبر ۹ مأمور است که به مشرکان بگوید: (إِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُون)(۲) من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید، بیزارم.

سوره ی برائت نشان گر آن است که تنها علاقه به خوبی ها کافی نیست، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشک و عمل، از بدیها بیزاری جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد.

هر سال میلیون ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه ی خدا به پیروی از ابراهیم علیه السلام در سه روز پشت سر هم، به سوی نماد شیطان، ۴۹ سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان نماها برائت می جویند.

جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ ها به سوی شیطان، این دعا را می خوانند: «خدایا حج من را قبول کن» که این رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان وشیطان نماها همراه است.

۱- . توبه، ۱۱۴.

۲- . انعام، ۱۹.

ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است، چنانکه در زمان ما امام خمینی (ره)

فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است.

در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام و یارانش صد مرتبه سلام می دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می کنیم.

تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان دهنده ی آن است که باید با محبّت خوبان و بغض دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است.

حضرت علی علیه السلام متولّد کعبه و خانه زاد خداست، خداوند می فرماید: به دور کعبه بچرخید تا در

طواف خانه خدا، عشق علی علیه السلام و فکر و راه او در جاتان جای گیرد. انسان بی عشق، همانند حیوانی است که فقط نفس می کشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد؛ (إِهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِم) و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزاری می جوییم؛ (غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّینَ) سنگ کعبه را می بوسیم، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه ها به آن، ابراز نفرت می کنیم.

روز عرفه به عشق حسین علیه السلام و دعای او اشک می ریزیم، ولی فردای آن در عید قربان، کارد به دست، خون می ریزیم و قربانی می کنیم. با یک دست دعا و با دست دیگر سلاح.

اگر به امام حسین علیه السلام سلام می گوییم، از قرآن آموخته ایم که خداوند به پیام آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می گوید: (سَلاَمٌ عَلَى نُوحٍ فِی الْعَالَمِین)(۱)، (سَلاَمٌ عَلَى إِبْرَاهِیمَ)(۲)، (سَلاَمٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُون)(۳)، (سَلاَمٌ عَلَى آلِ یَاسِینَ)(۴)

اگر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صلوات می فرستیم، از قرآن یاد گرفته ایم که می فرماید: (إِنَّ

۱- . صافّات، ۷۹.

۲- . صافّات، ۱۰۹.

۳- . صافّات، ۱۲۰.

۴- . صافّات، ۱۳۰.

اللَّهَ وَ مَلاَئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیّ)(۱) خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند و اگر ما بر بنی امیه و غاصبان حکومت حقّ و تبهکاران تاریخ بشریت، لعن و نفرین می کنیم، باز از قرآن آموخته ایم که می فرماید: (إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الآخِرَه)(۲) آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می کند.

ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته ایم؛ (لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِیسَی بْنِ مَرْیَمَ)(۳) کافران بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در ماجرای مباهله فرمودند: (ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَهَ اللَّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ)(۴) ما با هم مباهله می کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می دهیم.

بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می کنند، بلکه تمام موجودات با شعور

هستی نیز آنان را دائماً لعنت می کنند. (أُولَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُون)(۵)

کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.

۱- . احزاب، ۵۶.

۲- . احزاب، ۵۷.

۳- . مائده، ۷۸.

۴- . آل عمران، ۶۱.

۵- . بقره، ۱۵۹.

عوامل حادثه کربلا

۱. پیمان شکنی

(الَّذینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یوصَل)(۱)، (فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند، و در زمین فساد می کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

وفای به عهد از حقوق انسانی است و لذا قرآن می فرماید: (فَمَا

اسْتَقامُوا لَکُمْ فَاسْتَقیمُوا لَهُم)(۲) پس تا هنگامی که کفار به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید.

در جای دیگر می فرماید: (إِلاَّ الَّذینَ عاهَدْتُم)(۳) حتی اگر با دشمنان خود عهد و پیمان داشتید، باید وفادار باشید. و در زندگی شخصی حتی اگر به همسر و کودک قول دادید وفا کنید.

انسان عهدشکن است، و این گلایه را خداوند در چند مورد بیان کرده است. یک نمونه آن شخصی به نام ثعلبه است که با خدا عهد بست که اگر زندگی او سر و سامان یابد، در راه خدا انفاق کند، اما پس از رسیدن به رفاه کامل سرباز زد: (فَلَمَّا

آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ)(۴)

نمونه دیگر! همسران جوانی هستند که می گویند اگر خداوند اولاد خوبی به ما دهد، ما شکرگزار خواهیم بود. (لَئِن آتَیتَنَا صَالِحًا لَّنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ)(۵)، (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَکَاءَ فِیمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یشْرِکُونَ)(۶) پس چون (خداوند) به آن دو، فرزندی صالح داد، آنان در آنچه به ایشان عطا نمود، برای خدا

۱- . بقره، ۲۷.

۲- . توبه، ۷.

۳- . توبه، ۴.

۴- . توبه، ۷۶.

۵- . اعراف، ۱۸۹.

۶- . اعراف، ۱۹۰.

شریکانی قرار دادند، ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می دهند، برتر است.

در روایات می خوانیم: «لا دین لمن لا عهد له»(۱) کسی که وفای به عهد ندارد، دین ندارد. و در جای دیگر می خوانیم که به رکوع و سجود افراد اعتماد نکنید بلکه به صداقت و ادای امانت آنان بنگرید.

در جای دیگر قرآن می خوانیم: (وَ ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْد)(۲) برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم.

در ماجرای کربلا مردم کوفه با فرستادن نامه های زیاد، قول وفاداری دادند، ولی با بدترین وضع حضرت را کشتند.

۲. لقمه حرام

اسلام در مسئله تغذیه و لقمه حلال سفارش های بسیاری دارد. حتی کم فروشان را با جمله «وَیلٌ لِلْمُطَفِّفین» وای بر کم فروشان! توبیخ کرده است.

در قرآن سه آیه کنار هم قرار گرفته است:

ابتدا می فرماید: وای بر کم فروشان! (وَیلٌ لِلْمُطَفِّفین)(۳)

سپس می فرماید: سرنوشت فُجّار چنین و چنان است. (کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفی سِجِّین)(۴)

و بعد می فرماید: وای بر تکذیب کنندگان! (وَیلٌ یوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبین)(۵)

گویا با این سه جمله به ما پیام می دهد که کم فروشی و لقمه ی حرام، انسان را فاسق و فاجر می کند و فسق و فجور انسان را به سوی انکار و تکذیب روانه می کند.

اسلام در کنار کلمه «رزق»، کلمه «حلال و طیب» و (أَزْکَی طَعاماً)(۶) را به کار برده است.

۱- . بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۸.

۲- . اعراف، ۱۰۲.

۳- . مطففین، ۱.

۴- . مطففین، ۷.

۵- مطففین، ۱۰.

۶- . کهف، ۱۹.

قرآن در آیات متعدد از حرام خواری نهی کرده است:

(وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ)(۱) و حق مردم را کم نگذارید.

(وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقیم)(۲) و با ترازوی درست بسنجید.

(وَ أَوْفُوا الْکَیلَ وَ الْمیزانَ بِالْقِسْطِ»(۳) حق و پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید.

(وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُکَّام»(۴) و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید.

قرآن با تحریم سرقت، ربا، و خوردن مال یتیم و امثال آن، مردم را از لقمه حرام دور کرده است.

در حدیث می خوانیم: «کَسْبُ الْحَرَامِ یبِینُ فِی الذُّرِّیهِ»(۵)، مال حرام خود را در نسل نشان می دهد.

در حدیث دیگری می خوانیم: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا ینْمِی وَ إِنْ نَمَی لَمْ یبَارَک»(۶) مال حرام رشد نمی کند و اگر رشد کند برکت ندارد

در حدیث دیگری می خوانیم که عبادت با لقمه حرام، مانند بنای ساختمان بر روی شن نرم است، «العباده مع اکل الحرام کالبناء علی الرمل»(۷)

روز عاشورا که از خود امام، سه سخنرانی کوتاه و از اصحاب، چند سخنرانی کوتاه بیان شد، همینکه حضرت دید اثری ندارد، فرمود: «فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرَام»(۸) شکم های شما از حرام پر شده و برای شما سنگدلی آورده که حتی حرف حجت خدا در شما اثر نمی کند.

۱- . شعراء، ۱۸۳.

۲- . اسراء، ۱۸۲.

۳- . انعام، ۱۵۲.

۴- . بقره، ۱۸۸.

۵- . کافی، ج ۵، ص۱۲۵.

۶- . وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص۸۲ .

۷- . بحار الانوار، ج۸۱، ص۲۵۸.

۸- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص۸ .

۳. اسلام گزینشی

در قرآن بارها از کسانی که بخشی از اسلام را می پذیرند و بخشی را نمی پذیرند، انتقاد شده است. (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ)(۱)

مسلمانانی که نماز می خواندند، اما در زمان صدور فرمان جهاد طفره می رفتند:

گاهی می گفتند: هوا گرم است. (لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ)(۲)

گاهی می گفتند: خانه های ما حفاظ ندارد. (إِنَّ بُيوتَنا عَوْرَةٌ)(۳)

گاهی می گفتند: ما نگرانیم در مسیر جبهه دخترانی را ببینیم و به فتنه بیافتیم. (ائْذَنْ لی وَ لا تَفْتِنِّی)(۴)

گاهی اگر مسافت جبهه نزدیک بود آماده بودند، ولی اگر دور بود گویا به زمین چسبیده بودند و به زندگی مادی راضی بودند. (اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْض)(۵)

گاهی نماز می خواندند ولی زکات نمی دادند که پیامبر آنان را از مسجد بیرون کرد.

برخی اهل نماز و روزه بودند، ولی به جای امام حسین ولایت یزید را می پذیرفتند.

این گونه برخورد با دین، مثل بیماری است که بخشی از نسخه پزشک را مصرف می کند نه همه را، آن هم نه به آن مقداری که پزشک دستور داده، و نه در وقتی که او تعیین کرده است.

در حالی که اسلام مجموعه بهم پیوسته ای است که هر جزء آن نباشد، در همه اجزاء خلل وارد می شود.

اسلام همیشه از دست کسانی که به ظاهر عمل می کنند، ولی در باطن ایمان ندارند، یا کسانی که در مواردی به بعضی از دستورات عمل می کنند و به بعضی دیگر عمل نمی کنند سیلی خورده است.

۱- . بقره، ۸۵ .

۲- . توبه، ۸۱ .

۳- . احزاب، ۱۳.

۴- . توبه، ۴۹.

۵- . توبه، ۳۸.

در کربلاـ کسانی که برای کشتن امام حسین علیه السلام آمده بودند، به ظواهر دین عمل می کردند ولی به خاطر نداشتن بصیرت به اصلی ترین مسئله که پیروی از حجت خداست عمل نکردند. و به

قول قرآن از ستمکاران لجوج تبعیت کردند. (وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ)(۱)

۴. قساوت و سنگدلی

از مسائلی که در کربلا اتفاق افتاد، سنگدلی دشمنان به خوبی دیده می شود و این سنگدلی تا آنجا پیش رفت که با تیر سه شعبه به سراغ طفل شیرخوار رفتند و آب را به روی اطفال بستند.

قرآن درباره سنگدلان تعبیراتی دارد:

یک جا می فرماید: (فَهِیَ کَالْحِجارَهِ)(۲) دلهای آنان مثل سنگ شده است.

جای دیگر می فرماید: (خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ)(۳) خدا بر دلهایشان مهر زده است.

در جای دیگر می فرماید: (وَ طُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یفْقَهُونَ)(۴)

جای دیگر می خوانیم: (وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ)(۵) و گفتند دل های ما در غلاف است.

در جای دیگر می فرماید: (وَ أُشْرِبُوا فی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ)(۶) گوساله پرستی در دل آنان نفوذ کرده است.

چون سنگدلی بستر بسیاری از جنایت هاست، در قرآن و روایات بارها این مسئله تکرار شده و برای درمان آن دستوراتی داده شده است.

از بعضی از شغل ها به خاطر سنگدلی نهی شده است. مثلا از کفن فروشی نهی شده زیرا کفن فروش برای رسیدن به سود خود، دوست دارد افرادی بمیرند.

نگاه به بعضی منظره ها، گفتگوهای لغو، رفاقت با افراد سنگدل، شنیدن بعضی

۱- . هود، ۵۹.

۲- . بقره، ۷۴.

۳- . بقره، ۷.

۴- . توبه، ۸۷ .

۵- . بقره، ۸۸ .

۶- . بقره، ۹۳.

آهنگ ها و دیدن بعضی فیلم ها، خوردن بعضی غذاها و زیاد مصرف کردن بعضی غذاها و ماندن در بعضی مراکز، تحمیل بعضی اعمال و امثال آن سنگدلی می آورد.

گناهان کوچک راه را برای گناهان بزرگ و سنگدلی فراهم می کند، همانگونه که دروغ ها و کلمات شوخی راه را برای گناهان جدی باز می کند.

انسان در آغاز تخم مرغی می دزد، بعدا مرغ می دزد و همین گونه روز به روز سیئات و گناهان

او را احاطه می کنند (وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطیئَتُه)(۱) تا اینکه ممکن است کشتی آهن را در دریا بدزدد.

اگر انسان از خود مراقبت نکند و دوستان دلسوز و خیرخواه نداشته باشد و مردم نسبت به معروف و منکر بی تفاوت باشند، این سنگدلی برای انسان به ارمغان خواهد آمد.

قرآن علامت سنگدلی را این گونه بیان می کند:

(لا تُحِبُّونَ النَّاصِحین)(۲) نصیحت کنندگان را دوست ندارید.

(وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُون)(۳) و هنگامی که به آنان تذکّر داده شود، هرگز متذکّر نمی شوند!

(وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ)(۴) بالاخره هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئزّ (و متنفّر) می گردد.

(سَواءٌ عَلَينا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْواعِظين)(۵) آنها [قوم عاد] گفتند: برای ما تفاوت نمی کند، چه ما را انذار کنی یا نکنی (بیهوده خود را خسته مکن)!

(يَقْتُلُونَ النَّبِيينَ) پیامبران را می کشتند.

(وَ يَقْتُلُونَ الَّذينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ)(۶) و آمران به معروف را می کشتند.

۱- . بقره، ۸۱ .

۲- . اعراف، ۷۹.

۳- . صافات، ۱۳.

۴- . زمر، ۴۵.

۵- . شعراء، ۱۳۶.

۶- . آل عمران، ۲۱.

۵. دنیاطلبی

یکی از نکاتی که قرآن روی آن بارها مانور داده، مسئله سود و زیان است.

به گفته حدیث، دنیا بازار است. «الدُّنْیا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُون»(۱)

در بازار چهار عنصر وجود دارد: کالا، نرخ آن، فروشنده، خریدار.

اما کالایی که در این دنیا فروخته می شود، مال و جان و نعمت ها و آبرو و استعدادها است. فروشنده آن، انسان است که این جنس را عرضه می کند و خریدار آن، اگر کار با اخلاص و برای خدا باشد خداوند متعال است و اگر برای خدا نباشد، خود و دیگران است.

کسانی که با خدا معامله می کنند، نرخ کارشان بهشت دائمی و رضای اوست و کسانی که با غیر

خدا معامله می کنند، رسیدن به کامیابی های زودگذر و راضی کردن خود یا دیگران است.

در این بازار، معامله اجباری است، یعنی انسان نمی توانـد عمر و نعمت های خود را برای خود نگه دارد و انسان چه بخواهـد و چه نخواهد، هر آن فرصت ها و زمان ها و استعدادهای او می رود.

از آنجا که مسئله داد و ستد بسیار جدی است، تذکرات و تعبیرات قرآن بسیار متفاوت است.

آن جا که انسان با خـدا معامله می کند، پاداش دو برابر و به قول قرآن: «ضِعْف»، یا پاداش چند برابر (أَضْعافاً)(۲) و گاهی ده برابر و گاهی تا هفتصد برابر و بیشتر و در بعضـی اعمال، پاداشـی دریافت می کند که هیچ انسانی نمی داند چه پاداش بزرگی برای او در نظر گرفته شده است. (فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِی لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ)(۳)

این از یکسو، از سوی دیگر آنان که نعمت های الهی را هـدر می دهنـد و در راه هوس های خود و دیگران صـرف می کننـد، بازندگان این بازارند که نسبت به آنان

ص:۵۵

۱- . تحف العقول، ص ۴۸۳.

۲- . بقره، ۲۴۵.

۳- . سجده، ۱۷.

نیز تعبیرات گوناگونی در قرآن آمده است:

گاهی کلمه زیانکار برای آنان به کار رفته است. (قُلْ إِنَّ الْخاسِرین)(۱)

گاهی غرق در خسارت هستند. (لَفی خُسْرٍ)(۲)

گاهی زیانشان روشن و رسواست. (خُسْراناً مُبینا)(۳)

گاهی از همه زیانکارترند ولی نمی فهمند و خیال می کنند راه و فکر و انتخابشان درست است که قرآن به این دسته افراد می فرماید: (الْأَخْسَرین)(۴)

گاهی می فرماید: چه بد معامله ای کردند. (بِئْسَمَا

اشْتَرَوْا)(۵)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قیمت شما بهشت است، خود را ارزانتر نفروشید. «إِنَّهُ لَیسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهَ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا»(۶)

قرآن برای آنکه در این داد و ستد انسان زیانکار نباشد، تذکرات متعددی داده از جمله:

دنیا قلیل است. (مَتاعُ الدُّنْیا قَلیلٌ)(۷)

دنیا ماندگار نیست و عارضی است. (عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا)(۸)

دنیا غنچه است، همه پای آن نشسته اند تا روزی گل شود. ولی برای هیچ کس گل نمی شود و به آرزوی خویش نمی رسد. (زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا)(۹)

در کربلا، گروهی به یاری امام حسین علیه السلام شتافتند و جان خود را فدای حق کردند و در این داد و ستد به بهشت و نعمت های دائمی آن و رضای خدا و همجواری با اولیای خدا رسیدند.

اما کسانی که دنبال یزیدها و ابن زیادها و عمرسعدها و امثال آن رفتند و خون امام معصوم و اصحابش را ریختند، گروهی از آنان در کربلا به دست امام

۱- . زمر، ۱۵.

۲- . عصر، ۲.

۳- . نساء، ۱۱۹.

۴- . انبیاء، ۷۰.

۵- . بقره، ۹۰.

۶- . نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۷- . نساء، ۷۷.

۸- . نساء، ۹۴.

۹- . طه، ۱۳۱.

حسین علیه السلام کشته شدند و گروهی پس از ماجرای کربلا به دست مختار کشته شدند و آنان که ماندند، بهشت ابدی را با جهنم ابدی و ایمان را با کفر و حق را با باطل و عصمت را با جنایت و اخلاص را با شرک و آخرت را با دنیا معامله کردند.

قرآن این حقیقت را بارها بیان کرده است:

(اشْتَرَوُا الْحَیاهَ الدُّنْیا بِالْآخِرَهِ)(۱) آخرت را به زندگی دنیا فروخته اند.

(وَ مَنْ یتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالْإِیمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ)(۲) و هر که ایمان را با کفر معاوضه کند، راه راست را گم کرده است.

(اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُم)(۳) رهنمودهای (پروردگار) را به (بهای) گمراهی فروخته اند و چنین معامله ای سودی در بر ندارد.

(یشْتَرُونَ

بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً)(۴) پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی (از مادیات و مقامات دنیوی) می فروشند.

(أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا یکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا ینْظُرُ إِلَیهِمْ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ) آنان بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با ایشان در آخرت (با رحمت)

سخن نمی گوید، و به آنان در قیامت (با محبّت) نمی نگرد، و ایشان را (از گناه) پاک نمی سازد، و عذاب دردناکی دارند.

قرآن راه نجات از این خسارت و زیانکاری را چهار چیز بیان کرده و فرموده است: (وَ الْعَصْرِ . إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ . إِلَّا الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ)(۵)، به زمان و روزگار سوگند. همانا انسان در خسارت است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت سفارش می کنند.

ص:۵۷

۱- . بقره، ۸۶.

۲- . بقره، ۱۰۸.

۳- . بقره، ۱۶.

۴- . آل عمران، ۷۷.

۵- . عصر، ۱-۴.

شیوه های نهی از منکر

امام حسین علیه السلام فرمود: «ألاَ تَرَونَ أنَّ الحَقَّ لا یُعمَلُ بِهِ و أنَّ الباطِلَ لا یُتناهی عنه»(۱) مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد.

گاهی منکری مثل حکومت بنی امیه در پیش است که برداشتن آن با توصیه و نصیحت و سفارش و تقاضا و یا پیام و نامه و راهپیمایی و طومار امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ابزار ویژه ای دارد، ابزاری فرهنگی و انسانی و تبلیغاتی همراه با اخلاص و امدادهای الهی.

اگر در رساله ها می نویسند: «شرط امر به معروف آن است که احتمال ضرر در آن نباشد»، مراد آن است که در منکرات جزیی و شخصی باید حساب شده عمل کرد، تا فاسد به افسد تبدیل نشود.

اما اگر منکر عملی بود که آثارش فراگیر و دائمی و موجب از بین رفتن اساس اسلام بود، در آنجا باید افرادی مثل امام حسین علیه السلام و یارانش قیام کنند تا ملت خواب رفته بیدار و افراد ناآگاه، آگاه و افراد ترسو شجاع شوند و موجی ایجاد شود که طاغوت ها پا به فرار بگذارند.

در قرآن می خوانیم که افرادی در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شده اند (یقْتُلُونَ الَّذینَ یأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ)(۲) و در این موارد خداوند از آمرین به معروف انتقادی نکرده است.

بنابراین در مواردی که منکر، اساسی و عمیق و همگانی و دامنه دار است، باید افرادی برای نهی از آن به استقبال خطر بروند و عملی انجام دهند که تصمیم دشمن را تغییر دهد.

آری شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، افتادن در هلاکت نیست که

مشمول آیه (وَ لا تُلْقُوا بِأَیدیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَه)(۳) شود و برداشتن منکری

۱- . الحیات، ج۵، ص ۲۵۹.

۲- . آل عمران، ۲۱.

۳- . بقره، ۱۹۵.

مانند رژیم فاسد بنی امیه، به اندازه ای مهم است که ارزش دارد، امام حسین علیه السلام و یاران و اهل بیتش در این راه کشته و اسیر شوند.

ارزیابی یاران

شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی آنان و جداسازی جبهه ی حقّ از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است. در قرآن می خوانیم:

(فَلَمَّا أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ قالَ الْحَوارِیونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ)(۱)، پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم.

در شب عاشورا امام حسین علیه السلام فرمود: من بیعتم را از شما برداشتم و هرکس می خواهد برود. و با این کار یاران واقعی خود را ارزیابی کرد.

در روز عاشورا نیز بارها فرمود: «هل من ناصر ینصرنی»، به گفته شیخ جعفر شوشتری، روز عاشورا امام حسین علیه السلام هشت مرتبه این جمله را فرمود و اگر امروز میلیون ها نفر لبیک یا حسین می گویند، پاسخی است به استمداد آن روز حضرت.

آری تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد. ناگفته پیداست که انبیا و اولیا، مردم را برای خدا می خواهند، نه برای خود. (مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ)(۲)

و یاری منادیان الهی، یاری خداوند است، چنانکه آنان در جواب حضرت گفتند: (نَحنُ أَنْصارُ اللَّهِ)

۱- . آل عمران، ۵۲.

۲- . صفّ، ۱۴.

امام حسین در قرآن

۱. آیه اطعام

امام حسن و امام حسین۸ بیمار شدند. حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا۳ برای شفای فرزندان خود نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. در اولین روز، همین که خواستند افطار کنند، شخص فقیر و مسکینی در خانه را کوبید و اعلام کرد که من نیازمندم، آنان نان خود را به او داده و با آب افطار نمودند، روز دوم نیز همین که خواستند افطار کنند، یتیمی اظهار نیاز کرد، باز غذای خود را به او عطا کردند و با آب افطار کردند. روز سوم نیز همین که لحظه افطار رسید، شخصی آمد و گفت من اسیر هستم به من کمک کنید، با اینکه نیاز شدیدی به غذا داشتند باز هم غذا را به او دادند. روز بعد که با رنگ های پریده خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند، بشارت یافتند که آیاتی در فضیلت آن بزرگواران نازل شده که آنان غذای خود را خالصانه و عاشقانه به مسکین و یتیم و اسیر دادند و از همه مهم تر آنکه در دل نیز انتظار پاداش و تشکری نداشتند. آنها نمی خواستند از اعمال خود سندی برای آینده خود درست کنند، هدف آنان جز رضای خدا نبود: (وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْكِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِیدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لاَ شُكوراً)(۱)

این ماجرا مورد اتفاق علمای شیعه است و مرحوم علامه امینی۱ در کتاب الغدیر از بیست و چهار نفر از بزرگان اهل سنت نیز نقل کرده است.(۲) بنابراین، این آیه که در شان اهل بیت : است به مناسبت نذر روزه ای بود که برای سلامتی امام حسن و امام حسین۸ صورت گرفت.

ص:۶۰

۱- . انسان، ۸ و ۹.

۲- . الغدیر، ج۳، ص۱۱۱.

۲. آیه مباهله

(فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبین)(۱) پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیائید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباهله و زاری کنیم. و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

مباهله، یعنی تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت، هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.

در تفاسیر شیعه و سنی می خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا۹ مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران شدند. مسیحیانِ نجران نیز نمایندگانی را برای گفتگو به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ردّ وبدل شد، باز هم آنان بهانه جویی کرده و در حقّانیت اسلام ابراز تردید می کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به آنها بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و عزیزانمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباهله را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگِ مسیحیان به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر وصدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می آید، نگران نباشید

۱- . آل عمران، ۶۱.

و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباهله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباهله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین۸ و آن جوان، علیّ بن ابی طالب۸ و آن زن

فاطمه ی زهرا۳ بودند.

اسقف مسیحیان گفت: من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی ماند. لذا از مباهله انصراف دادند.(۱)

در عزاداری امام حسین علیه السلام می آموزیم که چگونه مسلمان به خاطر پیروی از طاغوت و علاقه به دنیا، از کفار بدتر می شود. مسیحیان که دیدند پیامبر اسلام با دختر و فرزندانش برای مباهله آمده، حیا کردند. ولی طرفداران بنی امیه با اینکه دیدند امام حسین با زن و بچه به کربلا آمده، حیا نکردند.

۳. آیه تطهیر

(إِنَّما یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً)(۲)

همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملًا شما را پاک سازد.

آیه شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت: سخن می گوید.

مراد از «أَهْلَ الْبَیتِ» همه ی خانـدان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد است که نام آنان در روایات شـیعه و سنّی آمـده است. این گروه عبارتند از: علیّ و فاطمه و حسن و حسین:.

روایاتی از همسران پیامبر، حتّی عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۱- . تفسیر مجمع البیان.

۲- . احزاب، ۳۳.

در روایات می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر خود و این چهار نفر کشید و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای این که اختصاص اهل بیت را به این افراد ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه سلام الله علیها می گذشت و می فرمود: «الصلاه یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و

یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.(۱)

در مقابل این افراد که خداوند اراده تطهیرشان کرده، گروهی هستند که خداوند بخاطر خباثت باطنی و جنایاتشان، اراده تطهیر آنان را نداشته است. (لَمْ یرِدِ اللَّهُ أَنْ یطَهِّرَ قُلُوبَهُم)(۲)

۴. آیه مودّت

(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی)(۳)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم نمی خواهم.

در این آیه سخن از پاداش کسی است که صدها میلیون نفر را هدایت کرده است، یعنی پیامبر اسلام. اگر هدیه یک شاخه گل تشکّر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب: و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن

۱- . تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- . مائده، ۴۱.

۳- . شوری، ۲۳.

پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. (إِنْ أَجْرِی إِلَّا عَلَی اللَّهِ)، انبیا پاداش مادی از مردم نمی خواهند، ولی هدایت مردم را خواهانند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است.

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، (إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا)(۱) و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: (لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی). بنابراین مزد رسالت، دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو آیه کلمه «إِلَّا» آمده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر انتخاب راه خدا و مودت اهل بیت: دو چیز مختلف باشد، در قرآن تضاد پیدا می شود و از آنجا که در قرآن اختلاف و تضاد نیست، معلوم می شود انتخاب راه خدا، غیر از پیروی از اهل بیت: نیست.

کسانی که مسلمان واقعی هستند و راهشان قرآن است، باید بدانند راه خدا فقط از راه معرفت و مودت و اطاعت از اهل بیت: صورت می گیرد و غیر از آن، در هیچ راهی حسن عاقبت نیست.

موید این سخن آن است که شیعه و سنی این حدیث را نقل کرده اند: «عَلِی مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَع عَلِی»(۲) و هنگامی که این سخن را کنار این آیه می گذاریم که می فرماید: (فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ)(۳) استفاده می شود راه حق فقط راه امیر المومنین است و هر راهی که در برابر آن راه باشد ضلالت و گمراهی است.

فخر رازی، مفسر شهیر اهل سنت می گوید: «وَمَنِ اقْتَدَی فِی دِینِهِ بِعَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَقَدِ اهْتَدَی»(۴) هر کس در دین خودش به حضرت علی علیه السلام اقتدا کند قطعا

۱- . فرقان، ۵۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰، ص۴۳۲ .

۳- . یونس، ۳۲.

۴- . تفسیر کبیر فخررازی، ج۱، ص۱۶۸.

هدایت شده است.

کینه ها و عقده ها

یکی از عوامل انحراف ها و گاهی جنگ ها، وجود توقعات بیجا، کینه ها، عقده ها است.

در قرآن می خوانیم: بعضی از افراد پیامبر را در تقسیم غنایم مورد نیش زبان قرار می دادند.

(وَ مِنْهُمْ مَنْ یلْمِزُکَ فِی الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ یعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ یسْخَطُونَ)(۱) و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می شوند (و تو را عادل می شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می شوند (و تو را به بی عدالتی متّهم می کنند).

شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنایم جنگ حُنین به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن! حضرت فرمود: چه کسی از من عادل تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: رهایش کنید، او پیروانی خواهد داشت که

چنان عبادت کنند که شما عبادت های خویش را نسبت به آن ها ناچیز خواهید شمرد. (اشاره به عبادت های خشک و بی ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید.

در ماجرای کربلا این گونه بود که بعضی از افراد به خاطر خلافکاری های خود، در زمان حضرت علی علیه السلام عزل شدند. این افراد پرتوقع، کینه حضرت را به دل گرفتند و همین که نماینده یزید (ابن زیاد) از این افراد دعوت کرد که برای قتل امام حسین به کربلا بروند، آنان به انتقام عزل حضرت علی علیه السلام برخاسته و سراغ

۱- . توبه، ۵۸.

قتل امام حسین علیه السلام رفتند.

هنگامی که امام حسین علیه السلام در کربلا از آنان پرسید: به چه دلیل ریختن خون مرا حلال می دانید؟ گفتند: به خاطر کینه ای که از پدرت داریم: «بُغضاً لأَبیک»(۱)، یعنی چون پـدرت در زمـان حکومت خود نان و مقام ما را از ما گرفت، ما هم جان تو را می گیریم.

یقین یاران امام حسین علیه السلام

اگر یقین آمد، نه گلوله کارساز است و نه تبلیغات! قرآن درباره مجاهدان واقعی می فرماید:

(الَّذِینَ

اسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ)(۲) آنان که علی رغم جراحاتی که به آنان رسیده بود، دعوت خدا و رسول را (برای شرکتِ دوباره در جهاد علیه کفّار) پذیرفتند.

در آیه بعـد می خوانیم: (الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا)(۳) مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکّه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان بترسید، (آنها به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود.

در میان نعمت های خداونـد، بعضـی حساس ترنـد، ماننـد نعمت سـلامتی، امنیت، نسل خوب، رزق حلال، علم و شـغل مفیـد، معرفت و شناخت خداوند و اولیای خدا، انتخاب رهبری حق و...

امـا در حـدیث می خوانیم که هیـچ نعمـتی کمـتر از نعمت یقین به افراد داده نشـده است: «وَ مَـا قُسِمَ فِی النَّاسِ شَـی ءٌ أَقَـلُّ مِنَ الْیقِینِ»(۴) یعنی بسیارند کسانی که ثروت و سلامت و امنیت و... دارند، اما

به شناخت عمیق و باور قطعی و یقین نرسیده اند.

۱- . منهاج البراعه، ج ۱۸، ص ۱۸۵.
۲- . آل عمران، ۱۷۲.
۳- . آل عمران، ۱۷۳.
۴- . کافی، ج ۲، ص ۵۱.

همه ما می دانیم که مرده هیچ آزاری به کسی نمی رساند، ولی به هر کس بگویند: امشب در این اتاق کنار این مرده بخواب می ترسد. در اینجا علم هست، که مرده کاری به کسی ندارد، اما یقین و باور نیست. لکن اگر به مرده شور بگویند امشب را کنار این مرده صبح کن، او به راحتی می پذیرد. زیرا مرده شور به یقین رسیده است. سؤال اینجاست که چگونه مردم با اینکه علم دارند، از خوابیدن کنار مرده می ترسند ولی مرده شور نمی ترسد؟ مرده شور هم روزهای اول وحشت داشت، ولی در اثر تکرار کار خود، وحشت او برطرف و علم او به یقین تبدیل شد.

ما قیامت را باور داریم، ولی بسیاری از ما به یقین نرسیده ایم. می دانیم خدا همه جا حاضر و ناظر است، ولی به یقین نرسیده ایم. چه بسا در مکان خلوت و دور از چشم دیگران، راحت تر گناه می کنیم. برای رسیدن به یقین باید به علم خود عمل کنیم تا یقین حاصل شود.

(وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یأْتِیکَ الْیقِینُ)(۱)

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقین تو را فرارسد.

هنگامی که به پیامبر گفتند: از رسالت خود دست بردار و هر چه خواستی به تو می دهیم، فرمود: «لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِی یمِینِی وَ الْقَمَرَ فِی یسَارِی مَا أَرَدْتُهُ وَ لَکِنْ یعْطُونِی کَلِمَهً یمَلِّکُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ یدِینُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمُ وَ یکُونُونَ مُلُوکاً فِی الْجَنَّه»(۲) اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه ی خود برنمی دارم.

در کربلا یاران امام حسین علیه السلام به یقین رسیده بودند، گویا بهشت و جهنم را می دیدند و لحظه ای در کار خود شک نداشتند.

قرآن، در کنار ایمان به غیب و نماز و انفاق، یقین به قیامت را به عنوان نشانه ی تقوا مطرح کرده است. (ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ . الَّذِینَ یؤْمِنُونَ

۱- . حجر، ۹۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص۱۸۲.

بِالْغَیبِ وَیقِیمُونَ الصَّلَاهَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ینفِقُونَ . وَالَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَبِالْآخِرَهِ هُمْ یوقِنُونَ)(۱)

یقین مثل پختن چیزی است و علم و اطلاعات مانند داغ کردن است و ناگفته پیداست که هر

داغی سرد می شود، ولی هیچ پخته ای خام نمی شود.

افرادی که با گرفتن رشوه، مال و مقام و هر جاذبه دیگر گرفتار تغییر جهت و سلیقه و موضع گیری و حمایت و انتقاد و امثال آن می شوند، افرادی هستند که داغ شده اند ولی پخته نشده اند و با کمی تغییر شرایط آنان نیز چهره عوض می کنند.

در زمانی که فقیرند، می گویند: اگر ما ثروتمند بودیم به فقرا کمک می کردیم. اما اگر ثروتمند شدند، فقرا را فراموش می کنند.

زمانی که در دریا گرفتار امواج شوند، خدا را خالصانه می خوانند، ولی همینکه به خشکی و ساحل برسند، خدا را فراموش می کنند.

البته یقین نیز درجاتی دارد که امام سجاد در ابتدای دعای مکارم الاخلاق (دعای بیستم صحیفه) می فرماید: خدایا! ایمان مرا کامل ترین ایمان قرار بده و یقین مرا برترین یقین!

بعضی از پیامبران مانند حضرت ابراهیم، با داشتن ایمان، از خدا پرسید که چگونه مرده ها زنده می شوند، خداوند فرمود: مگر ایمان نداری؟ گفت: ایمان دارم ولی می خواهم به درجه بالاتری برسم. (لِیطْمَئِنَّ قَلْبی)(۲)

خداوندا به آبروی کسانی که به درجه یقین رسیده اند، به ما هم توفیق بده تا به آنچه می دانیم آنگونه عمل کنیم که به مقام یقین برسیم.

دینداری خیالی یا واقعی

تشخیص بین حق و باطل به قدری مهم است که امامان معصوم از خدا کمک می خواهند. در دعاهای آن بزرگواران می خوانیم: «اللَّهُمَّ أَرِنِی الْحَقَّ حَقّاً حَتَّی أَتَّبِعَهُ

۱- . بقره، ۲-۴.

۲- . بقره، ۲۶۰.

وَ أَرِنِی الْبَاطِلَ بَاطِلا حَتَّی أَجْتَنِبَهُ».(۱) خـدایا حق را به من حق نشان بده تا پیروی کنم و باطل را به من باطل نشان بده تا دوری کنم.

در قرآن بارها از کسانی که گرفتار محاسبات غلط هستند، انتقاد شده است. گروهی خیال می کنند هدایت یافته اند، (یحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُون)(۲)

گروهی خیال می کنند کارشان درست است، (یحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یحْسِنُونَ صُنْعاً)(۳)

گروهی خیال می کنند جایگاهی دارند، (یحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَی ءٍ)(۴)

ریشه این خیال بافی ها اموری است از جمله:

۱. گاهی تصورات شخصی است.

۲. گاهی تلقینات دوستان است.

۳. گاهی تملقات اطرافیان است.

۴. گاهی سکوت دیگران نسبت به خلاف های انسان است.

۵. گاهی تزیینات شیطان است.

۶. گاهی تبلیغات نابجاست.

۷. گاهی آرزوهای طول و دراز است.

۸. گاهی وعده های نابجای این و آن است.

۹. گاهی امیدهای نابجاست.

۱۰. گاهی فهم غلط از دین و دستورات الهی است.

بسیاری از افرادی که برای کشتن امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند گرفتار این خیال بافی ها شدند.

به خیال حکومت ری و وعده های یزید، عمر سعد فرماندهی لشکر یزید را در کربلا پذیرفت. حق را کنار گذاشت و حکومت طاغوت را پذیرفت.

قرآن می فرماید: (أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ یزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَیکَ وَ ما أُنْزِلَ

۱- . مستدرک الوسائل، ج۶، ص۲۶۱.

۲- . اعراف، ۳۰.

۳- . کهف، ۱۰۴.

۴- . مجادله، ۱۸.

مِنْ قَبْلِکَ یریدُونَ أَنْ یتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یکْفُرُوا بِهِ وَ یریدُ الشَّیطانُ أَنْ یضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعیداً)(۱) آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (وحکّام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و

درازی!

جنگ بین حق و باطل

از آغاز تاریخ انسان بین حق و باطل درگیری بوده است. حضرت آدم دو فرزند داشت به نام هابیل و قابیل. میان آن دو درگیری و حسات بوجود آمد، تا جایی که یکی از آنها دیگری را کشت.

به گفته قرآن تمام انبیا دشمنانی داشتند که در مقابل آنان طرح هایی را القاء کرده و افرادی را جذب می کردند:

(وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِی عَدُوّاً شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً...)(۲) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انس و جنّ قرار دادیم. که برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند.

طرفداران حق ولایت معصوم را می پذیرند، ولی طرفداران باطل ولایت ستمگران را. (وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمینَ بَعْضاً بِما کانُوا یکْسِبُونَ)(۳) و بدین گونه بعضی ستمگران را بر بعضی مسلّط می کنیم، (تا کیفری باشد) برای آنچه عمل می کردند.

قرآن برای هدایت مردم به سوی حق راه های روشنی را ارائه کرده است:

۱. از طریق وحی

۲. از طریق رهبران معصوم

۱- . نساء، ۶۰.

۲- . انعام، ۱۱۲.

۳- . انعام، ۱۲۹.

۳. از طریق آگاهی به تاریخ

۴. از طریق مشورت

۵. از طریق سیر و سفر

۶. از طریق عقل

۷. از طریق مقایسه بین حق و باطل

۸. از طریق تشویق و تهدید

۹. از طریق توجه به عاقبت کار

۱۰. از طریق بیان عوامل عزت و ذلت

در قیام امام حسین علیه السلام همه این نمونه ها را می بینیم:

امام حسین علیه السلام با عصمت خود، با هجرت خود، با استدلال و بیان و موعظه و سخنرانی و افشاگری خود، با تشویق به راه خود، با خون خود و اهل بیت، با مقاومت خود، خط حق را برای تاریخ روشن کرد.

جمله معروفی است که: «کلّ ارض کربلا و کلّ یوم عاشورا»

بعضی دنبال سند این جمله اند که از کدام امام نقل شده است. این جمله سند نمی خواهد. زیرا قرآن می فرماید: (لِکُلِّ نَبِی عَدُوّاً)(۱) یعنی برای همه انبیا بدون استثنا دشمنانی بوده اند که به کارهای رسمی قانع نبوده اند، بلکه از طریق برنامه های مرموزانه، سخنان فریبنده را به مردم القاء می کردند. (یوحی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورا)(۲)

از این آیه می توان استفاده کرد که همیشه بین طرفداران حق و باطل درگیری بوده و هر سرزمینی مثل کربلاست و هر روز مثل عاشوراست و همه مردم برای همیشه در بستر آزمایشند. گروهی در جبهه حق تلاش می کنند و گروهی در جبهه باطل. (فِئَهٌ

تُقاتِلُ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ أُخْری کافِرَهٌ)(۳)

۱- . انعام، ۱۱۲.

۲- . همان.

۳- . آل عمران، ۱۳.

جشن و شادی غافلانه

در سوره نجم، خداوند بعد از توجه به معاد، می فرماید: (أَفَمِنْ هذَا الْحَدیثِ تَعْجَبُون . وَ تَضْحَکُونَ وَ لا تَبْکُونَ . وَ أَنْتُمْ سامِدُون)(۱) پس آیا از این سخن، تعجّب می کنید. و می خندید و گریه نمی کنید؟ در حالی که شما غافل و هوس رانید. چرا گنهکاران به جای گریه می خندند و گرفتار غفلت هستند.

در زیارت عاشورا نیز می خوانیم: «وَ هَذَا یوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِیادٍ وَ آلُ مَرْوَان» آنان که خاندان رسالت را به شهادت رساندند و گروهی را به اسارت بردند، چگونه است که به جای توبه و ندبه،

شادی و خوشی می کنند و این روز را جشن می گیرند و پایکوبی می کنند؟

شهادت، بی هراس از ملامت

قرآن درباره مجاهدان واقعی می فرماید: (أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ یجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یخافُونَ لَوْمَةَ لائِم)(۲) در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.

یکی از مجاهدان کربلا نافع ابن هلال بود. او دوازده نفر از لشکر عمر سعد را کشت، او را زدند و اسیر کردند. شمر او را نزد عمر سعد برد و او هنگام شهادت می گفت: من دوازده نفر از شما را کشتم و خویشتن را بر این کار ملامت نمی کنم.

پذیرش توبه

عفو بندگان گنهکار، یکی از صفات خداوندی است که می فرماید: (وَ هُوَ الَّذِی یقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یعْفُوا عَنِ السَّیئاتِ وَ یعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ)(۳) و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و هر چه را انجام می دهید می داند.

ص:۷۲

۱- . نجم، ۶۰-۶۲.

۲- . مائده، ۵۴.

۳- . توبه، ۲۵.

در کربلا، امام حسین علیه السلام مظهر این صفت الهی شد و حرّ را که از لشکر یزید جدا گشت و اظهار پشیمانی نمود، عفو کرد. این لطف امام حسین باعث عاقبت بخیری او در دنیا و آخرت گردید.

نگاه ملکوتی

در قرآن می خوانیم: (وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ)(۱) و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد.

به فرموده ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام ، قدرت و نوری بخشید که باطن آسمان ها و عرش و زمین را مشاهده کرد.

در کربلا، حضرت علی اکبر همین که هجوم شمشیرزنان را بالای سر خود دید، فریاد زد: «یا أَبَتَاهْ عَلَیکَ السَّلامُ هَذَا جَدِّی یقْرِؤُکَ السَّلامَ وَ یقُولُ لَکَ عَجِّلِ الْقَدُومَ عَلَینَا ثُمَّ شَهَقَ شَهْقَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَینُ حَتَّی وَقَفَ عَلَیهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَی خَدِّه...» ای پدر با تو خداحافظی می کنم، این جد من رسول الله است. سلام تو را می رساند و می گوید: با عجله نزد ما بیا. سپس صیحه ای زد و از دنیا رفت. امام حسین به بالین پسرش آمد و صورتش را روی صورت او گذاشت.(۲)

در قرآن می خوانیم: اگر تقوا داشته باشید خداوند به شما نوری می دهد که در سایه آن حرکت کنید: (یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یؤْتِکُمْ کِفْلَینِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ)(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد و خداوند غفور و رحیم

۱- . انعام، ۷۵.

۲- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص۱۱۴.

۳- . حدید، ۲۸.

است.

بر اساس این آیه، علاوه بر نور ظاهری، نوری است که در سایه تقوا و ایمان به انسان هدیه می شود. حضرت علی علیه السلام از پیامبر نقل کردند که فرمود: «الْمُؤْمِنُ ینْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»(۱) مومن به نور خدا می بیند.

در آیه دیگر می خوانیم: ای مومنین اگر تقوا داشته باشید، خداوند به شما قدرت تشخیص حق از باطل می دهد تا دچار سردرگمی نشوید.(۲)

انسان موحد و متقی در تصمیم گیری و عمل و گفتار خدا محور است. و برای هیچ کس جز خدا حسابی باز نمی کند. (قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ)(۳)

شاید برخی از رویاهای صادقه روزنه ای از غیب باشد که با گذشت زمان روشن می شود.

بگذریم که بعضی دجال ها و رمال ها به اسم ارتباط با عالم غیب و دید ملکوتی مردم را استحمار می کنند و برای خود دکانی باز می کنند.

اما افرادی از اولیای خدا هستند که در اثر تقوا و عمل صالح و اخلاص گوشه ای از غیب را درک می کنند.

از پژوهشی که درباره علم غیب داشتم به این جمع بندی رسیدم که:

۱. بخشی از علم غیب مخصوص خداست و به دیگران داده نمی شود. (وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیبِ لا یعْلَمُها إِلاَّ هُو)(۴)

در دعای شب عرفه نیز می خوانیم: پروردگارا به حق علمی که مخصوص خودت است. «وَأسئَلُکَ بِإسمِکَ المَخزُون فِی خَزائِنِک الَّذی إستَأثرَت بِه فِی عِلم الغَیب عِندکَ لَم یَظهر عَلیهِ أحدٌ مِن خَلقِک لا مَلک مقرّب و لا نبیّ»

۲. بخشی از علم غیب را خداوند به پیامبرانش می دهد. (تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیبِ

۱- . عیون اخبار الرضا، ج۲، ص ۶۱.

۲- . انفال، ۲۹.

۳- . انعام، ۹۱.

۴- . انعام، ۵۹.

نُوحیها إِلَیکَ)(۱)

۳. طبق روایات برای رهبران معصوم عمودی از نور، «عَمُوداً مِنْ نُور»(۲) است که با مراجعه به آن از غیب خبردار می شوند و بدون آن خبر ندارند. نظیر ما که دفتر تلفنی داریم، با مراجعه به آن تلفن افراد را می دانیم و بدون مراجعه به آن نمی دانیم.

۴.کسانی که خدمت معصومین می رسیدند متفاوت بودند. بعضی در شناخت آنان ضعیف بودند، آن معصومین از غیب خود به آنان مطالبی می گفتند تا باور کنند حساب معصومین از سایرین جداست. نظیر آنکه در قرآن می خوانیم: حضرت عیسی به مردم می گفت: من می توانم خبر بدهم به آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره کرده اید تا بدانید ما افراد عادی نیستیم و با غیب ارتباط داریم.

اما گروهی بودند که اگر علم غیب امام به آنان گفته می شد، آنان غلو کرده و امامان را خدا می پنداشتند. امامان به این افراد می گفتند: غیب مخصوص خداست و اگر غیب می دانستم همه خیرها را به سمت خود جلب می کردم، ما بشری مثل شماییم و امثال این جملات که مخاطبین را از غلو حفظ کند.

۵. طبق روایات، شرایط امامان معصوم متفاوت بود. گاهی خدا پرده را کنار می زد و علومی را

می گرفتند و گاهی پرده را کنار نمی زد و آنان چیزی نمی دانستند، «یبْسَطُ لَنَا الْعِلْمُ فَنَعْلَمُ وَ یقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَم»(۳) مثل انسانی که گاهی یک چیزی به او القا می شود و به یادش می آید و در مواردی هرچه فکر می کند نه یادش می آید و نه القا می شود.

حضرت زینب در کربلا به امام سجاد فرمود: این یزیدیان ما را کشتند و اسیر کردند، اما در کربلا پرچمی نصب خواهد شد که تا ابد خواهد ماند و نامی از آنان نخواهد ماند.

این جملات نشانه آن است که برای حضرت زینب نیز روزنه ای از غیب باز شد.

ص:۷۵

۱- . هود، ۴۹.

۲- . کافی، ج ۱، ص۳۸۷.

۳- . کافی، ج ۱، ص۲۵۶ .

تبعیض نژادی ممنوع

قرآن درباره ارزش تقوا می فرماید: (انَّ اکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ اتْقاکُمْ»(۱) گرامی ترین افراد نزد خدا با تقواترین آنان است.

در کربلا شخصی به نام جون غلام ابوذر غفاری همراه امام حسین بود. چهره اش سیاه بود و دلی نورانی داشت. از امام اجازه جهاد گرفت. امام اجازه نداد و گفت تو آزاد هستی که هر کجا می خواهی بروی. او خود را روی پاهای حضرت انداخت و التماس کرد. امام اجازه داد. او به میدان رفت. همین که شهید شد، امام حسین علیه السلام بالای سر او آمد، همان گونه که بالای سر علی اکبر آمد و فرقی میان فرزند سفیدپوست خود و غلام سیاه پوست نگذاشت. امروز در پیشرفته ترین کشورهای دنیا، هنوز مسأله نژاد را حل نکرده اند.

آری قرآن، تمام تبعیض های نژادی، حزبی، قومی، قبیله ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می داند. (إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ)(۲)

شب عاشورا

قرآن می فرماید: (أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیلِ ساجِداً وَ قائِما)(۳) آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است.

در حدیث می خوانیم که به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گفته می شود: «کُنْتَ لِلرَّسُولِ وَلَداً وَ لِلْقرآن سَنَداً وَ لِلْأُمَّهِ عَضُداً وَ فِی الطَّاعَهِ مُجْتَهِداً حَافِظاً لِلْعَهْدِ وَ الْمِیثَاقِ نَاکِباً عَنْ سَبِیلِ الْفُسَّاقِ تَتَأَوَّهُ تَأَوُّهَ الْمَجْهُودِ طَوِیلَ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِداً فِی الدُّنْیا»(۴) برای پیامبر اولاد، برای قرآن سند، برای امت بازو، در اطاعت کوشا، وفاکننده به پیمان بودی، رکوع ها و سجده های طولانی داشتی و نسبت به دنیا بی رغبت بودی.

ص:۷۶

۱- . حجرات، ۱۳.

۲- . حجرات، ۱۲.

۳- . زمر، ۹.

۴- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص۲۳۹.

امام سجاد ضمن حدیثی فرمود: پدرم در هر شبانه روز، گاهی هزار رکعت نماز می خواند. ناگفته پیداست که نمازهای آنان با دیگران قابل قیاس نیست. نمازی داشتند آگاهانه، عاشقانه، خاشعانه، عارفانه و مخفیانه که ما حتی در تمام عمر یک رکعت مثل آن را نداریم.

شاید رمز اینکه این افراد اینگونه به استقبال شهادت و ملاقات با خدا می روند، آن اوج و قربی است که در نماز می گیرند و غیر خدا برایشان کوچک می شود.

به یک مثال توجه کنید. یک قطعه زمین هزار متری برای کسی بزرگ است که روی آن ایستاده است. اما اگر سوار هواپیما شد و بالا رفت، همین قطعه زمین در چشم او یک قطعه ده متری می شود و هرچه هواپیما اوج بگیرد این زمین در چشم او کوچکتر می شود. چنانکه در وصف اولیای خدا می خوانیم: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِم فَصَغُرَ ما دونَ ذلک»(۱)

عصر تاسوعا پرچم جنگ بالا رفت امام حسین به حضرت عباس فرمود: اگر می توانی آنها را از جنگ در این ساعت منصرف کن تا یک شب دیگر عبادت کنم. خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم، «إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِی هَذَا الْیَوْمِ فَافْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّی لِرَبِّنَا فِی هَذِهِ اللَّیلَهِ فَإِنَّهُ یعْلَمُ أَنِّی أُحِبُ الصَّلَاهَ لَهُ وَ تِلَاوَهَ کِتَابِهِ»(۲)

بسیاری از ما نماز می خوانیم، اما آنرا دوست نداریم، یا از ترس جهنم می خوانیم، یا برای رسیدن به بهشت.

دوست داشتن نماز نشانه دوست داشتن خداست. کسی که کسی را دوست دارد، گفتگوی با او را هم دوست دارد. اگر کسی خیال کند خدا را دوست دارد ولی نماز نمی خواند، دروغگویی بیش

نیست. هر مردی به همسرش بگوید: من تو را دوست دارم ولی نمی خواهم با تو حرف بزنم، همسر این دوستی را قبول نمی کند.

۱- . تحف العقول، ص۱۵۹.

۲- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص۸۹..

کوتاه سخن آنکه بی اعتنایی به نماز، نشان دهنده آن است که ما خدا را دوست نداریم و دوست نداشتن خدا نشانه آن است که از الطاف خدا نسبت به خود غافل شده ایم. پس باید الطاف خدا را از زمان های گذشته و حال یادآور شویم تا محبت پیدا شود و به دنبال آن او را عبادت کنیم. همان گونه که در اکثر دعاها نعمت شماری مطرح است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه آن چنان اوج می گیرد که می فرماید: خداوندا بر فرض عمر من به اندازه تمام تاریخ بشود، نمی توانم شکر یکی از نعمت های تو را به جا آورم، زیرا همان شکر نیز نیاز به شکر دارد، زیرا توفیق شکر، خود نعمتی از جانب تو و نعمتی جدید است.

یکی دیگر از برنامه های شب عاشورا خداحافظی امام حسین علیه السلام با دنیاست، که این خداحافظی در قالب اشعاری مطرح شده است. امام دنیا را با کلمه «اُفّ» تحقیر می کند و می فرماید: چقدر صبح کردی و غروب کردی، چه بسیار دوستانی را کشته یافتی و اجازه ندادی کسی جای کسی برود و به همه مزه مرگ را چشاندی و در پایان سروکار همه با خداست و باید راهی را طی کنیم که از آن تمردی نیست.(۱)

در تاریخ آورده اند: هنگامی که زینب کبری این خداحافظی غریبانه را در شب عاشورا از برادرش شنید، به گونه ای منقلب شد که امام حسین علیه السلام برای به هوش آوردن او این جملات را فرمود: جدم رسول خدا۹ و پدرم علی و مادرم زهرا و برادرم حسن: همه از من بهتر بودند و رفتند. رفتن من مسئله جدیدی نیست.

در شب عاشورا بعضی اصحاب مشغول نماز و دعا و قرآن خواندن بودند، بعضی هم مزاح و شوخی داشتند و این خود نشانه آرامش آنان بود. با اینکه می دانستند شهید می شوند، اما شاد بودند.

آری اگر خیمه، خیمه امام حسین علیه السلام است و انسان خود را در این خیمه در کنار امام معصوم می داند، نماز خواندن آرام بخش است و مزاح کردن نیز نشانه آرامش.

۱- . نفس المهموم، ص۱۱۸.

قرآن علامت اولیاء الله را آرزوی مرگ می داند و می فرماید: (إِنْ

زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِیاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِین)(۱) اگر گمان می کنید که شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می گویید، آرزوی مرگ کنید.

ورود امام به کربلا

هنگامی که حضرت موسی از منطقه فرعونیان خارج شد: (فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یتَرَقَّبُ)(۲) و وارد منطقه مدین شد، (وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْین)(۳)، در آنجا چوپانان حیوانات خود را کنار آبی آورده و سیراب می کردند، و در کناری دو خانم را دید که ایستاده اند. با اینکه تحت تعقیب و غریب و گرسنه و تشنه بود، و این خانم ها را نمی شناخت، نزد آنان رفت و پرسید، چرا به کناری ایستاده اید؟ گفتند: پدر پیری داریم که نمی تواند چوپانی کند، ما چوپان هستیم ولی تا مردان کنار آب هستند، جلو نمی رویم.

حضرت موسی علیه السلام حیوانات این دو خانم را گرفت و سیراب کرد و تحویل داد و زیر سایه ای رفت و گفت: خدایا هر خیری برایم بفرستی نیازمندم. (رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَی مِنْ خَیرٍ فَقیر)(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در این هنگام گرسنه بود ولی نمی خواست اسمی از غذا ببرد. دختران به منزل آمده و ماجرا را نقل کردند، حضرت شعیب فرمود یکی از شما بروید و او را به منزل بیاورید تا مزد سقایی او را بپردازم. (لِیجْزِیکَ أَجْرَ ما سَقَیت)(۵) موسی به منزل شعیب آمد و ماجرای فرار خود از نظام فرعونی را برای او گفت. (قَصَّ عَلَیهِ الْقَصَص)(۶)

حضرت شعیب علیه السلام بشارت امنیت داد و گفت تو از قوم ظالم نجات پیدا کردی،

۱- . جمعه، ۶.

۲- . قصص، ۲۱.

۳- . قصص، ۲۳.

۴- . قصص، ۲۴.

۵- . قصص، ۲۵.

۶- . همان.

(قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ)(۱) و یکی از دخترانش را به عقد او درآورد، و به جای مهریه، چوپانی موسی را پذیرفت. پس از به پایان رسیدن مدت، موسی همسر و فرزندان خود را برداشت و از منطقه خارج شد و در مسیر راه برای به دست آوردن آتشی از همسر جدا شد و به مقام نبوت

رسید.

پایان این خروج، امنیت، ازدواج، اشتغال، زندگی در کنار پیامبری چون شعیب و در پایان رسالت بود.

اما در کربلا، امام حسین علیه السلام نیز با اینکه همان آیه حضرت موسی را خواند: (فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یتَرَقَّبُ)، ولی در این سفر، غربت، آوارگی، تشنگی، داغ دیدن، شهادت، خیمه سوزی، اسارت و تحقیر نصیبشان شد. با اینکه در آن ماجرا، موسی به حیوانات پیغمبر خدا آب داد، ولی امام حسین در آغاز ورود به کربلا، به حیوانات دشمنی که برای کشتنش آمده بودند، آب داد.

ایثار اباالفضل

قرآن درباره کسانی که داشته های خود را ایثار می کنند و دیگران را به خود ترجیح می دهند، می فرماید: (وَ یؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ وَ مَنْ یوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُون)(۲) آنان دیگران را بر خود ترجیح می دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعا رستگارند.

در کربلا هنگامی که امام حسین علیه السلام به برادرش اباالفضل مأموریت داد برای بچه ها آب بیاورد، او خود را به نهر آب رساند و با آنکه تشنه بود، آب نخورد و مشک را پر کرد.

۱- . همان.

۲- . حشر، ۹.

سخنرانی های حضرت زینب در کوفه و شام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بهترین جهاد، سخن حقی است که در برابر سلطان جائر گفته شود.(۱) و در حدیث می خوانیم: «مِدادُ العُلَماء أفضَل مِن دِماء الشُّهداء»(۲) قلم و مرکّب علما از خون شهدا برتر است. زیرا اگر قلم و بیان نباشد خون شهدا فراموش می شود. به قول شاعر: کربلا در کربلا می ماند، اگر زینب نبود.

در قرآن می خوانیم: (الَّذینَ یبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ یخْشَوْنَهُ وَ لا یخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ کَفی بِاللَّهِ حَسیباً)(۳) کسانی که رسالتهای خدا را (به مردم) می رسانند، و از او می ترسند و از کسی

جز خدا نمی ترسند.

قرآن بعضی زنان را الگوی بشریت (خواه زن یا مرد) معرفی کرده است. نظیر زن فرعون که با تمام شکنجه ها و تهدیدات، تنفر خود را از فرعون ابراز داشت و او را با بیان و عمل تحقیر کرد. فرعون می گفت: حکومت مصر مال من است. (أَلَیسَ لی مُلْکُ مِصْر)(۴) و به نهرهای جاری در کاخش فخر می فروخت و می گفت: (وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْری مِنْ تَحْتی)، اما همسرش حکومت و ثروت او را تحقیر کرد و از خدا خواست که خانه ای نزد تو می خواهم نه نزد فرعون. (رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیتاً فِی الْجَنَّه)(۵)

اگر زن فرعون به خاطر مقاومتش الگوی تمام تاریخ شد و خداوند در قرآن فرمود: (وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْن)(۶) زینب کبری که در برابر رژیم وحشتناک بنی امیه ایستاد و او را تحقیر کرد، باید الگوی بشریت معرفی شود.

کسانی در تبلیغ موفق اند که شجاع باشند و جز خدا از احدی نترسند: (وَ لا یخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ) و هیچ محاسبه ای غیر الهی نداشته باشند و همه را به حساب

۱- . کافی، ج۵، ص ۶۰.

۲- . من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص۳۴۶.

۳- . احزاب، ۳۹.

۴- . زخرف، ۵۱.

۵- . تحریم، ۱۱.

۶- . همان.

خدا بگذارند. (وَ کَفی بِاللَّهِ حَسیبا)(۱)

در تاریخ می خوانیم که وقتی یزید امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند، خاندان آن حضرت را همراه زینب کبری۳ به اسارت به شام بردند. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: «دیدید که خدا با ماست»، حضرت در پاسخ او، فرمود: من ترا پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می دانم. هر آنچه می خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی توانی خاموش کنی. آری، برای چنین افراد خوشگذرانی، عذاب خوار کننده آماده شده، تا عزّت خیالی و دنیایی آنان، با خواری و ذلّت در آخرت همراه باشد.

زینب کبری در خطبه خود از آیات متعدد استفاده کرد و این آیه را خواند: (وَ لاَ یَحسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلی لَهُمْ خَیرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ)(۲) کفار خیال

نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به نفع آنان است، همانا مهلتی که به آنان می دهیم برای آن است که پیمانه آنان پر شود و برای آنان عذاب مهین خواهد بود.

هم چنین آن حضرت، در برابر یزید این آیه را خواند: (ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یسْتَهْزِؤُنَ)(۳) سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می گرفتند.

جالب آن که حضرت زینب در کنار شهادت عزیزان، مسئله حجاب را مطرح کرد و به یزید گفت: تو به حجاب ما خدشه وارد کردی و دشمنان چهره ی ما را دیدند.

راستی دانشکده های مدیریت، آنجا که سخن از مدیریت بحران می کنند، خوب است رفتار حضرت زینب را در عاشورا و ایام اسارت در کوفه و شام و مجلس یزید مطالعه کنند تا ببینند اگر انسان وصل به خدا شد، هیچ چیز او را از اعتدال و عزت

۱- . احزاب، ۳۹.

۲- . آل عمران، ۱۷۸.

۳- . روم، ۱۰.

و صلابت و منطق خارج نمی کند.

این زینب کیست که شهدای بسیار از پسران و برادران و بستگان و یاران او را تکان نداد و حتی شب یازدهم محرم نماز شب را ترک نکرد و نشسته نماز خواند.

آری اگر ایمان کامل شد، انسان از کوه محکم تر می شود، زیرا کوه ها با زلزله و حوادث طبیعی ریزش می کنند، ولی انسان با خدا ریزش ندارد.

خطبه حضرت زینب مفصل است و ما فقط چند جمله آنرا بیان کردیم.

آن حضرت با شجاعت تمام خطاب به یزید فرمود:

«فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی رَسُولِهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِینَ صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ کَذَلِکَ یقُولُ «ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یسْتَهْزِؤُنَ»

أَ ظَنَنْتَ یا یزِیدُ حَیثُ أَخَذْتَ عَلَینَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ کَمَا تُسَاقُ الْأُسَرَاءُ أَنَّ بِنَا هَوَاناً عَلَیهِ وَ بِکَ عَلَیهِ کَرَامَهً وَ أَنَّ ذَلِکَ لِعِظَم خَطَرِکَ عِنْدَهُ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِکَ وَ نَظَرْتَ فِی عِطْفِکَ جَذْلَانَ مَسْرُوراً حَیثُ رَأَیتَ الدُّنْیا لَکَ مُسْتَوْثِقَهً وَ الْأُمُورَ مُتَّسِقَهً وَ حِینَ صَفَا لَکَ مُلْکُنَا وَ سُلْطَانُنَا فَمَهْلًا مَهْلًا أَ نَسِیتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَی «وَ لا یحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»

أَ مِنَ الْعَدْلِ یا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِیرُکَ حَرَائِرَکَ وَ إِمَاءَکَ وَ سَوْقُکَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَایا قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَیتَ وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ وَ یسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ وَ یتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِیبُ وَ الْبَعِیدُ وَ الدَّنِی وَ الشَّرِیفُ لَیسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِی وَ لَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِی وَ کَیفَ یرْتَجَی مُرَاقَبَهُ مَنْ لَفَظَ فُوهُ أَکْبَادَ الْأَزْکِیاءِ وَ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ وَ کَیفَ یسْتَبْطِئُ فِی بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَیتِ مَنْ نَظَرَ إِلَینَا بِالشَّنَفِ وَ الشَّنَئَانِ وَ الْإِحَنِ وَ الْأَضْغَانِ ثُمَّ تَقُولُ غَیرَ مُتَأَثِّمٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ:

لَأَهَلُّوا وَ اسْتَهَلُّوا فَرَحاً ثُمَّ قَالُوا یا یزِیدُ لَا تُشَلَ

ص:۸۳

مُنْتَحِیاً عَلَی ثَنَایا أَبِی عَبْدِ اللَّهِ سَیدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ تَنْکُتُهَا بِمِخْصَرَتِکَ وَ کَیفَ لَا تَقُولُ ذَلِکَ وَ قَدْ نَکَأْتَ الْقَرْحَهَ وَ اسْتَأْصَلْتَ الشَّافَهَ بِإِرَاقَتِکَ دِمَاءَ ذُرِّیهِ مُحَمَّدٍ: وَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ تَهْتِفُ بِأَشْیاخِکَ زَعَمْتَ أَنَّکَ تُنَادِیهِمْ فَلَتَرِدَنَّ وَشِیکاً مَوْرِدَهُمْ وَ لَتَوَدَّنَّ أَنَّکَ شَلَلْتَ وَ بَکِمْتَ وَ لَمْ تَکُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ اللَّهُمَّ خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ أَحْلِلْ غَضَبَکَ بِمَنْ سَفَکَ دِمَاءَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتَنَا فَوَ اللَّهِ مَا فَرَیتَ إِلَّا جِلْدَکَ وَ لَا حَزَزْتَ إِلَّا لَحْمَکَ وَ لَتَرِدَنَّ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ۹ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْکِ دِمَاءِ ذُرِّیتِهِ وَ انْتَهَکْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِی عِتْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ حَیثُ یجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَ یلُمُّ شَعَثَهُمْ وَ یأْخُذُ بِحَقِّهِمْ «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ» وَ حَسْبُکَ بِاللَّهِ حَاکِماً وَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم خَصِیماً وَ بِجَبْرَئِیلَ ظَهِیراً وَ سَیعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَکَ وَ مَکَّنَکَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِینَ بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا وَ أَیکُمْ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً وَ لَئِنْ جَرَّتْ عَلَی الدَّوَاهِی مُخَاطَبَتَکَ إِنِّی لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَکَ وَ أَسْتَعْظِمُ تَقْرِیعَکَ وَ أَسْتَکْثِرُ تَوْبِیخَکَ لَکِنَّ الْعُیونَ عَبْرَی وَ الصُّدُورَ حَرَّی أَلَا فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النُّجَبَاءِ بِحِزْبِ الشَّیطَانِ الطُّلَقَاءِ فَهَذِهِ الْأَیدِی تَنْطِفُ مِنْ دِمَائِنَا وَ الْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا وَ تِلْکَ الْجُثَثُ الطَّوَاهِرُ الزَّوَاکِی تَنْتَابُهَا الْعَوَاسِلُ وَ تُعَفِّرُهَا أُمَّهَاتُ الْفَرَاعِلِ وَ لَئِنِ اتَّخَذْتَنَا مَغْنَماً لَتَجِدَنَّا وَشِیکاً مَغْرَماً حِینَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمَتْ یدَاکَ وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ

فَإِلَی اللَّهِ الْمُشْتَکَی وَ عَلَیهِ الْمُعَوَّلُ فَکِدْ کَیدَکَ وَ اسْعَ سَعْیکَ وَ نَاصِبْ جُهْدَکَ فَوَ اللَّهِ لَا تَمْحُو ذِکْرَنَا وَ لَا تُمِیتُ وَحْینَا وَ لَا تُدْرِکُ أَمَدَنَا وَ لَا تَرْحَضُ عَنْکَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأْیکَ إِلَّا فَنَدٌ وَ أَیامُکَ إِلَّا عَدَدٌ وَ جَمْعُکَ إِلَّا بَدَدٌ یوْمَ ینَادِی الْمُنَادِی أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ الَّذِی خَتَمَ لِأَوَّلِنَا

بِالسَّعَادَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ لِآخِرِنَا بِالشَّهَادَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ یکْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَ یوجِبَ لَهُمُ الْمَزِیدَ وَ یحْسِنَ عَلَینَا الْخِلَافَهَ إِنَّهُ رَحِیمٌ وَدُودٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ.»(۱)

۱- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص۱۳۴.

زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و فرمود: حمد، خدای پروردگار جهانیان را سزاست، و درود و سلام خدا بر محمّد و آل او باد، خدا راست فرموده که فرمود: «سپس پایان کار آنان که بد کردند این است که آیات خدا را تکذیب کرده و بدان ها استهزا کنند».

ای یزید، آیا گمان برده ای حال که جای جای زمین و آفاق آسمان را بر ما گرفتی و بستی و ما چونان کنیزان رانده شدیم، مایه خواری ما و موجب کرامت توست! و حکایت از عظمت مکانت تو دارد که این چنین باد در بینی انداخته ای، و برق شادی و سرور از دیدگانت می جهد. حال که دنیا را برای خود مرتّب و امور را برایت منظم می بینی، و ملک و سلطنت برایت صافی گردید، لختی آرام گیر. مگر سخن خدای را فراموش کرده ای که فرمود: «گمان مبرند آنان که کافر شدند و ما آنان را مهلت دادیم، (این مهلت) برای آنان خیر است، ما همانا مهلت دادیم آنان را که بر گناه خود بیفزایند و برای آنان عذاب خوارکننده خواهد بود».

آیا این از عدل است، ای فرزند آزادشده ها، که زنان و کنیزان تو در پس پرده باشند و دختران رسول اللّه اسیر؟! پرده ها را دریدی، و چهره هایشان را آشکار کردی، آنان را چونان دشمنان از شهری به شهری کوچانیده، ساکنان منازل و مناهل بر آنان اشراف یافتند، و مردم دور و نزدیک و پست و فرومایه و شریف چهره هایشان را نگریستند، در حالی که از مردان آنان حامی و سرپرستی همراهشان نبود. چگونه امید می رود از فرزند کسی که جگرهای پاکان را به دهان گرفته و گوشت وی از خون شهدا پرورش یافته است؟! و چسان در عداوت ما اهل بیت کندی ورزد آن که نظرش به ما نظر دشمنی و کینه توزی است؟! آن گاه بدون احساس چنین گناه بزرگی (شعر بخوانی و از اجداد) بگویی:

از شادی و سرور فریاد می زدند

و گویند: ای یزید دست مریزاد!

و بر لب و دندان أبا عبداللّه – همان بوسه گاه رسول خدا – با عصا می زنی و شادی و سرور از رخسارت می درخشد! به جانم قسم با ریختن خون سرور جوانان بهشتی

ص:۸۵

و فرزند پیشوای عرب و

خورشید خاندان عبدالمطّلب، ریشه های فضیلت و تقوی را از جا برکندی وخاندان او را مستأصل کردی و نیاکان خود را می خوانی، و به گمان خود آنها را ندا در می دهی. (ای یزید) زودا که به آنان بپیوندی و در آن روز آرزو می کردی که ای کاش شَل بودی و لال و نمی گفتی آنچه را که گفتی و نمی کردی آنچه را که کردی. خداوندا حقّ ما را بگیر، و از آن که به ما ستم کرد انتقام ستان، و غضب خود را بر آن که خون های ما را ریخته، حامیان ما را کشته فروفرست. (ای یزید) به خدا سوگند جز پوست خود را ندریدی و جز گوشتت را نبریدی، بی تردید بر رسول خدا وارد می شوی در حالی که خون ذرّیه اش را ریختی و پرده حرمت فرزندانش را دریدی و این جایی است که خدا پراکندگی هایشان را جمع و پریشانی هایشان را دفع، و حقوق آنان را بگیرد، «آنان را که در راه خدا به شهادت رسیدند مرده مپندار، بل زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان مرزوق اند».

(ای یزید) همین قدر تو را بس است که خدای داور، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله دشمنت و صاحب خون، و جبرئیل پشت و پشتوان باشد، و زودا بداند آن کس که فریبت داد و تو را بر گرده مسلمانان سوار کرد، چه بد جانشینی برگزیده، و هر کدام مکانتی بدتر داشته نیرویی اندکتر دارد. یزید، گر چه دواهی و بلاهای زیاد از تو بر من فرود آمد، ولی هماره قدر تو را ناچیز دانسته، فاجعه ات را بزرگ، و نکوهشت را بزرگ می شمرم، چه کنم که دیدگان، اشکبار و سینه ها سوزان است. شگفتا و بس شگفتا، کشته شدن حزب اللّه نجیبان، به دست حزب شیطان طُلَقاء است، از دستهای پلیدشان خون های ما می چکد، و دهان های ناپاکشان از گوشت ما می خورد، و آن جسدهای پاک و پاکیزه با یورش گرگ های درنده روبروست، و آثارشان را کفتارها محو می کند، و اگر ما را غنیمت گرفتی، زودا دریابی غنیمت نه، که غرامت بوده است، آن روز که جز آنچه دست هایت از پیش فرستاده نیابی، و پروردگارت، ستمگر بر بندگانش نیست، و شکایت ها به سوی خداست.

هر کید و مکر، و هر سعی و تلاش که داری به کار بند، سوگند به خدای که

هرگز نمی توانی، یـاد و نـام ما را محو و وحی ما را بمیرانی، چه دوران ما را درک نکرده، این عار و ننگ از تو زدوده نگردد. آیا جز این است که رأی تو سست است و باطل، و روزگارت محدود و اندک، و جمعیت تو پراکنده گردد، آری، آن روز که ندا رسد: (أَلا لَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ). پس حمد خدای راست

که برای اوّل ما سعادت و مغفرت، و برای آخر ما شهادت و رحمت مقرر فرمود. از خدا مسئلت می کنیم ثواب آنان را تکمیل فرموده و موجبات فزونی آن را فراهم آورد، و خلافت را بر ما نیکو گرداند، چه او رحیم و ودود است، خدای ما را بس است، چه نیکو وکیلی است.

پیروی از شیطان، عامل سقوط انسان

قرآن می فرمایـد: (اسْتَحْوَذَ عَلَیهِمُ الشَّیطـانُ فَأَنْسـاهُمْ ذِکْرَ اللَّهِ أُولئِکَ حِزْبُ الشَّیطـانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّیطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ)(۱) شیطـان بر آنان چیره و مسلط شـده است، پس یاد خـدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شـیطانند. آگاه باشـید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشـند، مشکلی پیش نمی آید، ولی مخلوط کردن حق و باطل سـبب بروز فتنه و تسـلّط شـیطان می شود. «وَ لَکِنْ یؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَیمْزَجَانِ فَهُنَالِکَ یسْتَوْلِی الشَّیطَانُ عَلَی أَوْلِیائِهِ»(۲)

امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود: «استحوذ الشیطان علی أولیائه»(۳)

روش شیطان این گونه است که:

گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند. (خُطُواتِ الشَّیطانِ)(۴)

۱- . مجادله، ۱۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۳- . تفسیر نورالثقلین.

۴- . نور، ۲۱.

گاهی مطلبی را القا می کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می کند. (أَلْقَی الشَّیطانُ فی أَمْنِیتِه)(۱)

گاهی تماس می گیرد ولی نفوذی ندارد. (مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیطانِ)(۲)

گاهی در دل نفوذ می کند. (یوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ)(۳)

گاهی در دل نفوذ می کند و همانجا می ماند. (فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ)(۴)

گاهی انسان برادر شیطان می شود. (إِخْوانَ الشَّیاطِینِ)(۵)

و گاهی شیطان بر او تسلّط کامل می یابد. (اسْتَحْوَذَ عَلَیهِمُ الشَّیطانُ)

قرآن می فرماید: (وَ مَنْ یشْرِکْ بِاللَّهِ فَکَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیرُ أَوْ تَهْوی بِهِ الرِّیحُ فی مَکانٍ سَحِیقٍ)(۶)، و هر کس به خدا شرک ورزد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرنده ای در فضا او را می رباید، یا باد او را به مکانی دور پرتاب می کند.

آیا رها کردن رهبر معصومی مانند امام حسین علیه السلام و به جای دنبال کردن رضای خدا و درک الطاف او، به فکر جایزه ابن زیاد و یزید بودن، سقوط از آسمان و طعمه لاشخورها شدن نیست؟(۷)

بزرگواری یا خباثت؟

قبل از ماجرای کربلا که حضرت مسلم در کوفه مهمان هانی بن عروه بود، ابن زیاد نماینده یزید و فرماندار کوفه به قصد عیادت هانی به منزل او آمدند، در آن شرایط، مسلم امکان کشتن ابن زیاد را داشت، اما با خود فکر کرد که مهمان کشی آن هم بدون آمادگی به دور از کرامت است. ولی همین ابن زیاد سفیر امام حسین و مهمان کوفه را با سر بریده از بالای دارالاماره به پایین انداخت.

۱- . حج، ۵۲.
۲- . اعراف، ۲۰۱.
۳- . ناس، ۵.
۴- . زخرف، ۳۶.
۵- . اسراء، ۲۷.
۶- . حج، ۳۱.
۷- . در سیر قرآنی به کتابی برخوردم به نام گریزی از قرآن به کربلا، نوشته یکی از علمای تهران به نام حجت الاسلام والمسلمین سید کاظم ارفع و بین ده تا پانزده نکته از کتاب ایشان استفاده کردم و در اینجا آوردم.

این کرامت از مردان خدا و خباثت از دیگران را در قرآن در ماجرای حضرت موسی و خضر نیز می خوانیم. آن دو بزرگوار گرسنه وارد روستایی شدند. از مردم طعامی خواستند. ولی مردم بی مهری کرده و به آنان غذایی ندادند. ولی بزرگواری آن دو پیامبر حتی در مقابل این بی مهری و بخل به قدری بود که در همان روستا دیواری را دیدند که در معرض خراب شدن بود. خضر به موسی گفت این دیوار را تعمیر کنیم. موسی تعجب کرد که برای مردمی بخیل و بی مهر بنایی رایگان چه معنا دارد؟ لا اقل اگر قصد داری خدمت کنی در مقابل گرفتن مزد چنین کن.

عفو و اغماض

در قرآن و روایات، سفارش بسیار شده که بدی مردم را با بهترین برخورد جواب دهید: (ادْفَعْ بِالَّتی هِی أَحْسَن)(۱)، حتی نفرمود با برخورد خوب، بلکه فرمود: با بهترین برخورد جواب دهید.

به چند نمونه توجه کنید:

۱. عموی بت پرست حضرت ابراهیم، او را تهدید و توبیخ کرد، ولی حضرت ابراهیم به او سلام کرد و وعده دعا داد.

۲. یکی از فرزندان حضرت آدم که تقوا نداشت، به برادرش گفت: تو را می کشم، ولی برادر با تقوای او گفت: من دست روی تو دراز نمی کنم.

۳. روز فتح مکه، مردم نزد پیامبر آمدند و پرسیدند: اکنون که مکه را فتح کرده ای، با ما چگونه رفتار خواهی کرد؟ پیامبر فرمود: آن گونه که برادرم یوسف با برادرانش برخورد کرد و همه را یکجا بخشید. در آن روز بعضی از مومنین شعار انتقام دادند و گفتند: «الیوم یوم الملحمه»، پیامبر فرمود: این شعار را عوض کنید و بگویید: امروز روز رحمت است، نه انتقام. «الیوم یوم المرحمه»(۲)

۴. قرآن می فرماید: (وَ الْکاظِمینَ الْغَیظ)(۳) مومن غیظ خودش را فرو می برد و

۱- . مؤمنون، ۹۶.
۲- . بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹.
۳- . آل عمران، ۱۳۴.

اهل انتقام نیست.

۵. در روایات می خوانیم: «صِلْ مَنْ قَطَعَک»(۱) یعنی کسانی که با تو قطع رابطه کرده اند تو با آنان رفت و آمد داشته باش.

۶. قرآن در ستایش افرادی می فرماید: آنان هنگامی که غضبناک شدند طرف مقابل را می بخشند: (وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یغْفِرُونَ)(۲)

۷. در ماجرای کربلا چون امام حسین زودتر از لشکر یزید به منطقه رسید، به یاران خود دستور داد که تمام ظرف ها را پر از آب کرده و ذخیره کنند. اولین لشکری که برای جنگ آمد، هزار نفر به فرماندهی حرّ بود، که امام حسین فرمود: از آب های ذخیره به این لشکر و اسبان آنان بدهید، ولی لشکر یزید همین که بر آب مسلط شد، مانع رسیدن آب به یاران امام حسین شد.

نظیر این ماجرا را در واقعه صفین می خوانیم که هرگاه طرفداران معاویه بر آب مسلط می شدند، آب را بر طرفداران حضرت علی می بستند، ولی هرگاه لشکر حضرت علی بر آب مسلط می شد،

آب را بر لشکر معاویه نمی بست.

آری پیروز واقعی کسی است که در فکر و عقیده و اخلاق و کرامت و تقوا پیروز شود.

کمبود امروز دنیا، علم و تکنولوژی و صنعت و تخصص و ابتکار نیست، کرامت و تقوا نایاب شده است.

بزرگان ما گفته اند: در عفو لذتی است که در انتقام نیست.

در قرآن می خوانیم: مؤمنان باید یکدیگر را عفو کنند: «وَ لْیعْفُوا» و صفحه قلب خود را پاک کنند: (وَ لْیصْفَحُوا) و کینه یکدیگر را نداشته باشند. جالب آن است در آیه ای که مربوط به روابط زن و شوهر است، علاوه بر دو دستور عفو و صفح، یک دستور دیگر هم آمده و می فرماید: (یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ وَ

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص۱۷۹.

۲- . شوری، ۳۷.

أَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکَمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْـفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ)(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسـران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، (خدا شما را می بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است!

در این آیه علاوه بر «عفو» و «صفح»، «مغفرت» نیز اضافه شده است. و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت)، سه گام در برخورد با خطاهای همسر و فرزند است.

در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است، جز در مورد زندگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که میان زن و شوهر همفکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صـفح و مغفرت را باید مراعات کرد.

بعضی از مهاجران، به همسر و فرزند خود می گفتند: ما همراه پیامبر به مدینه هجرت می کنیم و اگر شما الان همراه ما نیامدید و بعداً هجرت کردید، ما در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت. لذا آیه فوق می فرماید:

گرچه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند، ولی اکنون که به شما ملحق شده اند، گذشته آنان را ببخشید و سرزنش نکنید.

آغازگر جنگ نباشیم

قرآن می فرماید:

(أَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَکَثُوا أَیمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ أَوَّلَ مَرَّه)(۲) آیا با گروهی که سوگنـدها (و پیمان های) خود را شکسـتند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همّت گماشـتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شـما آغاز کردنـد، پیکار نمی کنید؟

(وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ حَتَّی یسْمَعَ کَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ

۱- . تغابن، ۱۴.

۲- . توبه، ۱۳.

ذِلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یعْلَمُونَ)(۱) و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

بر اساس این آیات، مسلمانان نه تنها نباید آغازگر جنگ باشند، بلکه باید اگر دشمن درخواست تحقیق برای حقانیت اسلام را داشت، امنیت او را تأمین نماید.

آری در جنگ، باید با مخالفین اتمام حجت شود، تا مبادا ناآگاهانه و بدون بصیرت خونی ریخته شود و لذا نباید آغازگر جنگ بود.

در کربلا نیز امام حسین علیه السلام ، تا یزیدیان جنگ را آغاز نکردند، اقدامی ننمود و خطاب به زهیر فرمود: «زهیر من کسی نیستم که آغازگر جنگ باشم.»(۲)

کربلا و امام حسین، زنده جاوید

(یرِیدُونَ أَنْ یطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یأْبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ)(۳) می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفّار، ناراحت باشند.

دین خدا، نور است و تلاش های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است. نمرودها، فرعون ها، بنی امیه ها و بنی عباس ها و امثال آنان، نمونه های عملی تلاش کفّارند و تاریخ نشان داد که چگونه آنان از تاریخ محو شدند، ولی مکتب حق همچنان ماند. زیرا خداوند

به طرفداران حق، وعده ی پیروزی داده است.

کفّار بدانند که با اراده ی حتمی خداوند برای پیروزی دین حقّ، طرف اند و هرگونه تلاش آنان علیه مکتب اسلام محکوم به شکست است.

در ماجرای کربلا نیز دشمنان اهل بیت تلاش بسیار کردند تا اثری از قبور شهدا

۱- . توبه، ۶.

۲- . اخبار الطوال، ص ۲۵۰.

۳- . انفال، ۳۲.

نماند، اما امروز بزرگ ترین اجتماع بشری در ایام اربعین در کربلا تشکیل می شود و خبر آن به تمام دنیا می رسد.

ایثار ویژه و پاداش ویژه

در سوره انسان می خوانیم که اهل بیت برای وفا به نذر خود، غذای خود را سه روز پی در پی به یتیم و اسیر و مسکین دادند، و یک سوره در شأن آنان نازل شد.

اما در کربلا، امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در راه خدا ایثار کرد. پس چه مقامی در نزد خداوند در برابر این همه ایثار است؟ وقتی برای یک اطعام خالصانه حدود بیست پاداش پی درپی در یک صفحه قرآن آمده است، و در پایان آن می فرماید: شما انتظار جزاء نداشتید: (لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً)(۱) ولی این بیست نعمت جزای شماست: (إِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً)(۲) و هم چنین شما انتظار تشکر از مردم نداشتید: (وَ لا شُکُورا) ولی کار شما مورد شکر خدا قرار گرفت. (وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً)

در کربلا بالاترین ایثار واقع شد. پس باید جزا و شکر خداوند نسبت به اهل بیت چگونه باشد؟

۱. تنها خاکی که سفارش شده است تا کام نوزاد را با آن بردارند، خاک کربلاست. آنجا که میت را که در قبر می گذارند، سفارش شده است که کمی خاک کربلا را با او در قبر قرار دهند. یعنی از تولد تا مرگ، حسین فراموش نشود.

۲. تنها خاکی که سجده بر آن رمز قبولی نماز است، خاک کربلاست.

۳. تنها زیارتی که هر مسافری در آنجا احساس وطن می کند و می تواند نماز خود را چهار رکعتی بخواند، زیارت کربلاست.

۴. تنها امامی که برای اربعین او سفارش های متعدد شده، امام حسین علیه السلام است.

۵. تعبیراتی که برای ثواب زیارت امام حسین آمده، برای هیچ کس نیامده است.

۱- . انسان، ۹.

۲- . انسان، ۲۲.

۶. توجهی که امامان معصوم به زیارت کربلا داشته اند، برای سایر ائمه نبوده است. تا آنجا که امام هادی علیه السلام سفارش می کند که به نیابت از او به کربلا رفته و زیارت کنند.

۷. تنها امامی که در مناسبت های مختلف توصیه به زیات او شده است، امام حسین است. شب نیمه شعبان، شب نیمه رجب، شب عید فطر، هر شب جمعه، شب های قدر و حتی لطف خدا در روز عرفه به زائران امام حسین قبل از لطف خدا به زائران مکه است.

۸. تنها امامی که دعا تحت قبه اش مستجاب است، امام حسین علیه السلام است.

۹. برای هر دفعه ای که تشنه ای سیراب می شود، سلام بر امام حسین علیه السلام سفارش شده است.

۱۰. نه تنها برای هر زیارت امام حسین، بلکه برای هر گامی که در راه زیارت او برداشته می شود، پاداش است.

۱۱. تنها امامی است که هنگام سلام، هم به او سلام می کنیم و هم به اصحابش، «وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِک» آن هم در همه ی تاریخ، «مَا بَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیلُ وَ النَّهَار»

یادگارهای پیامبر

خداوند در ماجرای طالوت و جالوت، صندوقی را به شکل معجزه می فرستد، که در آن (سَکِینَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ)(۱) یک آرامشی از طرف خدا وجود دارد. در این صندوق چیست که آرام بخش است؟ قرآن می گوید: (وَبَقِیهٌ

مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسَی وَآلُ هَارُونَ) یادگارهای موسی و هارون در آن است. چون یادگار موسی در این صندوق است، برای شما آرام بخش است.

هنگامی که ما به زیارت امامان و امامزاده ها می رویم، این ضریح ها، مثل صندوقی

۱- . بقره، ۲۴۸.

است که یادگارهای پیغمبر در آنهاست. اولادهای پیغمبر، بلافصل یا بافاصله، بالاخره یکی از بچه های امام کاظم یا امام حسن یا امام عسگری یا امام رضا یا موسی بن جعفر، یکی از بچه های امامان در آنها است. اگر صندوقی که یادگار موسی در آن باشد، آرام بخش است، هر ضریحی که سیدهای پاک، سیدهایی که در دوران بنی امیه و بنی عبّاس آواره شدند و به روستاها آمدند و در آنجا از دنیا

رفتند یا شهید شدند، اگر یادگار موسی در صندوقی باشد قداست دارد، یادگار پیغمبر هم در صندوقی باشد، آن هم قداست دارد.

امام حسین، کشتی نجات

انسان اگر شبی در بیابان گم شود، تنها چراغی لازم دارد. ولی اگر در دریا راه را گم کند، هم کشتی می خواهد و هم چراغ. اهل بیت: به گفته روایات شیعه و سنی به کشتی نوح تشبیه شده اند و پیامبر فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيتِى كَمَثَلِ سَفِينَهِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَلَكَ»(۱)

ولی در روایات، امام حسین علیه السلام علاوه بر کشتی، به چراغ هدایت هم تشبیه شده است. «مِصباحُ الهُدی وَ سَفینهُ النَّجاه»(۲)

نگاهی به کشتی نوح:

(وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ)(۳) و (اکنون) زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز و درباره ی کسانی که ستم کرده اند با من سخن مگوی که آنان غرق شدنی هستند.

۱. خداوند اراده ی خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقّق می سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم. اراده خدا بر نجات مومنین با علل طلبیعی است که ساختن کشتی باشد. (وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ) (نجات مومنین از طریق ساخت کشتی

۱- . إرشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲- . عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹-۶۴ وکمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۴.
۳- . هود، ۳۷.

است نه امور غیبی)

۲. برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست، وسیله ی نجات نیز باید فراهم نمود. (وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ)

۳. توجّه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می دهد و او را در برابر ناگواری ها مقاوم می کند. (وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْيُنِنا)

همینطور که کشتی نوح زیر نظر مستقیم خدا بود، اهل بیت هم که مثل کشتی نوح هستند، تعیین شدن آنان زیر نظر مستقیم خود خداست. و این عمل با فرمان صریح (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ

ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ)(۱) در غدیر خم انجام شد.

خداوند درباره حضرت نوح می فرماید: (وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلیلٌ)(۲) عده کمی به او ایمان آوردند و در کشتی نوح سوار شدند. در مثل اهل بیت هم، پس از پیامبر عده کمی بیشتر طرفدار اهل بیت نبودند.

قرآن درباره کشتی نوح می گوید: (بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها)(۳) با نام خدا سوار شوید. زمانی که این کشتی راه می افتد به نام خدا است، آنوقت هم که باید بایستد به فرمان خداست. حرکت و توقفش به فرمان خداست. گاهی اهل بیت مثل امام حسین حرکت می کند و شهید می شود. گاهی هم مانند امام حسن ابتدا جنگ می کند و سپس مجبور به صلح می شود. رسول خدا فرمود: حسن و حسین هر دو امام هستند، چه قیام کنند و چه بنشینند. «ابْنَای هَذَانِ إِمامانِ قَاما أَوْ قَعَدا»(۴)

حضرت نوح تا لحظه آخر دست از تبلیغ برنداشت و حتی در آستانه غرق شدن فرزندش گفت: (یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنا)(۵) پسرم ایمان بیاور و سوار شو. امام حسین علیه السلام هم در روز عاشورا بارها سخنرانی و مردم را ارشاد کرد.

اگر کسی سوار کشتی نوح شد دلش آرام است، کسی هم که با اهل بیت باشد

۱- . مائده، ۶۷.

۲- . هود، ۴۰.

۳- . هود، ۴۱.

۴- . إرشاد مفید، ج ۲، ص ۳۰.

۵- . هود، ۴۲.

دلش آرام است.

رضایت به ظلم، شریک در ظلم

در اسلام کسانی که در هدف شریک باشند، در سود و زیان هم شریک هستند، گرچه در عمل حضور نداشته باشند.

در یکی از جبهه ها شخصی گفت: کاش برادرم زنده بود و پیروزی ما را می دید! حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا دل او با ما بود؟ گفت: آری! فرمود: هرکس دلش با ما باشد، در اجر ما شریک است، گرچه حضور فیزیکی نداشته باشد. «أهوی أخیك معنا؟»(۱)

قرآن درباره قاتل شتر صالح که یک نفر بود، به جای اینکه بگوید: «فعقرها»، می فرماید:

(فَعَقَرُوها)(۲) یعنی واژه جمع به کار می برد، زیرا گرچه یک نفر شتر را کشت، ولی جمعی به این کار راضی بودند.

سفارش شده است که در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، ۱۰۰ مرتبه گفته شود: «اللَّهُمَّ العَن قَتَلَهَ أمِیرالمؤمنین» ناگفته پیداست که حضرت علی علیه السلام بیش از یک قاتل به نام ابن ملجم مرادی نداشت، ولی چون جمعی به این کار راضی بودند، آنان را نیز قاتل می خوانند.

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم: خدا لعنت کند کسی که امام را کشت و کسی که شنید و به این کار راضی بود. «سمعت بذلك و رضیت به»

امام نار و امام نور

قرآن درباره روز قیامت می فرماید: (یوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِی کِتابَهُ بِیمِینِهِ فَأُولئِکَ یقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یظْلَمُونَ فَتِیلًا)(۳) روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی خوانیم، پس هر کس نامه ی عملش به دست راستش داده

۱- . منهاج البراعه، ج ۳، ص۱۸۲.

۲- . شعراء، ۱۵۷.

۳- . اسراء، ۷۱.

شود، نامه ی خود را (با شادی) می خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی شود.

قرآن از دو گونه پیشوا نـام برده است: یکی امـام نور و هـدایت، «أَئِمَّةً یهْدُونَ بِأَمْرِنـا»(۱) و دیگری امـام نار و ضـلالت، (أَئِمَّةً یدْعُونَ إِلَی النّارِ)(۲) گروه دوم، با زور و تهدیـد یا تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی دارنـد. ماننـد فرعون ها که با تحقیر مردم را به اطاعت وا می داشتند. (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ)(۳)

ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنك امامی»، گواهی می دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.(۴)

از این روایت مشـخص می شود که جـذب هر موجودی شـدیم، او امـام مـاست. خورشـید یـا مـاه، بت یـا طـاغوت و یـا کتـاب آسمانی، چنانکه قرآن درباره تورات می فرماید: (وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی

إِماماً)(۵)

مسأله رهبری به قدری مهم است که از سؤال های روز قیامت خواهد بود. آنجا که می فرماید: (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ)(۶) بر اسـاس احـادیث، مراد از نعمتی که در قیـامت مورد سوال قرار می گیرد، آب و نان نیست، که بر خداونـد قبیـح است از این امور سؤال کند، بلکه مراد، نعمت ولایت و رهبری معصوم است.(۷)

آیه بعـد می فرمایـد: (وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا)(۸) و هر کس در این دنیـا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود.

از آنجا که این آیه، به دنبال آیه محشور شدن مردم با رهبرانشان است، مشـخص می شود که مراد از اعمی، نشناختن و ندیدن امام حق است.

۱- . انبیاء، ۷۳.

۲- . قصص، ۴۱.

۳- . زخرف، ۵۴.

۴- . تفسیر نورالثقلین.

۵- . هود، ۱۷.

۶- . تکاثر، ۸ .

۷- . تفسیر نور الثقلین.

۸- . اسراء، ۷۲.

چه کسی کورتر از کسی که فرق بین امام علی و معاویه، یا یزید و امام حسین را نداند؟

در کربلا، امام بعضی، امام حسین علیه السلام بود و امام بعضی، عمر سعد و یزید. براستی کوردلی تا کجا که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شَرُّ العَمَی عَمَی القَلب»(۱) بدترین کوری، کوری دل است. و «أشَدُّ العَمَی مَن عَمَی عَن فَضلنا»(۲) بدترین و سخت ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل ما را ندارد.

خواندن قرآن بر سر نی

در تاریخ می خوانیم: سر بریده امام حسین علیه السلام بر نیزه، آیه نهم سوره کهف را خواند: (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَبا)(۳) آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم، از نشانه های شگفت ما بودند؟

آیه می گوید: ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.

شاید انتخاب این آیه هشداری به مردم بود که فکر نکنید اصحاب کهف استثنایی در تاریخ

است، گروه های دیگری با تعداد کمی مثل اصحاب کهف الگوی تاریخ می شوند و نامشان تا ابد زنده می ماند. ای مردم! ما چند نفر در کربلا کشته شدیم، اما هرگز محو نمی شویم. ای مردم! آنچه روی زمین است زینت است و شما گول یزیدیان را نخورید. (إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)(۴) البتّه ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می کنند.

امام حسین علیه السلام با انتخاب این آیه به مردم پیام داد که ما و اصحاب کهف یک هدف مشترک داریم، هر دو برای حفظ دین قیام کردیم.

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص۴۰۳.

۲- . تفسیر کنز الدقائق.

۳- . کهف، ۹.

۴- . کهف، ۷.

جالب آنکه پس از شـهادت امام حسـین علیه السلام و یارانش، زینب کبری به امام زین العابدین علیه السلام گفت: «وَ يَنْصِبُونَ لِهَذَا الطَّفِّ عَلَماً لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِدِ الشُّهَدَاءِ لَا يدْرُسُ أَثَرُهُ وَ لَا يعْفُو رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيالِي وَ الْأَيام»(۱) با کشتن امام و اصحابش ما محو نخواهیم شد، و رحمت خدا هم چنان در طول تاریخ با برافراشـته شدن پرچمی بر قبر پدرت در قرن ها ماندگار خواهد شد.

و بر مزار اصـحاب کهف، مسجدی بنا شد، (لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيهِم مَّسْجِدًا)(۲)، امروز علاوه بر مسـجد، در کنار قبر مطهر، همه صحن ها و رواق ها سجده گاه نمازگزاران و موحدان شده است.

آری از اصـحاب کهف تعجب نکنیـد، آنان از شـر پادشاه کافر به غار پناه بردنـد و آرمیدنـد، ولی من در برابر حاکم ظالم قیام کردم و کشته شدم.

استفاده از فرصت برای هدف های مقدس

امام سـجاد علیه السـلام از چند نفری است که بسیار گریه می کردند. نظیر حضرت یعقوب در فراق یوسف و حضرت زهرا در فراق پـدر. آن حضـرت به هر مناسـبتی از قبیل دیـدن طفل، ذبـح گوسـفند، دیدن سـفره غذا، یادی از کربلا و عطش می کرد. گویـا روضه خـوانی بود که بـا این حرکت حکومت وقت را مورد نفرت قرار می داد، وجـدان هـای خفته را بیـدار می کرد، و تاریخ کربلا را زنده نگه می داشت.

و این سیره تمام امامان معصوم بعد از امام حسین علیه السلام بود. آن بزرگواران از اول محرم

نمی خندیدند، افرادی را برای مرثیه سـرایی و عزاداری دعوت می کردند، به شـعرایی که ماجرای کربلا را در قالب هنر و شعر یادآوری می کردند هدیه می دادند، و زنده نگه داشتن تاریخ کربلا را زنده نگه داشتن مکتب می دانستند.

در روایت از امام جواد علیه السلام می خوانیم: «اجْتَمِعُوا وَ تَذَاكَرُوا تَحُفَّ بِكُمُ الْمَلَائِكَةُ رَحِمَ

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۷۱-۲۷۸.

۲- . کهف، ۲۱.

اللَّهُ مَنْ أَحْيا أَمْرَنَا»(۱) اجتماع کنید و امر ما را یادآوری کنید تا ملائکه شما را در بر گیرند.

امام صادق علیه السلام از شخصی به نام فضیل پرسید آیا شما جلسه دارید و سخنان ما را مطرح می کنید؟ او گفت بله. حضرت فرمود: ما این مجالس را دوست داریم و این مجالس باعث زنده ماندن مکتب ما می شود.

سپس فرمود: رحمت خدا بر کسی که این جلسات را به پا دارد. آنگاه فرمود: اگر کسی در این جلسات به اندازه بال مگس اشکی بریزد، خداوند گناهان او را می بخشد.

راستی مجالس عزاداری، بستری برای اجتماع و وحدت، آشنایی با مکتب، جمع شدن در اماکن مقدس، مثل مسجد و حسینیه و مهدیه و زینبیه است. بستری برای موقوفات و باقیات الصالحات، بستری برای ادب و تواضع نسبت به اهل بیت است.

کسانی که در این جلسات به نوعی خدمت می کنند، از پختن غذا تا نصب پرچم تا پذیرایی، با افتخار این کارها را می کنند و هیچ کس به قصد درآمد مشغول خدمت نیست.

حتی گاهی کودکان یک کوچه دور هم جمع می شوند و پرچم کوچکی دست می گیرند و برای خود روضه ای به پا می کنند.

مبارزه جدی با طاغوت

در قرآن آیاتی داریم از قبیل:

(أُفٍ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ)(۲) وای بر شما! و وای بر چیزهایی که به جای خدا می پرستید! آیا نمی فهمید (که از این مجسّمه ها کاری ساخته نیست و شایسته پرستش نیستند؟).

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص۲۲.

۲- . انبیاء، ۶۷.

(وَ

تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ)(۱) به خداوند سوگند که درغیاب شما، نقشه ای برای (نابودی) بت هایتان خواهم کشید.

حساب مردان خدا از محاسبات عادّی ما انسان ها جداست و هیچ چیز نمی تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر ابراهیم علیه السلام آشکارا به مردم نفرمود: (أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ)(۲). مگر حضرت زینب کبری۳ در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «انی استصغرک» من تورا حقیر می دانم وسپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟

مگر امام خمینی۱ در اوج سلطنت جائرانه و سراپا مسلح شاه، که همه ی حمایت های خارجی را داشت، نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می زنم» و مگر به استکبار مسلّط جهانی، آمریکا نفرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند». به راستی این جملات با کدام ملاحظات سیاسی و فرهنگ دیپلماتیک سازگار است؟

بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد، مبارزه ی منفی کافی است، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله ای جدّی در انحراف نسل جوان بود، اظهار می داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می شود، امّا آیه فوق این تفکّر را محکوم می کند و اصرار دارد که باید مایه ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی علیه السلام گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مسجد ضرار، پایگاه منافقان را تخریب کرد.

آری ایمان به هدف و یقین به درستی راه، انسان را قدرتمند می سازد، به نحوی که با قاطعیت و شدت می گوید: بت های شما را می شکنم.

مبارزه حضرت ابراهیم با بت ها کاملًا جدّی بود و قصد ارعاب نداشت، چون در آیه بعد می فرماید: آن ها را تکه تکه کرد، یعنی تهدید خود را عملی کرد. (فَجَعَلَهُمْ

۱- . انبیاء، ۵۷.

۲- . انبیاء، ۵۴.

جُذاذاً)[(۱)]

کوتاه سخن آنکه باید مراکز انحراف را از بین برد، گرچه به اسم مسجد و معبد باشد. این مبارزه جدی در هر زمان و مکان و شرایطی مختلف است. گاهی باید از راه قلم و بیان و هنر، طاغوت را شکست، گاهی باید با خالی کردن پشت آنان، آنان را شکست داد، نظیر فتوای امام

خمینی در زمان طاغوت که فرمود: شیر نفت را ببندید و سربازها از سربازخانه ها فرار کنند.

گاهی با اعتصاب، گاهی با راهپیمایی، گاهی با رسانه های جمعی، و گاهی مثل امروز با فضای مجازی باید این مبارزات انجام گیرد.

در کربلا شیوه مبارزه تفاوت داشت. زیرا مردم بعد از پاره کردن صلح نامه پیشنهادی معاویه با دست خودش، فهمیدند بنی امیه ای که خود را خلیفه پیامبر می داند، دین ندارد و با اینکه معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: هر شرطی را در صلح نامه بنویسی من قبول می کنم، ولی پس از چند صباحی همه چیز را انکار و صلح نامه را پاره کرد. این حرکت وجدان مردم را بیدار کرد، اما هنوز کسی جرات مبارزه با رژیم بنی امیه را نداشت، لذا در مسیر راه کربلا، امام حسین علیه السلام از عابری پرسید: اوضاع کوفه چگونه است؟ او گفت: دل های مردم با شما اهل بیت است ولی شمشیر مردم با بنی امیه است.

امام حسن علیه السلام با مطالبی که در صلح نامه نوشت و می دانست معاویه تحمل آن ها را ندارد، چنین تدبیر کرد. مثلا نوشت: صلح به شرطی است که پسرت یزید را ولیعهد نکنی، شیعیان علی را از بیت المال محروم نکنی، در نمازهای جمعه دستور ناسزار به پدرم را ترک کنی، یاران باوفای پدرم نظیر حُجربن عُدی را نکشی و شرایطی نظیر این ها را در صلح نامه گنجاند که می دانست این شرایط را معاویه تحمل نمی کند، ولی مخصوصا نوشت تا معاویه آنرا پاره کند و مردم بفهمند حقیقت

۱- . انبیاء، ۵۸.

بنی امیه چیست. حرکت امام حسن یک انقلاب فرهنگی بود تا جامعه از جهالت بیرون آید و طاغوت را بشناسد. به دنبال این حرکت فرهنگی یک حرکت جهادی لازم بود که شخصی مثل امام حسین علیه السلام به پا خیزد و با خون خود، به جامعه ترسو جرأت و جسارت دهد.

امام حسین با این هجرت و حرکت و اسارت و شهادت در جامعه جرأتی تزریق کرد که بعد از قیام کربلا مردم کم کم به فکر فرورفتند که ما فرزند پیامبر را دعوت کرده بودیم و قول حمایت داده بودیم، اما در کنار آب، تشنه و در برابر زن و بچه اش کشتیم. بعد از ماجرای کربلا زمزمه هایی شروع شد، گروه توابین و حرکت مختار پیدا شدند.

انجام هر کار، به بهترین وجه

قرآن می فرماید: حق جهاد را انجام دهید. (وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِه)(۱)

حق تقوا را انجام دهید. (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِه)(۲)

حق تلاوت را انجام دهید. (یتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ)(۳)

البته در بعضی از آیات تخفیف داده است:

اگر حق جهاد برای شما ممکن نبود، لااقل آنچه در توان دارید به کار بگیرید. (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُم)(۴)

اگر حق تقوا را نمی توانید داشته باشید، لااقل تا آنجا که می توانید کم نگذارید. (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُم)(۵)

اگر حق تلاوت را نمی توانید ادا کنید، لااقل آنچه می توانید تلاوت کنید. (فَاقْرَؤُا ما تَیسَّرَ مِنَ الْقرآن)(۶)

۱- . حج، ۷۸.

۲- . آل عمران، ۱۰۲.

۳- . بقره، ۱۲۱.

۴- . انفال، ۶۰.

۵- . تغابن، ۱۶.

۶- . مزمل، ۲۰.

امام حسین علیه السلام در کربلا، حق همه چیز را به طور کامل ادا کرد:

– در نماز، فرمود: من نماز را دوست دارم و در سخت ترین شرایط جنگ در برابر پرتاب تیرها نمازش را به جماعت، در اول وقت و با اذان و اقامه خواند.

– در جهاد از طفل شیرخوار تا جوان رشید و برادری مثل اباالفضل را در راه خدا داد.

– در امر به معروف، از قتلگاه خود به لشکر دشمن پیام داد که اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، لااقل آزاده باشید. شما با من طرف هستید، نه با خانواده ام. تا من زنده هستم به خیمه ها حمله نکنید.

– در حق الناس، زمین کربلا را خرید تا خونش در زمین مردم ریخته نشود، و زائران او پا در زمین غصبی نگذارند.

– در عدالت، همین بس که برای او پیر و جوان، سفید و سیاه، فرزند خود یا سایر جوانان یکسان

بودند.

– در تبلیغ، همین بس که در نصف روز سه مرتبه مردم را موعظه کرد و به آنان بصیرت داد.

– در گذشت از مردم، توبه حر را پذیرفت، کسی که مانع خروج او از کربلا شد.

– در مبارزه، آنگونه طراحی کرد که در فاصله چند ماه زحمات چندین ساله معاویه و بنی امیه از بین رفت.

وقتی از او تقاضای بیعت کردند، به جای ماندن در مدینه، قصد مکه کرد، و به جای خروج علنی، مخفیانه به مکه رفت تا مانع او نشوند.

در مکه چند ماهی ماند و رژیم بنی امیه را استیضاح کرد و بیعت با یزید را حرام دانست. آنقدر در مکه ماند که نزدیک عید قربان شود، و از همه بلاد اسلامی زائران خانه خدا در مکه جمع شوند. سپس از مکه، در روز و به صورت علنی خارج شد تا مردم ببینند نوه پیامبر به جای ماندن در مکه برای مراسم حج، در شب عید قربان مکه را ترک کرد و از او می پرسیدند: چرا چنین کردی؟ او با سخنرانی روشنگری می کرد و مردم را نسبت به مسایل سیاسی و رژیم بنی امیه آگاه و شخص یزید را

رسوا می کرد.

دو خبرنگـار قوی بـا خود برد، یکی امـام زین العابـدین و یکی حضـرت زینب سـلام الله علیها که شاهـد ماجرا باشـند و پس از شهادت او، با سخنرانی های خود ماجرای کربلا را زنده نگه دارند.

در مسـیر راه به سـران قبایـل نـامه می نوشت و می گفت: من حکومت بنی امیه و شـخص یزیـد را شـرعی و قانونی نمی دانـم و برای جلـوگیری از خونریزی در مکه، در آسـتانه عیـد قربـان از مکه خـارج می شوم. شـما که از سـران منطقه هستیـد، مردم را نسبت به اوضاع بیدار کنید. این نامه ها چند فایده داشت.

اگر دعوت امام را نمی پذیرفتند، لااقل اتمام حجتی بود، تا نگویند ما بی خبر بودیم و تو را یاری نکردیم.

و اگر برای یاری امام به کربلا می آمدند، یا شـهید می شدند که قبیله آنان علیه حکومت تحریک می شد و یا زنده می ماندند که خود رسانه ای برای نقل وقایع و فجایع کربلا برای سایر افراد قبیله بودند.

عالی ترین مدیریت جنگ را امام حسـین علیه السلام در ماجرای کربلا به کار بست، همان گونه که عالی ترین مدیریت بحران را حضـرت زینب۳ عصـر عـاشورا به کـار برد. کوتـاه سـخن آنکه به هر کمـالی می نگریم، حـد اعلای آن را امام حسـین علیه السلام داشت.

نقش زنان در کربلا

در ماجرای حضرت موسی علیه السلام چند زن نقش مهمی داشتند:

۱. همسر فرعون که شوهرش را از کشتن موسی در کودکی بازداشت.

۲. مادر موسی که به فرمان خدا دل از کودک برید و او را به آب انداخت.

۳. خواهر موسی که به امر مادرش او را تعقیب کرد و با ترفندی او را به مادرش بازگرداند.

۴. همسر موسی که همراه موسی مهاجرت کرد.

ص:۱۰۶

در ماجرای حضرت ابراهیم، هاجر حاضر شد در منطقه بی آب و گیاه مکّه و به دور از شوهر تنها زندگی کند و حضرت خدیجه، تمام اموال خود را در راه تبلیغ دین خدا در اختیار رسول خدا قرار داد.

در کربلا نیز حضرت زینب بالاترین ایثار را انجام داد:

۱. به خاطر حمایت از امام، از شوهر جدا شد و همراه امام به کربلا آمد.

۲. دو جوان خود را در کربلا فدا کرد.

۳. مدیریت خاندان اهل بیت و کودکان را بر عهده گرفت.

۴. سخنرانی هایی در کوفه و شام کرد که رژیم بنی امیه را به لرزه انداخت.

در ماجرای کربلا زنان دیگری نیز سهم داشتند. ام البنین مادر حضرت اباالفضل و سه برادرش، همسر زهیر در تشویق شوهر برای حمایت از امام حسین علیه السلام ، مادر وهب، مادر علی اصغر، مادر قاسم، مادر امام باقر علیه السلام که از دو امام پرستاری و مراقبت می کرد.

کمی جمعیت دلیل سکوت نیست

قرآن، در مواردی باید قیام کرد ولو انسان تنها باشد. (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی)(۱)

(فَقاتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا تُکَلَّفُ إِلَّا نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَسَی اللَّهُ أَنْ یکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْکِیلًا)(۲) پس در راه خدا پیکار کن، که جز شخص تو (کسی بر آن) مکلّف نیست و مؤمنان را (به جهاد) ترغیب کن، باشد که خداوند از گزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است.

پس از پیروزی کفّار در اُحد، ابوسفیان با غرور گفت: بار دیگر با مسلمانان در موسم بدر صغری (محلّ برپایی بازاری در سرزمین بدر در ماه ذی قعده) روبرو

۱- . سبأ، ۴۶.

۲- . نساء، ۸۴ .

خواهیم شد. هنگام رسیدن موعد، پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد. عدّه ای به جهت شکست در احد روحیه ی حضور نداشتند. آیه ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد. هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

در زمان ما نیز امام خمینی۱ فرمود: ابرقدرت ها بدانند اگر خمینی یکّه و تنها بماند، به راه خود و مبارزه با استکبار ادامه خواهد داد.

قرآن درباره حضرت ابراهیم می فرماید که او به تنهایی یک امت بود: (إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ حَنِیفاً وَ لَمْ یکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ)(۱) همانا ابراهیم (به تنهایی) یک امّت بود، در برابر خدا خاضع و فرمان بر و حق گرا بود، و از مشرکان نبود.

آری تعداد و کمیت مهم نیست، بلکه کیفیت و حرکت آفرینی مهم است.

بنابراین نباید گفت: امام حسین با تعداد کم، چرا در مقابل یک لشکر ده ها هزار نفری ایستاد.

نقشه دشمن، نقش بر آب

قرآن در آیات متعدد با تعبیراتی گوناگون، نقشه دشمن را نقش بر آب می داند.

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: (فَأَرادُوا بِهِ کَیداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِینَ)(۲) آنان آتشی برپا کردند تا او را بسوزانند، ولی خداوند آن آتش را گلستان کرد.

درباره حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم که خدا او را از شر دشمنان، از طریق معراج به آسمان ها

حفظ کرد. (یا عیسی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَی)(۳)

درباره حضرت موسی علیه السلام می خوانیم: (آذَوْا مُوسی فَبَرَّأَهُ اللَّه)(۴) مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، پس خداوند او را از آنچه (درباره اش به افترا) می گفتند، تبرئه فرمود.

۱- . نحل، ۱۲۰.

۲- . صافات، ۹۸.

۳- . آل عمران، ۵۵.

۴- . احزاب، ۶۹.

درباره حضرت یوسف علیه السلام می خوانیم که به او تهمت زدند: (أَرادَ بِأَهْلِکَ سُوءاً)(۱) ولی خداوند دامن او را از این تهمت پاک کرد.

تمام انبیا را با تمسخر و تهمت اذیت کردند، ولی خداوند همه تهمت ها را از آنان دفع کرد.

قرآن می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ یدافِعُ عَنِ الَّذینَ آمَنُوا)(۲) خداوند از مؤمنین دفاع می کند. و در جای دیگر خداوند با تأکید فرموده است: من و پیامبرانم قطعا پیروز می گردیم. (لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلی)(۳)

در سوره صافات می خوانیم: (وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِینَ . إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ . وَ إِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)(۴) و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده اند، از پیش معین شده است. همانا ایشانند که پیروزند. وهمانا سپاه ماست که پیروز است.

آری خداوند بنده اش را کفایت می کند. (أَلَیسَ اللَّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ وَ یخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ یضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ)(۵) آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می ترسانند و هر که را خدا گمراه کند، پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

(وَ مَنْ یهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَیسَ اللَّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انْتِقامٍ)(۶) و هر که را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده ای برای او نیست، آیا خداوند، نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

وظیفه ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می خوانیم: «مَن أصبَحَ و هَمُّهُ هَمٌّ واحد، کَفاهُ اللهُ هُمومَ الدّنیا وَ الآخره»(۷) کسی که همه ی تلاش و همتش

۱- . یوسف، ۲۵.

۲- . حج، ۳۸.

۳- . مجادله، ۲۱.

۴- . صافات، ۱۷۱-۱۷۳.

۵- . زمر، ۳۶.

۶- . زمر، ۳۷.

۷- . بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷۲.

بندگی خدا باشد، خداوند خواسته های دنیا و آخرتش را برآورده می کند.

در کربلاـ همه امکانات را یزید فراهم کرد تا اسم حسین را محو کند، حتی بدن امام را زیر سم اسب کردند، تا اثری از آن باقی نماند و اهل بیت را اسیر به کوفه و شام بردند تا مردم بترسند و فکر مخالفت با حکومت را نکنند، اما پس از چندی از همان کوفه و شام و حتی از همان خانه یزید و مسجد اموی، انقلابی جوشید و همه نقشه ها نقش بر آب شد.

امام حسین، اسوه بشریت

(لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یرْجُوا اللَّهَ وَ الْیوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً)(۱) همانا برای شما در (سیره ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البتّه) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، امّا الگو بودن پیامبر، اختصاص به جنگ ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

لازم نیست الگو، پیامبر یا امام معصوم باشد؛ زن فرعون، نه معصوم بود و نه همسر پیامبر یا امام، بلکه با دیدن معجزه موسی ایمان آورد. ولی قرآن او را الگوی همه مؤمنان معرفی کرده است.

اصولاًـ در معرّفی الگو، فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن به پیامبرش دستور می دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه دار: (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِبْراهِیمَ)(۲) و یادآور مریم باش: (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیمَ)(۳) چنانکه همسر فرعون را الگو معرّفی می کند. (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ)(۴)

اکنون که قرآن، در آیه ای حضرت ابراهیم و در آیه ای، پیامبر اسلام و در آیه ای زن فرعون را اسوه معرفی می کند، باید بدانیم امام حسین نیز برای بشریت اسوه

۱- . احزاب، ۲۱.

۲- . مریم، ۴۱.

۳- . مریم، ۱۶.

۴- . تحریم، ۱۱.

بود. چنانكه آن حضرت خود فرمود: «فَلَكَم فِيَّ اُسوَه»(۱)

سفارش های پیامبر در جنگ

در روایات می خوانیم: هرگاه پیامبر گروهی را برای جبهه بسیج می کرد، در کنارشان می نشست و این دستورات را به آنان می داد:

زن و کودك و پیر را نکشید: «وَ لَا تَقْتُلُوا وَلِيداً وَ لَا شَيخاً كَبِيراً وَ لَا امْرَأَةً»

مُثله نکنید، «وَ لَا تُمَثِّلُوا»

غارت و خیانت نکنید، «وَ لَا تَغُلُّوا»

نیرنگ نزنید، «وَ لَا تَغْدِرُو»(۲)

ولی در ماجرای کربلا، همه این کارهایی که حتی برای کافر ممنوع بود، برای اهل بیت پیامبر: عملی شد.

هم بچه را کشتند.

هم به زنان آسیب رساندند.

هم سراغ بیمار آمدند.

هم آب را بستند.

هم بدن ها را قطعه کردند.

و هم با دعوت امام و بی وفایی به امام، حیله کردند.

دل آرام در کربلا

در آخرین آیات سوره فجر می خوانیم: (يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ . ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً . فَادْخُلِي فِي عِبادِي . وَ ادْخُلِي جَنَّتِي)(۳) هان ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است. پس در زمره ی بندگان من درآی. و به بهشت من داخل شو!

۱- . مکاتیب الائمه، ج۳، ص۱۴۳.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص۳۹.

۳- . فجر، ۲۷-۳۰.

دل آرام بالاترین مقام است. تا آنجا که حضرت ابراهیم که ملکوت آسمان ها و زمین را دید،

به دنبال اطمینان بیش تری بود. (لِیطْمَئِنَّ قَلْبی)(۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست، ولی فرشته قبض روح به او دلداری می دهد که من از پدر به تو مهربان ترم، چشمت را باز کن. او چشم باز می کند و پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان: را می بیند. فرشته می گوید: اینان دوستان تو هستند.

مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می شود و در این هنگام خطاب (یا أَیتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ) را می شنود.

امام حسین علیه السلام در کربلا- این دل آرام را داشت و در لحظات شهادت این جملات را فرمود: «إلَهِی رِضاً بِقَضائکَ لا مَعبُودَ سِواک»(۲) خدایا هرگونه تو بخواهی و مقدر کنی من راضی هستم. جز تو معبودی نیست.

پایداری در دینداری

گرچه ایمان ارزش است، ولی پایداری بر آن ارزش بالاتری دارد.

در روایات می خوانیم: ایمان بعضی عاریه ای است و در لحظاتی رنگ می بازد. قرآن از کسانی ستایش می کند که گفتند: (رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا)(۳)

و از کسانی که ایمان می آورند، سپس بی ایمان می شوند، و کفر می ورزند، انتقاد می کند. (آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا)(۴)

قرآن از مؤمنین به حضرت موسی که با دیدن گوساله سامری به سراغ گوساله پرستی رفتند، به شدت انتقاد کرده است. (ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِه)(۵)

۱- . بقره، ۲۶۰.

۲- . شرح أصول الکافی، ج ۱، ص۹۶.

۳- . فصلت، ۳۰.

۴- . نساء، ۱۳۷.

۵- . بقره، ۵۱.

در کربلا ایستادگی بر ایمان، زیر برق شمشیر دشمن، نمود عجیبی دارد. حضرت اباالفضل در رجز خود فرمود:

وَاللّه إن قَطَعتُموا یَمینی إنّی اُحامی أبداً عَن دینی

به خدا قسم اگر دست راست مرا قطع کنید، برای همیشه از دینم حمایت می کنم و با قطع عضو عقب نشینی نمی کنم.

نور خدا خاموشی ندارد

قرآن دو مرتبه فرموده است که دشمنان دین می خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند. (یریدُونَ أَنْ یطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ)(۱) و (یریدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ)(۲)

ولی خداوند هر روز دین خود را گسترش می دهد.

کفار برای خاموش کردن نور خدا از راه های مختلف استفاده می کنند:

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند. (أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ)(۳)

- می گویند این سخنان خیال و پندار است. (أَضْغاثُ أَحْلامٍ)(۴)

- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند. (أَمْ یقُولُونَ افْتَراهُ)(۵)

- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند. (لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا)(۶)

- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. (وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً)(۷)

- مردم را از شنیدن آیات الهی بازمی دارند. (لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقرآن وَ الْغَوْا فِیهِ)(۸)

- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می زنند و تحقیر می کنند. (وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ)(۹)

- دین خدا را مسخره می کنند. (اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً»(۱۰)

۱- . توبه، ۳۲.

۲- . صف، ۸.

۳- . انعام، ۲۵.

۴- . انبیاء، ۵.

۵- . احقاف، ۸ .

۶- . انفال، ۳۱.

۷- . ابراهیم، ۳۰.

۸- . فصلت، ۲۶.

۹- . توبه، ۱۲.

۱۰- . مائده، ۵۷.

- سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. (سَعی فِی خَرابِها)(۱)

- سعی در تحریف دین دارند. (یحَرِّفُونَ الْکَلِمَ)(۲)

- گاهی در دین بدعت گذاری می کنند. (وَ رَهْبانِیهً ابْتَدَعُوها)(۳)

- گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. (یکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیناتِ)(۴)

- دین خداوند را تجزیه می کنند. (أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتابِ وَ تَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ)(۵)

- حق و باطل را در هم می آمیزند. (وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ)(۶)

- در دین خدا، غلوّ می کنند. (لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ)(۷)

- با مسلمانان به جنگ وستیز برمی خیزند. (لا یزالُونَ یقاتِلُونَکُمْ حَتَّی یرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ)(۸)

ولی در برابر همه این توطئه ها و تلاش ها، خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است: (لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ)(۹)

و بدون شک خداوند وعده خود را عملی می کند. (وَ لَنْ یخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ)(۱۰)

در ماجرای امام حسین علیه السلام نیز برای خاموش کردن نور حق، هرگونه خلافی را انجام دادند، سفیر او حضرت مسلم را کشتند، آب را در کربلا بر او بستند، برای هفتاد و دو نفر، ده ها هزار نفر را فرستادند، به او نسبت خروج علیه خلیفه را دادند، عده ای را با پول خریدند، از رساندن نیروهای تازه نفس به اردوگاه امام حسین جلوگیری کردند. بدن حضرت را زیر سم اسب له کردند. قبر او را شخم زدند. بعد از شهادت با اسارت خاندان امام حسین علیه السلام ، رعب و وحشت ایجاد کردند. و در زمان بنی عباس از رفتن به زیارت کربلا به شدت جلوگیری کردند. معاویه نام شیعیان را از دفتر حقوق بگیران حذف کرد. بخشنامه کرد که امامان جمعه در

۱- . بقره، ۱۱۴.

۲- . نساء، ۴۶.

۳- . حدید، ۲۷.

۴- . بقره، ۱۵۹.

۵- . بقره، ۸۵ .

۶- . بقره، ۴۲.

۷- . مائده، ۷۷.

۸- . بقره، ۲۱۷.

۹- . توبه، ۳۳ ؛ فتح، ۲۸ ؛ صف، ۹.

۱۰- . روم، ۶ ؛ حج، ۴۷.

خطبه های نماز به امیر مؤمنان علی علیه السلام جسارت کنند، اهل بیت را آن گونه آواره کردند که حتی فرزندان باواسطه و بی واسطه آن بزرگواران به اطراف بلاد هجرت کرده و آواره و بعضی شهید شدند.

اما امروز نام حسین علیه السلام زنده است و در روز عاشورا تنها در ایران هفتاد میلیون سیاه می پوشند و ماجرای کربلا را زنده نگاه می دارند. این است مصداق روشن وعده خدا به پیغمبرش که می فرماید: (وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَک)(۱) و معنای جمله (وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ)(۲)

در قرآن، آیات متعددی می فرماید: حق ماندنی و باطل رفتنی است. (وَ یحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)(۳) و خداوند، حقّ را با کلمات و قدرت و سنّت های خویش (و وعده ای که داده) تثبیت می کند، هر چند مجرمان از آن ناخشنود شوند!

در جای دیگر می فرماید: (وَقُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً)(۴) و بگو: حق فرارسیده است (که یکتاپرستی و آئین آسمانی و دادگری است) و باطل (که چندتا پرستی و آئین تباه و ستمگری است) از میان رفته و نابود گشته است. اصولا باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است (و سرانجام پیروزی از آن حق و حقیقت بوده و هست).

و در جای دیگر می فرماید: (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیدْمَغُه)(۵) بلکه حق را به جان باطل می اندازیم، و حق، مغز باطل را از هم می پاشد.

وعده های الهی درباره امام حسین علیه السلام و مخالفانش را می بینیم که چگونه بعد از قرن ها عشق و معرفت و مودت اهل بیت در درون انسان ها می جوشد در حالی که از دشمنان آنان خبری نیست.

۱- . شرح، ۴.

۲- . صف، ۸ .

۳- . یونس، ۸۲ .

۴- . اسراء، ۸۱ .

۵- . انبیاء، ۱۸.

جان فشانی همراه با نگرانی

قرآن از کسانی تعریف می کند که آنچه خدا به آنان داده است، در راه خدا خالصانه و عاشقانه می دهند، در عین حال به جای غرور دلهره دارند.

(وَ الَّذینَ یؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ)(۱) و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دل هایشان هراسناک است از اینکه سرانجام بسوی پروردگارشان بازمی گردند.

در کربلاـ بعد از شهادت حبیب ابن مظاهر، جوانی به نام وهب از امام و مادرش اجازه گرفت و خود را به قلب دشمن زد، و جهادی شجاعانه انجام داد ولی به کار خویش مغرور نشد و از مادرش پرسید: «أَرْضَیتَ عَنِّی» آیا از من راضی هستی. بعضی از اصحاب نیز از خود امام می پرسیدند: «أَرْضَیتَ عَنِّی» یعنی حتی با شهادت و جهاد، نگران عاقبت کار و عمل به وظیفه بودند.

مقایسه کربلا و ماجرای یوسف

۱. یوسف یکی بود ولی در کربلا یوسف ها بودند.

۲. در ماجرای یوسف گرگ دروغی بود، ولی در کربلا گرگ ها واقعی بودند.

۳. در ماجرای یوسف خونی ریخته نشد، (بِدَمٍ کَذِبٍ)(۲) ولی در کربلا خون ها ریخته شد.

۴. یوسف زنده ماند و امام حسین علیه السلام شهید شد.

۵. انداختن یوسف در چاه به دور از چشم پدر بود، اما در کربلا شهادت یوسف ها در مقابل چشم امام حسین علیه السلام بود.

۶. یعقوب، علم به سلامت فرزند داشت و امام حسین علیه السلام علم به شهادت داشت.

علیه السلام . به یوسف ضربه ای جسمی وارد نشد و او سالم از چاه بیرون آمد، ولی در کربلا، یوسف ها قطعه قطعه شدند.

ص:۱۱۶

۱- . مؤمنون، ۶۰.

۲- . یوسف، ۱۸.

۸. درد فراق یوسف علیه السلام ، یعقوب پیامبر را نابینا کرد، فراق امام حسین علیه السلام و شهدا در امام سجاد علیه السلام و سایر ائمه چه کرد؟

پیامبران و نصرت الهی

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا)(۱) و آیه ی (إِنْ

تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ)(۲)

* نصرت نوح علیه السلام : (فَنَجَّيناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ)(۳) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم علیه السلام : (يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً)(۴) ای آتش! بر ابراهیم سرد وسلامت باش.

* نصرت لوط علیه السلام : (إِذْ نَجَّيناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ)(۵) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت یوسف علیه السلام : (وَ كَذلِكَ مَكَّنَّا لِيوسُفَ فِي الْأَرْضِ يتَبَوَّأُ مِنْها حَيثُ يشاءُ)(۶) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

* نصرت شعیب علیه السلام : (نَجَّينا شُعَيباً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ)(۷) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح علیه السلام : (نَجَّينا صالِحاً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ)(۸) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت هود علیه السلام : (نَجَّينا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ)(۹) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت یونس علیه السلام : (نَجَّيناهُ مِنَ الْغَمِّ)(۱۰) ما یونس را از غم نجات دادیم.

* نصرت موسی علیه السلام : (وَ أَنْجَينا مُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ)(۱۱) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

* نصرت عیسی علیه السلام : (إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رافِعُكَ إِلَي)(۱۲) من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : (إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً)(۱۳) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

۱- . غافر، ۵۱.

۲- . محمد، ۷.

۳- . یونس، ۷۳.

۴- . انبیاء، ۶۹.

۵- . صافّات، ۱۳۴.

۶- . یوسف، ۵۶.

۷- . هود، ۹۴.

۸- . هود، ۶۶.

۹- . هود، ۵۸.

۱۰- . انبیاء، ۸۸ .

۱۱- . شعراء، ۶۵.

۱۲- . آل عمران، ۵۵.

۱۳- . فتح، ۱.

* نصرت مؤمنان: (وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ)(۱) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

(ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)(۲) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

(هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدادُوا إِيماناً)(۳) اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها: (وَ لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْ) دل های شما را محکم کند(۴) و نتیجه این ارتباط قلبی، پایداری و ثابت قدمی است، (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَياةِ الدُّنْيا)(۵) خداوند در زندگی دنیا و در آخرت، اهل ایمان را با عقیده ی حقّ و ثابت، پایدار قرار می دهد.

ص:۱۱۸

۱- . آل عمران، ۱۲۳.

۲- . توبه، ۲۶.

۳- . فتح، ۴.

۴- . انعام، ۱۱.

۵- . ابراهیم، ۲۷.

گاهی با استجابت دعا: (فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ)(۱)

گاهی با استجابت نفرین: (رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیاراً)(۲) نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کاقرآن را بر روی زمین باقی مگذار،

گاهی با معجزه و استدلال: (أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیناتِ)(۳) پیامبرانمان را با دلایل روشن فرستادیم.

گاهی با عطای حکومت: (آتَیناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً)(۴)

گاهی با غلبه در جنگ: (لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ)(۵) همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است.

گاهی با سکینه و آرامش قلب: (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَیهِ)(۶)

گاهی با هلاکت دشمن: (فَأَغْرَقْناهُمْ)(۷)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان: (أَ لَنْ یکْفِیکُمْ أَنْ یمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُنْزَلِینَ)(۸) آیا شما را کفایت نمی کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته ی فرود

آمده یاری کند؟

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن: (وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ)(۹)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان: (لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ)(۱۰)

گاهی با نجات از خطرها: (فَأَنْجَیناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِینَهِ)(۱۱)

و گاهی با خنثی کردن حیله ها و خدعه ها: (وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ کَیدِ الْکافِرِینَ)(۱۲) و (بدانید) که خداوند، سست کننده ی نیرنگ کاقرآن است.

حضرت زینب در ایام اسارت در شام به یزید گفت: «ثُمَّ کِدْ کَیدَکَ وَ اجْهَدْ جُهْدَکَ

ص:۱۱۹

۱- . یوسف، ۳۴.

۲- . نوح، ۲۶.

۳- . حدید، ۲۵.

۴- . نساء، ۵۴.

۵- . توبه، ۲۵.

۶- . توبه، ۴۰.

۷- . اعراف، ۱۳۶.

۸- . آل عمران، ۱۲۴.

۹- . حشر، ۲.

۱۰- . صف، ۹.

۱۱- . عنکبوت، ۱۵.

۱۲- . انفال، ۱۸.

فَوَ اللَّهِ الَّذِی شَرَّفَنَا بِالْوَحْیِ وَ الْکِتَابِ وَ النُّبُوَّهِ وَ الِانْتِخَابِ لَا تُدْرِکُ أَمَدَنَا وَ لَا تَبْلُغُ غَایَتَنَا وَ لَا تَمْحُو ذِکْرَنَا»(۱)

پس هر چه مکر و حیله داری بکاربر و و هر چه می توانی بکوش ؛ بخدائی که ما را به وحی و کتاب و پیامبری شرافت بخشید قسم که به خواسته خود نخواهی رسید و نمی توانی به ما اثر ما (در طول زمان) برسی و نمی توانی به هدف ما دست پیدا کنی، و یاد ما را از بین ببری.

ص:۱۲۰

۱- . الإحتجاج طبرسی، ج ۲، ص۳۰۹.

فلسفه عزاداری

گریه، نشانه‌ی عاطفه، عشق، سوز و معرفت است. چشمی که اشک ندارد، بگرید که چرا گریه ندارد.

خداوند برای دختر کافری که در زمان جاهلیت زنده به گور می‌شد، روضه خوانده و می‌فرماید: (بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)(۱) به چه گناهی کشته شد؟

خداوند در سوره بروج از جنایتکارانی که قبل از اسلام، مؤمنین را در گودال ریخته و در آتش می سوزاندند، با کلمه «مرگ بر آنان» یاد کرده است: (قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ)(۲) بنابراین دلسوزی برای مظلوم و فریاد بر سر ظالم، کاری خدایی و قرآنی است.

در روایات می خوانیم: زمین و آسمان برای امام حسین علیه السلام گریه کرد.

بعد از آن که هفتاد و دو نفر از یاران پیامبر در اُحد کشته شدند و در خانه ها عزاداری بپا شد، پیامبر اکرم فرمود: برای حضرت حمزه که سید شهدا بود، عزاداری بپا نمی شود و گریه کننده ای ندارد. «لَكِنَّ حَمْزَةَ لَا بَوَاكِيَ لَه»(۳) معلوم می شود اقامه عزاداری برای شهید مورد توجه است.

همچنین هنگامی که جعفر طیار در جنگ شهید شد، پیامبر دستور داد برای آل جعفر غذا تهیه کنید. از این نیز معلوم می شود تغذیه عزاداران و داغداران یک سفارش نبوی است.

برای مظلوم، حتی قبل از شهادتش، گریه کردن جایز است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: تو را در ماه رمضان شهید خواهند کرد و سپس گریه کرد.

امام صادق علیه السلام پیراهن امیرالمؤمنین را که در آن شهید شده بود، نگاه داشته و گاهی به مهمان های خود نشان می داد.

۱- . تکویر، ۹.

۲- . بروج، ۴.

۳- . من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳.

امام سجاد علیه السلام

فرمود: پیراهن پدرم را که در آن شهید شده و مادرم آن را بافته، به ما برگردانید.

امام صادق علیه السلام به شاعری فرمود: شنیده ام مرثیه می خوانی؟ گفت بله. فرمود: بخوان. امام آن گونه گریه کرد، که از کوچه صدای حضرت شنیده می شد.

امام زمان علیه السلام می فرماید: ای حسین عزاداری تو در اعلی علیین اقامه شده و حتی حورالعین در عزاداری تو به صورت خود سیلی می زنند. «لَطَمَتْ عَلَیکَ الْحُورُ الْعِین»(۱)

تجلیل بزرگان در قرآن

خدا در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: یاد ابراهیم و مریم را زنده بدار. (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیمَ)(۲)، (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِبْراهیم)(۳)، بنابراین کار عزاداران، نوعی پیروی از پیامبر در ذکر فداکاری امام حسین علیه السلام و یاران با وفای اوست.

عزاداری و بیان فضائل اهل بیت: نمونه ای از یاد نیکی است که خدا به پیغمبرش می فرماید: (وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَک)(۴)

توجه دلها به اهل بیت نمونه ای از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که از خدا خواست تا دلهای مردم را به سوی خاندانش سوق دهد. (فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوی إِلَیهِمْ)(۵)

عشق به اهل بیت مصداق روشن وعده ای است که خداوند به مؤمنین داده است: (إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا)(۶) همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبّتی (در دلها) قرار می دهد.

۱- . مزار کبیر، ص ۵۰۶.

۲- . مریم، ۱۶.

۳- . مریم، ۴۱.

۴- . انشراح، ۴.

۵- . ابراهیم، ۳۷.

۶- . مریم، ۹۶.

برکات عزاداری

۱. می فهمیم که چگونه فرجام نیک برای متقین است. (وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ)(۱)

۲. به خوبی می فهمیم که چگونه نقشه های شیطانی ضعیف است و نقشه بنی امیه نقش بر آب شد. (إِنَّ کَیدَ الشَّیطانِ کانَ ضَعیفاً)(۲)

۳. به خوبی می فهمیم که چگونه خداوند حق را بر سر باطل می کوبد و آن را نابود می سازد. (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیدْمَغُه)(۳)

۱. به خوبی می فهمیم که چگونه خواستند نور خدا را خاموش کنند، ولی خدا هر روز آن را برافروخته تر می کند. (یریدُونَ أَنْ یطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِم)(۴)

۲. اقامه عزاداری خواندن تاریخ کربلا در منزل نیست. بلکه مثل اقامه نماز نیاز به اجتماع و حرکت و حماسه دارد.

۳. امروز دشمنان اقرار می کنند که ما حریف شیعیان نمی شویم. زیرا آنان دو بال قوی دارند: بال سرخ که عاشوراست و بال سبز که انتظار حضرت مهدی علیه السلام است. آنان از شهادت نمی ترسند. از محاصره نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، شهادت، اسارت نمی ترسند. چون رهبرشان حسین علیه السلام آن گونه در محاصره اقتصادی قرار گرفت که آب خوردن برای اطفال نیز نداشت. و آن گونه در محاصره نظامی قرار گرفت که هفتاد و دو نفر میان سی هزار دشمن قرار گرفتند. و آن گونه در میان هیاهوی مخالفان قرار گرفت که هنگام سخن گفتن امام با هیاهو جلوی شنیدن مردم را گرفتند. شهادت و اسارت را پذیرفت ولی زیر بار زور نرفت. الگوی شیعیان چنین فردی است. از سوی دیگر اینها به کمتر از رهبر معصوم یا عادل روی کره زمین به هیچ فردی قانع نمی شوند. و هیچ حکومتی با هیچ شیوه ای اینان را راضی نمی کند. و اینان همچنان در

۱- . اعراف، ۱۲۸.

۲- . نساء، ۷۶.

۳- . انبیا، ۱۸.

۴- . توبه، ۳۲.

انتظار آن رهبر غائب هستند. و ارادتی که به علما و مراجع دارند، به خاطر آن است که این افراد را نایب آن امام می دانند.

۴. عزاداری، نوعی بیعت با امام معصوم از راه دور و از طریق عرض ارادت و مودت است.

۵. عزاداری، ارعاب ستمگران و اعلام حمایت از مظلومان است.

۶. عزاداری، نشان دادن الگو به همه اقشار است.

به نوجوان می گوید: از حضرت قاسم (پسر سیزده ساله امام حسن مجتبی که در کربلا شهید شد) یاد گیرید که اگر بناست رهبر مردم، جنایتکاری مثل یزید باشد، مرگ از عسل شیرین تر است.

به جوان می گوید از علی اکبر یاد گیرید که به پدر خود گفت: اگر راه ما حق است، هیچ باکی نیست.

۱. عزاداری یعنی زنده نگاهداشتن خاطرات فداکاران. بر تمام افرادی که توان دارند، حج واجب است و بخشی از اعمال حج، زنده نگاهداشتن خاطرات ابراهیم و اسماعیل و هاجر است. زائران خانه خدا در صفا و مروه شبیه سازی می کنند و همچون هاجر با هیجان می دوند، تا آن خاطره زنده بماند. و ما همان گونه که از پدر و پسر و همسر در مکه تجلیل می کنیم، باید از امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب و زینب کبری و خاندان او نیز تجلیل کنیم.

در مکه، حضرت ابراهیم و اسماعیل آماده گذشت از جان شدند، ولی قتلی صورت نگرفت. اما در کربلا علاوه بر قتل، قطعه قطعه شدند.

در مکه، حضرت ابراهیم و اسماعیل تسلیم شدند، ولی در کربلا، علاوه بر تسلیم، راضی و عاشق بودند.

در مکه، چند ساعتی برای اسماعیل نوزاد آب نبود، اما بعد آب زمزم از زمین جوشید. ولی در کربلا آب نجوشید و نوزاد تشنه شهید شد.

۲. عزاداری، یعنی اجتماعی همراه با تعهد، غیرت و حرکت هدفمند.

ص:۱۲۴

۳. عزاداری، یعنی بسیج ده ها میلیونی همراه با سوز، بدون اجبار، بدون چشم داشت، عاشقانه و هر سال.

۴. عزاداری، یعنی صبر و مقاومت را ببین و یاد گیر.

۵. عزاداری، یعنی بلند نگاهداشتن پرچم مقاومت، مبارزه، مکتب، انقلاب، ایثار، اخلاص، شجاعت.

به همین دلیل رضاخان که مأمور محو اسلام بود، عزاداری را ممنوع کرد.

۶. عزاداری، یعنی زنده نگه داشتن قانون پیروزی خون بر شمشیر.

۷. عزاداری، یعنی عالی ترین نوع تنفر از ظلم و ظالم.

۸. عزاداری، یعنی قساوت زدایی و تحریک عواطف و مظلوم یابی و ظالم کوبی.

۹. عزاداری، یعنی تعظیم شعائر.

عزاداری، یعنی نفوذ در دل مردم دنیا، تا آنجا که گاندی می گوید رهبر من امام حسین علیه السلام است، و در اروپا و آمریکا اجتماع روز عاشورا در خیابان ها جلوه می کند،

۱. حتی در خیابان های نیویورک نمازجماعت برپا می شود.

۲. عزاداری، یعنی دعوت به حق و منطق، ولی در قالب احساسات و هنر.

۳. عزاداری، بستری برای هجرت مبلغان و روحانیون به اقصی نقاط دنیا و رساندن پیام اسلام است.

۴. عزاداری، بستری برای رشد حماسه ها، اشعار و هنرها و ایثار به دیگران و بستری برای بذل جان و مال است.

۵. عزاداری، یعنی تعطیل کردن بازارها و خیابانها و به فکر مظلوم افتادن و ظالم را محکوم کردن.

۶. عزاداری، یعنی از جرقه ها جریان ساختن. اگر امام حسین همه چیز خود را برای دین داد، پس ما نیز باید دین محور باشیم.

۷. عزاداری، یعنی خود را در آیینه کمال دیدن. امام حسین علیه السلام از جان، مال،

فرزند، وطن، همسر، مسکن، لباس، غذا، طفل، جوان، اصحاب و... گذشت، فقط از دین نگذشت. ما چه کرده ایم؟

۸. عزاداری، یعنی محو طبقات. تاجر و فقیر، شهر و روستا، زن و مرد، کوچک و بزرگ، همه یکسوشدن.

۹. در عزاداری می آموزیم که در سخت ترین شرایط از خدا راضی باشیم. که امام حسین علیه السلام فرمود: «رضاً برضاك» و به سراغ غیرخدا نرویم. که فرمود: «لا معبود سواك»

۱۰. می آموزیم به ولایت الهی وفادار باشیم. گرچه دو دستمان قطع شود.

۱۱. در عزاداری می آموزیم که بالاترین هدف، رضای خدا و امام معصوم است. کسی که سیزده تیر به خاطر نماز عاشورا و حفاظت از امام بر بدنش خورد، لحظه آخر به امام گفت: آیا از من راضی هستی؟ «اَرضیت عنّی؟»

۱۲. در عزاداری می آموزیم اقامه نماز حتی به قیمت هر کلمه یک تیر. (سی تیر برای دو رکعت نماز)

امام حسین علیه السلام با اینکه می توانست نمازش را در درون خیمه و فرادی بخواند، جلوی چشم دشمن به جماعت، آن هم با پرتاب سی تیر اقامه کرد، تا به ما بگوید در هیچ شرایطی از نماز نکاهید.

۱. در عزاداری می آموزیم آنچه مهم است، اراده است نه سن. نوجوان باشد یا سالمند. (قاسم یا حبیب)

۲. در عزاداری می آموزیم بالاـترین سختی ها افرادی را حتی از مستحبات دور نمی کند. (زینب کبری شب یازدهم حتی نمازشبش ترک نشد.)

۳. در عزاداری می آموزیم که چگونه مسلمان به خاطر پیروی از طاغوت و علاقه به دنیا از کفار بدتر می شود. (مسیحیان همین که دیدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با دختر و فرزندش برای مباهله آمد، حیا کردند. ولی طرفداران بنی امیه با اینکه دیدند امام علیه السلام با زن و بچه به کربلا آمده، حیا نکردند.)

ص:۱۲۶

۴. در عزاداری می آموزیم که چگونه انسان از گرگ درنـده تر می شود و غرور و تکبر و ریاست، نااهلان را تا آنجا پیش می برد که چوب بر لب و دندانی می زند که پیغمبر آن را می بوسیدند.

۵. می آموزیم که انسـان وجود خطرناکی است که اگر خـدا او را حفظ نکنـد، به جای معرفت و مودت و اطاعت اهل بیت که مزد رسالت است، به نحو بی نظیری شهید و حتی از کشتن کودک و آتش زدن خیمه و... نمی گذرد.

۶. عزاداری، یعنی بیـدارکردن خفتگـان، تعلیم جاهلان، به غیرت آوردن بی تفاوتان. گرچه به قیمت زیر سم اسب رفتن باشـد. (امام زیر سم اسب رفت، ولی زیر بار زور نرفت.)

۷. از کربلاـ می آموزیم که حق النـاس بر هر چیزی مقـدم است. (امـام حسـین علیه السـلام زمین کربلا را خریـد، تا خونش در زمین مردم ریخته نشود و زائرانش در ملـک مردم پـا ننهنـد.) مـا نیز بایـد در عزاداری مراعـات مسـافران، عـابرین، همسایگـان، اطفال، بیماران را بنماییم.

در کربلا می آموزیم توجه به برده و آزاد یکسان است. (امام حسین علیه السلام هم سر علی

۱. اکبر را در بغل گرفت، هم سر غلام را)

۲. از کربلا می آموزیم سر از بدن جدا می شود، ولی از قرآن جدا نمی شود. (سر امام بالای نی قرآن خواند.)

۳. از کربلا می آموزیم که چگونه افرادی به خاطر رسیدن به حکومت گول خوردند و ما باید به خدا پناه ببریم.

۴. در عزاداری می آموزیم که بایـد کارهای خیر عمومی باشد. امام صادق علیه السـلام فرمودند: زنها هم در عزاداری شـرکت کنند، اما پشت پرده بنشینند.

۵. عزاداری نماد تولّی و تبرّی است.

۶. در عزاداری می آموزیم که یک گروه فداکار می توانند برای ابد الگو باشند.

امام خمینی۱ فرمود: ما هرچه داریم از محرم و صفر است.

وظیفه عزاداران

در سایه مکتب اهل بیت: ایام عاشورا هر سال با رونق بیشتری برگزار می شود و از این مائده آسمانی باید کل دین ترویج بشود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «من از حسینم» یعنی مکتب من در سایه خون امام حسین علیه السلام باقی می ماند.

۱. در مکتب پیامبر، اصل تقواست. باید عزاداری های ما از هر گونه گناه دور باشد.

۲. در مکتب پیامبر، دروغ و غلوّ جایی ندارد. (لا تَغْلُوا فی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ)(۱)

۳. در مکتب پیامبر، عقل و احساسات و شور و شعور و منطق و فریاد در کنار هم هستند.

۴. در مکتب پیامبر، حق الله و حق الناس باید رعایت شود. نماز عهد الله و حق الله است و نماز ظهر عاشورا باید در مراسم عزاداری اقامه شود.

۵. سر مبارک امام حسین علیه السلام بر روی نی قرآن خواند، تا به ما بگوید باید محوریت قرآن در زندگی شما حفظ شود.

۱. در مکتب پیامبر، اخلاق و سعه صدر و وحدت مورد توجه است. در عزاداری ها نیز باید از هر حرکتی که سبب تفرقه، بداخلاقی، تبعیض، اسراف، آزار دیگران، تضییع حق گردد، دوری شود.

۲. آن گونه عزاداری کنیم که اگر امام زمان به مجلس ما آمد، شیوه ما را تحسین کند. محتوای اشعار و مطالب، برخاسته از قرآن و روایات باشد. به قول امام رضا علیه السلام در مجالس، امر دین زنده شود، که اگر جلسات این گونه باشد، آن روزی که همه دل ها می میرد، دل شما زنده است.

۱- . نساء، ۱۷۱.

۳. از ابزار موسیقی و ریتم هایی که در شأن نیست، خودداری کنیم.

۴. از هرگونه کاری که مزاحم مردم است، از قبیل صدای بلندگو و طبل، به خصوص در ساعات استراحت و همچنین از اختلاط زن و مرد و لخت شدن مردان در برابر چشم زنان و کارهایی که سبب سد معبر می شود و عزاداری در وقت هایی که مردم به خصوص بیماران اذیت می شوند و اشعاری که در شأن اهل بیت نیست و تبعیض در پذیرایی ها و ذبح گوسفند و گاو در وسط کوچه و خیابان دوری کنیم.

۵. در هر جلسه عزاداری، آیه ای از قرآن تفسیر شود و حکمتی از نهج البلاغه بیان گردد.

۶. سعی کنیم به جای اینکه بیشتر مراسم با مداحی و مرثیه سرایی پرشود، بیشتر وقت جلسات، با قرآن و حدیث و موعظه پر شود.

۷. سعی کنیم از رقابت و خودنمایی و اسراف بپرهیزیم.

۸. از عزاداری های غیر طبیعی در هیات ها باید پرهیز شود.

۹. عزاداری ها نباید دولتی شود.

۱۰. نباید در عزاداری ها به هر قیمتی، حتی با نقل قصه ها و روضه های دروغ از مردم اشک گرفت.

۱۱. هیات سکولار معنا ندارد. مگر می شود امام حسین علیه السلام در راه مبارزه با یزید شهید بشود، ولی در عزاداری، کلمه ای در مورد مبارزه با طاغوت های زمان گفته نشود.

۱۲. سعی کنیم در حسینیه ها و مساجد حاضر شویم و به برنامه های تلویزیون قانع نباشیم.

۱. نوحه ها باید برای نسل امروز پیام داشته باشد و حسین زمان و یزید زمان را به آنان بشناساند.

ص:۱۲۹

۲. عزاداری برای اهل بیت: نباید باعث شود که ما اعتقاد غلطی به شفاعت آنان پیدا کنیم.

۳. برخی در عزاداری ها دیگران را اطعام می کنند و هزینه هایی انجام می دهند، اما خمس و زکات را نمی پردازند و در حقیقت واجب را ترک و به مستحب عمل می کنند که کار صحیحی نیست.

۴. عزت حسینی باید در عزاداری ها حفظ شود.

۵. حماسه حسینی را نباید فقط در عاشورا دید و آن را در سایر زمان ها فراموش کرد.

ص:۱۳۰

تعظیم شعائر دینی

امامان معصوم، شاعرانی را که در وصف اهل بیت و یا در محکوم کردن طاغوت ها شعر می گفتند، مورد تفقد و محبت قرار می دادند و هدایایی به آنان می دادند. امام رضا علیه السلام به دعبل که به خاطر شعرهای انقلابی و مکتبی بیست سال تحت تعقیب حکومت بنی عباس بود، پیراهنی را عطا کردند و فرمودند: این پیراهن را هزار شب پوشیده ام و در هر شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و هزار ختم قرآن کرده ام.

«أَنَّهُ خَلَعَ عَلَی دِعْبِلٍ قَمِیصاً مِنْ خَزٍّ وَ قَالَ لَهُ احْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِیصِ فَقَدْ صَلَّیتُ فِیهِ أَلْفَ لَیلَهٍ أَلْفَ رَکْعَهٍ وَ خَتَمْتُ فِیهِ الْقرآن أَلْفَ خَتْمَهٍ».(۱)

آری بزرگداشت مردان خدا، جزء شعائر دینی است و تعظیم آن نشانه تقوای دل است: (وَ مَنْ یعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّه فانها من تقوی القلوب)(۲) همان گونه که تجلیل از فاسق مورد قهر الهی است. «إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّب»(۳)

گریه بر شهید

گریه نشانه وجدان و عاطفه بیدار است. زیرا در انسان عقل و عاطفه هر دو وجود دارد. چشمی که اشک ندارد نشان آن است که صاحبش بی تفاوت و سنگدل و قسی القلب است.

گریه یک پیوند مکتبی و عاطفی میان انسان هاست.

در اسلام، مسئله خنده و گریه هر دو مورد توجه است و خداوند هم می خنداند و هم می گریاند. (و أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی)(۴)

گریه برای انسان یک درمان واقعی است. اگر انسان ها غم و اندوه خود را از طریق گریه برطرف نکنند، ممکن است دچار آسیب های روحی سختی شوند. همان گونه

۱- . وسائل الشیعه، ج۴، ص۹۹.

۲- . حج، ۳۲.

۳- . تحف العقول، ص۴۶.

۴- . نجم، ۴۳.

که در مواردی خنده برای انسان تسکین روحی است.

البته بایـد هر دو را کنترل کرد. نه در گریه از مرز اعتـدال خارج شویم و نه در خنـده گرفتار سـرمستی و غفلت و انواع گناهان شویم.که قرآن می فرماید: (لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحين)(۱)

در قرآن، هم گریه هـای واقعی مطرح شـده، مثـل گریه حضـرت یعقوب علیه السـلام در فراق یوسف و هـم گریه های قلابی و مصـنوعی، نظیر گریه برادران یوسف علیه السـلام ، هنگامی که نزد پدر آمدند و گفتند: یوسف را گرگ خورد. (وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً يَبْكُون)(۲)

در روایات برای گریه از خوف خدا، به خصوص در سـحرها و گریه بر شـهید به خصوص اولیای خدا و بالاخص برای شـخص امام حسین علیه السلام بسیار سفارش شده است.

قرآن، گریه را آنجا ارزشمند می داند که براساس معرفت باشد. (تَری

أَعْيُنَهُمْ تَفيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا)(۳) یعنی اشک همراه با معرفت.

گریه برای شـهید حتی قبل از شهادت جایز است. در خطبه شعبانیه پس از آنکه پیامبر از رمضان پیش رو تجلیل کرد، «قد أقبَل إلیکُم شَهرُ الله...» حضرت علی علیه السلام قیام کرد و پرسید: بهترین اعمال در این ماه چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ورع، سپس گریه کرد. از پیامبر پرسیدند: گریه برای چه بود؟ فرمود: یا علی در ماه رمضان تو را می کشند.

حضرت علی نپرسید: چرا و به دست چه کسی؟ فقط نگران دین خود بود. لذا پرسید، «افی سلامه من دینی»

۱- . قصص، ۷۶.

۲- . یوسف، ۱۶.

۳- . مائده، ۸۳ .

شهادت بی نظیر تاریخ

در طول تاریخ، بسیاری از مردان خدا و حتی اشرف مردم که انبیا هستند، شهید شدند. (تَقْتُلُونَ أَنْبِیاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْل)(۱) ولی نحوه شهادت در کربلا، منحصر به فرد و دارای ویژگی های خاصی بود:

۱. مهمان کشی بود. امام حسین علیه السلام به دعوت مکتوب بسیاری از مردم کوفه به سوی کربلا حرکت کرده بود.

۲. تشنه کشتن، آن هم در کنار نهر آب.

۳. کشتن در برابر دیدگان زن و بچه.

۴. سوزندان خیمه ها.

۵. اسب تاختن بر جنازه شهدا.

۶. اسیر کردن اهل بیت پیامبر.

۷. مسابقه در کشتن (عمر سعد به یاران خود گفت: نزد یزید و ابن زیاد شهادت دهید که من اولین تیر را به سوی امام حسین رها کردم).

۸. پذیرش شهادت همراه با آگاهی کامل، نه بی خبری و غافلگیر شدن.

۹. پذیرش شهادت با آزادی کامل. (با اینکه امام علیه السلام بیعت خود را از اصحاب برداشت و فرمود: لشکر یزید با من کار دارد، شما می توانید از تاریکی شب استفاده نموده و جان خود را به سلامت در ببرید، اما آنان بین شهادت و ذلت اولی را پذیرفتند.)

۱۰. جنگ وکشتار در ماه حرام

در قرآن سفارش شده که از دوازده ماه، چهار ماه باید آتش بس باشد. (مِنْها أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ)(۲) ماه رجب و سه ماه ذی القعده، ذی الحجه و محرّم.

از مسائل کربلا این بود که در ماه حرام صورت گرفت، ماهی که به تعبیر قرآن،

۱- . بقره، ۹۱.

۲- . توبه، ۳۶.

(قُلْ قِتالٌ فِیهِ کَبِیرٌ)(۱) جنگ در ماه حرام، گناهی بزرگ است.

راستی قرآن، جنگ با کفار را در ماه محرم اجازه نمی دهد، ولی مسلمان ها با فرزند پیامبر، در همین ماه با بدترین وضع جنگیدند.

ص:۱۳۴

۱- . بقره، ۲۱۷.

آیه ای مناسب روضه حضرت مسلم علیه السلام

در ماجرای طالوت و جالوت می خوانیم: کسانی که ادعای مبارزه با طاغوت داشتند در چند مرحله ریزش کردند.

۱. (فَلَمّا كُتِبَ عَلَيهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا)(۱) پس چون دستور جنگ بر آنان مقرّر گشت، سرپیچی کردند.

۲. رهبری طالوت را با اینکه به فرمان خدا بود نپذیرفتند و گفتند: (أَنَّى يكُونُ لَهُ الْمُلْكُ وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْك)(۲) چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم.

۳. در مرحله بعد همین که به نهر آب که رسیدند، با اینکه طالوت فرمان داده بود که به جز اندکی ننوشید و خود را سیراب نکنید، اکثراً خود را سیراب کردند. (فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاَّ قَليلاً)(۳)

۴. گروهی نیز در زمان رویارویی با دشمن خود را باختند و گفتند: (لا طاقَةَ لَنَا) ما طاقت نداریم.

ولی در آخر کار که ریزش ها تمام شد و چند نفری بیش تر باقی نماندند، گفتند: (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَليلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثيرَه)(۴) چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند.

در ماجرای کربلا که امام حسین علیه السلام سفیر خود حضرت مسلم را برای کوفیان مدعی حمایت فرستاد، کوفیان لحظه به لحظه ریزش کردند، تا آنجا که حضرت مسلم در کوفه هیچ حامی نداشت و به شهادت رسید.

۱- . بقره، ۲۴۶.

۲- . بقره، ۲۴۷.

۳- . بقره، ۲۴۹.

۴- . بقره، ۲۴۹.

آیه ای مناسب روضه عطش

تمام افرادی که برای سفر حج یا عمره به مکه می روند، باید بعد از طواف و نماز طواف، سعی صفا و مروه کنند. این منطقه که امروز به شکل یک خیابان چهارصد متری سرپوشیده است، هفت بار طی می شود و در میان این چهارصدمتر، حدود بیست متر که با علامت معین شده است، مستحب است که حاجی به صورت هروله راه برود. (إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیهِ أَنْ یطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلیمٌ)(۱)

این کار یادآور خاطره ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم علیه السلام است که برای پیدا کردن جرعه ای آب برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچگونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبّری در آنجا سربرهنه و پابرهنه و احرام پوشیده، بدون هیچ امتیاز و نشانه ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن.

کوه صفا علاوه بر اینها، خاطره هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه پیامبر کفّار مکّه را در آنجا به توحید فرامی خواند و آنها گوش نمی دادند.

بالاخره هاجر آب زمزم را دید و کودک خود را سیراب کرد، اما در کربلا، برای دست یافتن به آب، دست ابا الفضل قطع شد و کودک شش ماهه کربلا تشنه شهید شد.

خداوند برای یادبود آن لحظات هیجانی مادر و کودک، به تمام مسلمانان دنیا دستور داده است که مکه روند و در همان منطقه همان حالت هیجان را به خود بگیرند و این دستور را خداوند برای شکرگزاری از آن مادر داده است. (فان الله شاکر علیم)

ص:۱۳۶

۱- . بقره، ۱۵۸.

اکنون ما در برابر عطش کودک کربلا و جدا شدن دست های اباالفضل و سوز و گداز امام حسین و حضرت زینب و دیگر اهل بیت چه نقشی باید ایفا کنیم تا آن خاطرات برای همیشه در همه جا زنده بماند.

آیه ای مناسب روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

به فرعون گفتند کودکی متولد می شود که حکومت تو را سرنگون می کند. او دستور داد هر زنی که پسر زایید او را بکشید. مادر حضرت موسی که دید پسر به دنیا آورده، نگران شد.

دست خدا را در این ماجرا می بینیم که چگونه این کودک را حفظ کرد.

قرآن می فرماید: ما به مادر موسی الهام کردیم که نوزاد را شیر بده و او را در صندوقی بگذار و به دریا بینداز: (وَ أَوْحَینا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَیهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیمِّ وَ لا تَخافِی وَ لا تَحْزَنِی)(۱)

در مرحله دوم، قرآن می فرماید: ما دل مادر موسی را مرتبط و محکم کردیم: (رَبَطْنا عَلی قَلْبِها)(۲)

در مرحله سوم، به مادر موسی قول دادیم که این کودک را سالم به تو برمی گردانیم. (إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیکِ)(۳)

در مرحله چهارم، علاوه بر بازگشت او را به مقام نبوت می رسانیم: (وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ)(۴)

بنابراین با چهار اهرم و قلاب این کودک یک روزه را از مادر جدا کردیم.

اکنون به سراغ کربلا برویم و ببینیم چگونه علی اصغر را از مادر جدا کنیم.

آیا به مادرش ربابه وحی شد؟

آیا دل او به طور غیبی با منبعی مرتبط شد؟

۱- . قصص، ۷.

۲- . قصص، ۱۰.

۳- . قصص، ۷.

۴- . قصص، ۷.

آیا قول برگشت نوزاد را به او دادند؟

آیا وعده نبوت فرزند به او دادند؟

به علاوه، جدا کردن کودک یک روزه از مادر آسان است، ولی جدا کردن نوزاد شش ماهه، برای نوزاد و مادر بسیار سخت است.

لذا امام حسین علیه السلام هنگام شهادت این کودک فرمود: آنچه مسئله را برای من آسان می کند،

آن است که خدا این صحنه را می بیند.

قرآن می فرماید: کافرانی که از کنار حضرت نوح می گذشتند و می دیدند او کشتی می سازد، حضرت را مسخره می کردند، ولی آنچه حضرت نوح علیه السلام را در برابر مسخره ها مقاوم می کرد، این بود که خداوند به او دستور داد کشتی بساز و تو زیر نظر ما هستی. (وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا)(۱)

آری ایمان به حضور خدا انسان را مقاوم می کند.

نقل شد یکی از علمای نجف هنگامی که می خواست به ایران برگردد، از استادش توصیه ای خواست، استادش فرمود: این آیه را فراموش نکن: (أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَری)(۲) آیا انسان نمی داند که خدا او را می بیند؟

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام می گوید: با برادرت هارون به سراغ فرعون برو و او را به توحید دعوت کن، می فرماید: من با شما هستم، حرف های شما را می شنوم و کار شما را می بینم. (إِنَّنی مَعَکُما أَسْمَعُ وَ أَری)(۳)

۱- . هود، ۳۷.

۲- . علق، ۱۴.

۳- . طه، ۴۶.

آیاتی مناسب روضه حضرت علی اکبر علیه السلام

در قرآن برای سبقت در کار خیر و سرعت و پیشگامی و خط شکنی بها داده شده است. آیات متعددی در قالب (سابِقُوا)(۱)، (إستَبِقُوا)(۲)، (سارِعُوا)(۳) به این نکته اشاره دارد.

در کربلا، از میان بنی هاشم، اول علی اکبر به میدان رفت. در این ماجرا صبر و سوز امام به اوج خود رسید.

در قرآن می خوانیم که انبیا مأمور بودند اول مؤمن باشند. (أَوَّلَ

مَنْ أَسْلَمَ)(۴)، (أَوَّلُ

الْمُؤْمِنِينَ)(۵)

رفتن علی اکبر راه را برای دیگران گشود. و داغ او راه را برای داغ های دیگر امام باز کرد.

اگر ابراهیم حاضر شد از یک فرزند بگذرد، امام حسین از فرزندان و برادران و بستگان خود یکسره گذشت.

خداوند در قرآن از صبر و تسلیم حضرت ابراهیم و اسماعیل ستایش می کند، در حالی که اسماعیل نه کشته شد، نه مثله شد، نه عطش داشت، نه تیر و شمشیر و نیزه بود، بلکه یک کارد بود، بر حلقومش، بدون خونریزی، اما در کربلا هم دشمن زیاد بود، هم عطش بود، هم انواع تیغ تیز بود، نه فقط پدر، در برابر مادر بود.

و به حق باید گفت: «لا یَومَ کَیومِکَ یا أبا عَبدِالله»

ص:۱۳۹

۱- . حدید، ۲۱.

۲- . بقره، ۱۴۸؛ مائده، ۴۸ ؛ یس ، ۶۱.

۳- . آل عمران، ۱۳۳.

۴- . انعام، ۱۴.

۵- . اعراف، ۱۴۳.

آیه ای مناسب روضه حضرت قاسم علیه السلام

در طواف گرد کعبه، به یک نیم دایره می رسیم که بایـد آن را نیز به مانند کعبه طواف کنیم. این نیم دایره که حجر اسـماعیل نامیده می شود، محل دفن اسماعیل است. تنها قبری که در طول تاریخ همه باید دور او بگردند.

این احترام استثنایی برای چیست؟

برای آن است که وقتی حضـرت اسـماعیل علیه السـلام نوجوانی حـدود سـیزده ساله بود، پدرش ابراهیم علیه السـلام پی درپی خواب می بیند که این نوجوان را در راه خدا ذبح کند. (إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ)(۱)

پـدر مسئله را با این نوجوان در میان می گذارد و او بدون تامل می گوید: پدرجان هر چه خدا دسـتور داده انجام بده (یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ)(۲) ان شاء الله من صبر می کنم. (سَتَجِدُنی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرین)

همین که پدر و پسر تصمیم بر انجام فرمان خدا گرفتند و تسلیم شدند، (فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبینِ)(۳) ندا آمد که ای ابراهیم! تو به ماموریتی که در خواب دیده بودی صادقانه عمل کردی. (قَدْ

صَدَّقْتَ الرُّؤْیا)(۴) ایـن امتحـان بزرگی بـود تـا درجه تسـلیم شـما روشن شـود و مشـخص گردیـد که حاضـرید در راه خـدا از یکدیگر دل بکنید. اما درکربلا هنگامی که امام حسین علیه السلام از فرزند برادرش حضرت قاسم پرسید: مرگ را چگونه می بینی؟ فرمود: از عسل شیرین تر. «أحلَی مِنَ العَسَل»

نه فقط تسلیم شهادت، بلکه شیرین تر از عسل بودن شهادت.

گاهی انسان تسلیم می شود ولی برای او شیرین نیست.

بیمـارانی که تسـلیم عمـل جراحی می شونـد، به معنای آن نیست که عمل جراحی برای آنان شـیرین است، بلکه بخاطر اصـرار پزشک و بستگان تسلیم می شوند، اما

۱- . صافات، ۱۰۲.

۲- . صافات، ۱۰۲.

۳- . صافات، ۱۰۳.

۴- . صافات، ۱۰۵.

سخن حضرت قاسم که فرمود: شهادت از عسل شیرین تر است، مقام بالاتری دارد.

بنابراین اگر اسماعیل که تسلیم شد، همه حاجیان باید دور قبرش طواف کنند، برخورد ما با حضرت قاسم باید چگونه باشد؟

آیه ای مناسب روضه حضرت اباالفضل علیه السلام

مسئله وفاداری به قدری مهم است که خداوند در یک آیه مستقل، فقط از وفای حضرت ابراهیم علیه السلام سخن می گوید: (وَ إِبْراهِیمَ الَّذی وَفَّی)(۱)ولی در بیان سایر کمالات حضرت ابراهیم علیه السلام ، چند صفت را در کنار هم قرار داده است. چنانکه در یک آیه می فرماید: او شاکر است، منتخب و برگزیده است و هدایت یافته به راه مستقیم است. (شاکِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیم)(۲)

بنابراین وفا در میان کمالات یک صفت برتر است.

امام حسین علیه السلام برادری داشت وفادار، ولی حضرت یوسف ده برادر داشت، اما بی وفا.

وفای حضرت اباالفضل علیه السلام در چند جای کربلا ظهور و بروز کرد:

تقدیم جان خود،

تقدیم سه برادر دیگرش،

پاسداری از خیمه ها،

آبرسانی به خیمه ها،

رد کردن امان نامه دشمن،

آب نخوردن کنار نهر آب، با یادآوردی عطش امام و اهل خیام.

در ماجرای طالوت و جالوت در آیه ۲۴۹ سوره بقره نیز طالوت به لشکرش گفت: خوردن یک کف دست آب مانعی ندارد، اما سیراب نشوید. (إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِه) اما لشکر همین که به آب رسیدند، اکثرشان خود را سیراب کردند. (فَشَرِبُوا

۱- . نجم، ۳۷.

۲- . نحل، ۱۲۱.

مِنْهُ إِلاَّ قَلیلا)

انسان با خواندن این آیات، یاد حضرت ابالفضل علیه السلام می افتد که با اینکه از نوشیدن آب منع نشده بود، ولی به خاطر وفاداری و عطش برادر، آب نخورد.

این کار، نمونه ایثار است که قرآن از ایثارگران ستایش می کند و می فرماید: (وَ یؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ)(۱) و آنها دیگران را بر خود مقدّم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

کسانی که مالی را وقف می کنند، یک نوع ایثار از خود نشان می دهند. آنان معتقدند گرچه این اموال با وقف از ملک من و نسل من خارج می شود، ولی در منافع امت قرار می گیرد.

کسانی که به جبهه می روند، جان خود را وقف می کنند و کسانیکه در جبهه قطعه قطعه می شوند، یک یک عضوهای خود را وقف می کنند.

حضرت اباالفضل اول دست راست خودش را وقف کرد، سپس دست چپ، سپس چشم خود، سپس مغز خود، و این بالاترین وقف در تاریخ است.

در حدیث می خوانیم: علامت مومن آن است که خود را به زحمت بیندازد ولی در عوض مردم در آسایش باشند: «أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی عَنَاءٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُمْ فِی رَاحَه»(۲)

شاید این وفا، به خاطر وفای مادرش اُمّ البنین بود که چهار فرزندش در کربلا شهید شدند، ولی او به فکر سلامتی امام حسین علیه السلام بود.

در غدیر خم، ده ها هزار نفر با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، ولی اکثرشان وفادار نبودند. در شب عاشورا اول کسی که اعلام وفاداری کرد، حضرت اباالفضل علیه السلام بود.

بر عکس مردم کوفه که صبح هزاران نفر با مسلم بیعت کردند و در کمتر از یک روز همه بی وفایی کردند.

۱- . حشر، ۹.

۲- . امالی، طوسی، ص۵۷۶.

امام حسـین علیه السـلام درباره اصحابش (علاوه بر حضرت اباالفضل علیه السلام) فرمود: «فَإِنِّی لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَی وَ لَا خَیراً مِنْ أَصْحَابِی»(۱) من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خودم نمی شناسم.

آیه ای مناسب نماز امام حسین علیه السلام در کربلا

قرآن از کسانی سـتایش می کند که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و نماز غافل نمی کند. (رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاه)(۲)

در کربلا، امام حسین و یارانش مردانی بودند که معامله شان با محاصره، تیراندازی، سنگ اندازی و شهادت، آنان را نه تنها از نماز بازنـداشت، بلکه از مسـتحبات نماز هم باز نداشت. یعنی نماز ظهر عاشورا همراه با اذان و اقامه، به جماعت، اول وقت، در برابر تیرهای دشمن بود.

هم نماز بود و هم امر به معروف عملی و تذکر به امت، که در هیچ شرایطی نماز را رها نکنند.

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص۳۹۲.

۲- . نور، ۱۰۷.

آیه ای مناسب روضه اصحاب امام علیه السلام

در بعضی آیات قرآن، سخن از اضطراب بعضی اصحاب پیامبر مطرح شده است. یک جا می فرماید: در آنان تزلزل ایجاد شد. (وَ زُلْزِلُوا)(۱)

جای دیگر می فرماید: (عَلِمَ أَنَّ فیکُمْ ضَعْفاً)(۲) در شما ضعف پیدا شد.

یک جا می فرماید: گرفتار تردید شدند. (وَ ارْتابَتْ قُلُوبُهُمْ)(۳)

یک جا می فرماید: آنان که ایمان محکم نداشتند، در جنگ اجازه مرخصی می خواستند. (اسْتَأْذَنَکَ

أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدِین)(۴)

یک جا می فرماید: از نرفتن به جبهه خوشحال بودند. (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّه)(۵)

یک جا می فرماید: چون هوا گرم است، برخی می گویند جبهه نروید. (لا تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ)(۶)

یک جا می فرماید: بهانه می گیرند که خانه های ما حفاظ ندارد و نمی توانیم به جبهه برویم. (إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ)(۷)

اما اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا، به عالی ترین درجه یقین رسیده بودند و نه تنها در کار جنگ کوتاهی نکردند، بلکه کلماتی گفتند که در تاریخ جز از آنان شنیده نشده است.

علی اکبر علیه السلام به پدرش فرمود: «هذا رسول الله: ای پدر! این پیامبر است که می بینم. گویا پرده غیب کنار رفت و دنیای دیگر را دید که پیامبر به او پیام داد». (کلام جوان هجده ساله)

حضرت قاسم می گوید: «شهادت برای من از عسل شیرین تر است.» (کلام نوجوان سیزده ساله)

یکی می گوید: ای حسین اگر تو را رها کنیم، در قیامت چه جوابی داریم.

یکی می گوید: اگر دستم از تنم جدا شود، دست از حمایت تو برنمی دارم. (کلام

۱- . احزاب، ۱۱.

۲- . انفال، ۶۶.

۳- . توبه، ۴۵.

۴- . توبه، ۸۶ .

۵- . توبه، ۸۱ .

۶- . توبه، ۸۱ .

۷- . احزاب، ۱۳.

حضرت

اباالفضل علیه السلام)

یکی سینه خود را در برابر تیرها سپر می کند، تا امام نماز ظهر عاشورا را به پا دارد.

یکی می گوید: اگر بارها کشته شوم و زنده شوم، باز هم جانم را فدای تو می کنم.

این اصحاب و این کلمات، در طول تاریخ سابقه ندارد و به همین جهت امام حسین فرمود: اصحابی باوفاتر از شما سراغ ندارم.

فلسفه عزاداری ها آن است که از این قبیل افراد و سخنان آنان یادی شود و ما خود را با آنان مقایسه کنیم که در یاری دین خدا چه میزان وفا داشته ایم یا عهد شکسته ایم؟

چه میزان از دادن مال بخل ورزیده ایم، ولی افرادی جان خود را به راحتی فدا کرده اند.

چگونه نفراتی معدود، در مقابل سی هزار لشکر یزید، نه خود را باختند، نه ترسیدند، نه عقب نشینی کردند و نه دچار شک و تردید شدند.

رجزها، دعاها، مناجات ها، استقامت ها، اخلاص ها، اشک ها و شجاعت های این اصحاب در تاریخ اثر گذاشت. کلماتی گفتند و کارهایی کردند که انسان در حیرت می ماند. چگونه یک پسر سیزده ساله در رشد سیاسی به جایی برسد که بگوید: اگر رهبری امت به دست یزید باشد، مرگ از عسل شیرین تر است.

مقایسه کنید این یاران را، با اصحاب حضرت موسی علیه السلام که به آنان دستور ورود دادند: (یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَه)(1) آنان با کمال جسارت گفتند ما هرگز داخل

۱- . مائده، ۲۱.

نمی شویم: (إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها)(۱) برای اینکه در آن منطقه ستمگرانند و ما می ترسیم. ولی اصحاب امام حسین علیه السلام با اینکه در مسیر راه مدینه تا کوفه، بارها از حضرت آیات و کلماتی را شنیدند که نشان دهنده شهادت قطعی بود، ولی ذره ای عقب نشینی نکردند.

آیه ای مناسب روضه آتش زدن خیمه ها

در سوره بروج می فرماید: (قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ . النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ . إِذْ هُمْ عَلَيها قُعُودٌ . وَ هُمْ عَلى ما يفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ)(۲)

«اُخدود» به معنای گودال عمیق است و مراد از «اصحاب اُخدود» کسانی هستند که در زمین گودالی وسیع ایجاد می کردند و آتشی بزرگ در آن می افروختند و سپس مؤمنان را در آتش انداخته و آنان را زنده زنده می سوزاندند. چنانکه در مورد حضرت ابراهیم نیز چنین کردند.

در کربلا نیز خیمه ها را آتش زدند و از سوختن فرزندان پیغمبر باکی نداشتند و جرم آن ها فقط این بود که خاندان نبوت هستند.

اگر خداوند از اصحاب اُخدود انتقاد می کند که مؤمنان را به جرم ایمان می سوزاندند، (وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيد)(۳) ولی جرم اهل کربلا آن بود که علاوه بر ایمان، از اهل بیت پیغمبر بودند.

۱- . مائده، ۲۲.

۲- . بروج، ۴-۷.

۳- . بروج، ۸ .

آیه ای مناسب روضه اسارت

بر اساس آیات سوره انسان، اهل بیت: برای رضای خدا، غذای خود را به یتیم و اسیر و مسکین دادند و خودشان با آب افطار کردند.

(وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً)(۱)

اما در کوفه و شام، اهل بیت پیامبر: هم اسیر بودند، هم یتیم بودند، که باید طبق دستور قرآن مورد اکرام قرار گیرند، (کَلَّا بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتیم)(۲) ولی آنان به جای اکرام، انواع تحقیرها را انجام دادند.

حضرت زینب۳ خطاب به یزید فرمود: «اُنشِدُکَ اللَّهَ یا یَزید! ما ظَنُّکَ بِرَسُولِ اللَّهِ لَو رَآنا عَلی هَذا الحَال؟(۳) ای یزید! تو را به خدا سوگند، پندار تو در مورد پیامبر خدا، اگر ما را بر این حال بنگرد چیست؟ آیا از کار تو شادمان می گردد یا بر تو خشم می گیرد؟

ص:۱۴۷

۱- . انسان، ۸

۲- . فجر، ۱۷.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص۱۳۲.

آیه ای مناسب روضه حضرت زینب سلام الله علیها

گاهی بهترین برگزیده های خداوند، بیشترین سختی ها را کشیده اند. حضرت مریم پس از باردار شدن توسط جبرئیل، سختی هایی را تحمل کرد:

- تهمت و سوء ظنّ مردم.

- زایمان در تنهایی و غربت.

- نداشتن محل استراحت و پناه بردن به درخت خرما.

- نگه داری کودک بدون پدر، با آن برخوردها و نگاه های بد مردم.

این سختی ها باعث شد که مریم از خدا مرگ خود را بخواهد و بگوید: (یا لَیتَنی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیا)(۱) ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده بودم.

اما حضرت زینب در کربلا، ده ها داغ و مصیبت دید ولی از خدا طلب مرگ نکرد:

- از دست دادن چند برادر و فرزند

- دیدن سرهای بریده

- عطش زن ها و بچه ها

- بیماری امام سجاد علیه السلام

- اضطراب کودکان

- اسارت عده ای زن و بچه

- طی کردن مسافت طولانی با حال اسارت

- ورود به کوفه پایتخت حکومت پدر، در حال اسارت

- نیش ها و سرزنش های مردم شام

- همراهی ماموران خشن و سنگدل

- شادی و چراغانی مردم شام

۱- . مریم، ۲۳.

آیه ای مناسب روضه حضرت رقیه سلام الله علیها

(وَ إِذَا الْمَوْءُدَهُ سُئلَتْ . بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ) (۱)

خداونـد در قرآن درباره دختر بچه هایی که مظلومانه زنده به گور می شدند، می فرماید: آن ها به کدامین گناه کشـته شدند؟ روشن است که مسـلمانان دختران خود را زنده به گور نمی کردند و این رسم جاهلی بود که چون دختر را ننگ می دانسـتند، این کار زشت را انجام می دادنـد، اما خداونـد در حمایت از این دختران مشـرک، اما مظلوم با لحنی عاطفی و احساس برانگیز می فرماید: به کدامین گناه کشته شد؟ گویا برای آن ها روضه می خواند.

اگر خداونـد برای دختر مشـرک چنین تعبیری در قرآن آورده است، دربـاره دختر مسـلمان، دختر امام، دختر یتیم، دختر اسـیر، دختر داغدیده، دختر زجرکشیده، چگونه خواهد بود؟

۱- . تکویر، ۸ و۹.

تقسیم کار امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها

و چه زیبا نقش امام حسین و حضرت زینب۸را در قیام کربلا سروده اند:

شهادت

از تو اسارت از من

قرآن

خواندن سر نی از تو سخنرانی در کوفه و شام از من

ضربه ها

به بدن از تو ضربه ها به روح از من

زیر سم اسب از تو سوار شدن بر کجاوه از من

علی

اصغر از تو رقیه با من

دل

کندن از علی اصغر از تو دل کندن از حسین از من

گودی

قتلگاه از تو کنار خرابه شام از من

نماز

ایستاده از تو نماز نشسته از من

سرکشی

از یاران از تو سرکشی به داغداران از من

خون

گردن از تو خون سر از من

قرآن

خواندن از تو قرآن شنیدن از من

داغ

اباالفضل از تو پرستاری حضرت سجاد از من

نشستن

قاتل روی سینه از تو نشستن در مجلس یزید از من

تیر

کربلا از تو چوب خیزران دیدن از من

آرام

کردن من از تو آرام کردن رباب از من

بجا

گذاشتن شهدا از تو بجا گذاشتن رقیه از من

تیر و نیزه برا تو ضرب تازیانه برای من

لباس

سرخ از تو لباس سیاه از من

کاروان

شهدا از تو کاروان اسرا از من

تشنه

رفتن از تو مرثیه خواندن برا من

برنگشتن

برا تو در خیمه ماندن برا من

پر پرواز برا تو پرهای بسته برا من

ص:۱۵۰

خسته

رفتن برا تو خسته ماندن برا من

غم امت برا تو حفظ امامت برا من

دست

بیعت برا تو خط ولایت برا من

قمرها

برا تو این همه اختر برا من

پسرهامان

برا تو این همه دختر برا من

غم

زینب برا تو تمام غم ها برا من

علی

اکبر برا تو ناله لیلی برا من

تیغ

دشمن برا تو آتش دشمن برا من

این جا ماندن برا تو تا کوفه رفتن برا من

خواب

راحت برا تو گریه برای تو برا من

علی

اصغر برا تو رباب مضطر برا من

لب

خنجر برا تو بوسه به حنجر برا من

جنگ

اینجا برا تو جنگ کوفه برا من

سنگ

اینجا برا تو سنگ کوفه برا من

زخم

غارت برا تو زخم جسارت برا من

طفل سه ساله برا تو گوش پاره برا من

روی

نیلی برا تو گریه و ناله برا من

مدیریت

عاشورا برا تو مدیریت بحران برا من

«والحمدلله ربّ العالمین»

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹